



دکتر حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی  
[www.vahid-khorasani.ir](http://www.vahid-khorasani.ir)

به یاد اول مظلوم روزگار  
مظهر عدل و احسان پروردگار  
سیدالاصیاء تاج سر خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله وسلم)  
امام المتقین امیر المؤمنین علیه صلوات الله ابدالآبدین

اقتباس از

مقدمه ای در اصول دین

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی

— مدظله العالی —

به یاد اول مظلوم روزگار  
مظهر عدل و احسان پروردگار  
سیدالاصیاء تاج سر خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله وسلم)  
امام المتقین امیرالمؤمنین علیه صلوات الله ابدالابدین

اقتباس از  
مقدمه ای در اصول دین  
و بیانات  
حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی  
- مدظلّه العالی -

- سعی شده است آدرس اول در پاورقی ، مطابق با متن باشد ، و در بقیه آدرسها ، ملاحظه قریب به مضمون در متن و یا مشتمل بر بعض فقرات متن شده است .
- در ترجمه آیات و روایات، قریب به مضمون آورده شده است .

## فهرست مطالب

## امامت / ۹

الف: حکومت عقل ۹...۹

ب: حکومت قرآن ۱۳...۱۳

آیه اول ۱۳...۱۳

آیه دوم ۱۴...۱۴

آیه سوم ۱۶...۱۶

ج: حکومت سنت ۱۸...۱۸

## امامت خاصه / ۳۳

حدیث اول ۳۳...۳۳

حدیث دوم ۳۵...۳۵

وزارت ۴۱...۴۱

اخوت و برادری ۴۲...۴۲

شدت از ۴۶...۴۶

اصلاح امر ۴۷...۴۷

شرکت در امر ۴۸...۴۸

خلافت ۵۰...۵۰

حدیث سوم ۵۸...۵۸

حدیث چهارم ۷۴...۷۴

حدیث پنجم ۷۷...۷۷

حدیث ششم ۸۴...۸۴

۹۸... علی (علیه السلام) اعجاز عینی تربیت قرآن و پیغمبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)

## مختصری از زندگانی امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب (علیه السلام) / ۱۱۳

ولادت حضرت علی (علیه السلام) ۱۱۳...۱۱۳

شهادت حضرت علی (علیه السلام) ۱۱۳...۱۱۳

عبادت حضرت علی (علیه السلام) ۱۲۰...۱۲۰

شجاعت آن حضرت (علیه السلام) ۱۲۴...

کرم آن حضرت (علیه السلام) ۱۲۹...

فصاحت و بلاغت آن حضرت (علیه السلام) ۱۳۰...

امامت آن حضرت (علیه السلام) ۱۳۰...

پرتوی از فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) / ۱۴۷

حکومت علوی / ۱۷۳

والی در حکومت علوی ۱۷۴...

دولت گذرا ۱۷۵...

بهترین ذخیره ۱۷۵...

سخاوت نفس ۱۷۶...

رحمت والی ۱۷۶...

آفت عقل حکمران ۱۷۷...

بینش حکمران ۱۷۹...

خصوصیات والی و اصحاب او ۱۸۱...

قاضی در حکومت علوی ۱۸۲...

کارگزاران در حکومت علوی ۱۸۴...

قسمتی از قصیده علویه ۱۸۷...

فهرست منابع ۲۰۱...



### امامت

بین عامّه و خاصّه در لزوم وجود خلیفه برای پیغمبر اختلافی نیست؛ اختلاف در این است که آیا خلافت خلیفه پیغمبر به انتصاب است یا به انتخاب.

عامّه می گویند: به تعیین جانشین از جانب خدا و پیغمبر احتیاج نیست، و خلیفه به انتخاب امت معین می شود؛ خاصّه می گویند جز به نصب و تعیین پیغمبر که نصب و تعیین خداست معین نمی شود. حکم در این اختلاف، عقل و کتاب و سنت است.

### الف: حکومت عقل

به سه وجه اکتفا می شود:

۱ - اگر مخترعی کارخانه ای تأسیس کند که محصول آن کارخانه گرانبهارترین گوهر باشد، و اگر غرض از آن اختراع ادامه تولید آن محصول باشد، آن گونه که در حضور و غیاب و حیات و موت مخترع نباید کار متوقف شود، و برای حصول آن محصول، در ساخت ابزار آن کارخانه و کیفیت عمل آنها ظرافتها و دقتهایی اعمال شده که اطلاع بر آنها جز به راهنمایی آن مخترع میسر نخواهد بود؛ در این صورت آیا می توان باور کرد که آن مخترع کسی را که دانا به اسرار ابزار آن کارخانه و توانا بر به کار انداختن آن ابزار است معین نکند؟! و مهندسی آن کارخانه را به انتخاب مردمی وا بگذارد که از شناخت ابزار و ظرافتهای کاربرد آن بیگانه باشند؟!

آیا دقت و ظرافت معارف و سنن و قوانین الهی در جمیع شئون حیات انسان که ابزار کارخانه دین خداست و محصولش ارزشمندترین گوهر خزینه وجود است - یعنی کمال انسانیت به معرفت الله و عبادت الله و تعدیل شهوت انسان به عفت، و غضب او به شجاعت، و فکر او به حکمت، و ایجاد مدینه فاضله براساس قسط و عدالت است - کمتر از دقت و ظرافت اعمال شده در اختراع آن مخترع است؟!

کتابی که خداوند متعال در تعریف آن فرموده است: ( وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً )<sup>۱</sup> و ( كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ )<sup>۲</sup> و ( وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ )<sup>۳</sup> مبینی می خواهد که آنچه را که این کتاب تبیان آن است استخراج کند، و محیط بر ظلمات فکری و اخلاقی و عملی بشر و راهنمای او به عالم نور باشد؛ و در تمام آنچه مورد اختلاف نوع انسان است مبین حق و باطل باشد. و مرز آن اختلافات از عمیق ترین مسائل وجود در مبدأ و معاد است - که فکر نوابغ

۱. سوره نحل، آیه ۸۹ (و بر تو کتاب را نازل کردیم، بیان کننده ای برای همه چیز، و هدایت و رحمت)

۲. سوره ابراهیم، آیه ۱ (کتابی است که نازل کردیم آن را به تو، تا بیرون آری مردم را از ظلمات به نور)

۳. سوره نحل، آیه ۶۴ (و نازل نکردیم بر تو کتاب را مگر برای این که برای آنها آنچه را که در او اختلاف کردند بیان کنی)

اندیشه را به حلّ خود مشغول کرده - تا مثلاً، اختلاف دو زن بر سر فرزند شیرخواری که هر یک ادّعای مادری او را داشته باشند.

آیا می توان پذیرفت که کاربرد این کتاب در هدایت عمومی و تربیت انسانی و حلّ مشکلات و رفع اختلافات، با رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تمام شده باشد؟

آیا خدا و پیغمبرش این قانون و تعلیم و تربیت را بدون مفسّر و معلّم و مرتبی رها کرده، و تعیین مفسّر و معلّم و مرتبی را به انتخاب مردم بی خبر از علوم و معارف و قوانین و احکام این کتاب وا گذاشته اند؟

۲ - امامت و رهبری انسان یعنی پیشوایی و رهبری عقل انسان، زیرا موضوع بحث، امامت کسی است که امام انسان است، و انسانیت انسان به عقل و فکر اوست «**دعامة الإنسان العقل**»<sup>۴</sup>

در نظام خلقت انسان قوا و اعضای بدن به راهنمایی حواسّ محتاجند، و اعصاب حرکت به تبعیت از اعصاب حسّ نیازمندند؛ راهنمای حواسّ در خطا و صواب عقل آدمی است، که آن هم با ادراک محدود و آسیب پذیری به خطا و هوی، نیازمند به رهبری عقل کاملی است که محیط بر درد و درمان و عوامل نقص و کمال انسان، و مصون از خطا و هوی باشد، تا هدایت عقل انسان به امامت او محقق شود، و راه شناخت و معرفت چنین عقل کاملی تعریف خداست.

از این رو تصوّر حقیقت امامت، از تصدیق به انتصابی بودن امام از جانب خداوند متعال جدا نمی شود.

۳ - مقام امامت، مقام حفظ و تفسیر و اجرای قوانین خداست، لذا به همان دلیل که عصمت مبلّغ قانون الهی لازم است، عصمت حافظ و مفسّر و مجری آن قانون هم لازم است؛ و همچنانکه خطا و هوی در مبلّغ، غرض از بعثت را - که هدایت است - باطل می کند، خطا و تأثر مفسّر و مجری قانون از هوی نیز موجب اضلال خواهد بود، و شناخت معصوم جز به ارشاد خداوند متعال میسر نیست.

### ب: حکومت قرآن

نظر به رعایت اختصار، به سه آیه اشاره می شود.

#### آیه اول:

( وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ )<sup>۵</sup>.

هر درختی را به اصل و فرع، و ریشه و میوه اش باید شناخت؛ اصل و فرع شجره طیّبه امامت در قرآن مجید در این آیه بیان شده است.

۴. بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۹۰ (ستون انسان عقل است)؛ علل الشرایع ج ۱ ص ۱۰۳ باب ۲۹ ح ۲.

۵. سوره سجده، آیه ۲۴ (و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند، چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند)

اصل امامت صبر و یقین به آیات خداوند است، و این دو کلمه میبین بالاترین مرتبه کمال آدمی است، که امام باید از جهت کمال عقلی، به معرفت و یقین به آیات خداوند متعال - که جمع مضاف به آن ذات قدوس است - نایل باشد، و از جهت ارادی، به مقام صبر - که حبس نفس است از هر چه مکروه خداست و بر هر چه محبوب اوست - رسیده باشد؛ و این دو جمله میبین علم و عصمت امام است.

فرع امامت هدایت به امر خداست؛ و هدایت به امر الهی وساطت امام را بین عالم خلق و عالم امر اثبات می کند، و خود این فرع هم که ظهور آن اصل است تبلور علم و عصمت امام است.

شجره طیبه ای که آن اصل، و این فرع اوست، جز به ید قدرت خداوند متعال پرورش نمی یابد، از این رو فرمود:

( وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ) .

#### آیه دوم:

( وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ )<sup>۶</sup>.

امامت مقامی است که حضرت ابراهیم بعد از آزمایشهای طاقت فرسا - مانند امتحان به گذاشتن زن و فرزند به تنهایی در بیابانی بدون زرع و آبادی، و مهیا شدن برای قربانی اسماعیل، و سوختن به آتش نمرود - و طی مراتب نبوت و رسالت و خلت، به آن منصب رسید، و خداوند متعال فرمود: « إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا »؛ عظمت آن مقام آن چنان نظرش را جلب کرد که برای ذریه خود نیز آن را درخواست نمود، و خداوند فرمود: ( لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ) .

در این جمله از امامت به عهد خداوند متعال تعبیر شده است، که جز مقام عصمت به این منصب نایل نمی شود، چون تردیدی نیست که ابراهیم امامت را برای عموم ذریه خود نخواست، زیرا ممکن نیست که خلیل خدا امامت انسانیت را از خداوند عادل، برای کسی که عادل نیست بخواهد، و آنگاه که برای ذریه عادل خود در خواست کرد - و این خواسته نسبت به عادل هم که در گذشته ظمی از او سر زده باشد عموم داشت - مقصود از جواب این بود که این دعا در مورد کسی که ظمی از او سر زده باشد مستجاب نیست، بلکه امامت مطلقه به حکم عقل و شرع مشروط به طهارت و عصمت مطلقه است. و چگونه ممکن است کسی که لات و عزّی را عبادت کرده و به خداوند عظیم شرک ورزیده باشد، که ( إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ )<sup>۷</sup>، به مقام امامت برسد .

#### آیه سوم :

۶. سوره بقره، آیه ۱۲۴ ( و هنگامی که ابراهیم را پروردگار او به کلماتی مبتلا کرد، پس به انجام رسانید آنها را؛ فرمود: همانا تو را برای

مردم پیشوایی قرار دادم، گفت: و از ذریه من؛ فرمود: عهد من به ستمگران نرسد )

۷. سوره لقمان، آیه ۱۳ ( همانا شرک ظلم بزرگی است )



( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ )<sup>۸</sup>.

در این آیه کریمه « اولی الامر » بر « رسول » عطف شده، و هر چند عطف در قوه تکرار « اطیعوا » است، ولی اکتفا به یک « اطیعوا » در هر دو، نشان می دهد که وجوب اطاعت اولی الامر با وجوب اطاعت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از یک سنخ و یک حقیقت است، و مانند اطاعت رسول - بدون قید و شرطی در وجوب، و بدون حدی در واجب - لازم است. چنین وجوبی بدون عصمت ولی امر ممکن نیست، زیرا اطاعت هر کس مقید به عدم مخالفت فرمان او با فرمان خداست، و به جهت این که فرمان معصوم به مقتضای عصمت، مخالف فرمان خدا نیست، وجوب اطاعتش نیز مقید به قیدی نیست.

با اعتراف به این که امامت، خلافت رسول در به پا داشتن دین و حفظ حوزه ملت است، به گونه ای که پیروی او بر تمام امت واجب می باشد،<sup>۹</sup> و به مقتضای: ( اِنَّ لِلَّهِ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ )<sup>۱۰</sup> و ( يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ )<sup>۱۱</sup> اگر ولی امر معصوم نباشد، اطاعت مطلقه او مستلزم امر خدا به ظلم و منکر، و نهی خدا از عدل و معروف است.

گذشته از این، اگر ولی امر معصوم نباشد، می شود که فرمان او برخلاف فرمان خدا و رسول باشد، که در این صورت امر به اطاعت خدا و پیغمبر و امر به اطاعت ولی امر، امر به ضدین و محال است. نتیجه آن که: امر به اطاعت اولی الامر بدون قید و شرط، دلیل بر عدم تخلف امر آنان از امر خدا و رسول است؛ و این خود شاهد عصمت ولی امر است. و تعیین معصوم جز از طرف عالم السرّ و الخفیات ممکن نیست.

### ج: حکومت سنت

**تذکر:** استشهاد به روایات عامّه وارده از طرق عامّه بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به جهت اتمام حجت و جدال به احسن است، و گرنه با وجود اخبار متواتره دالّه بر این که در آن نفس قدسیّه، تمام شرایط مذکور در کتاب و سنت برای امامت جمع است، نیازی به این استشهاد نیست.

و روایاتی که از عامّه نقل، و بر آن اطلاق صحیح شده است، برحسب موازین صحت در نزد آنها است، و اطلاق صحت بر اخبار منقول از طرق خاصّه از جهت اعتبار آن خبر است، اعم از صحیح اصطلاحی و موثق بر حسب موازین رجال در نزد خاصّه [ .

پیروی از سنت رسول به مقتضای ادراک عقل است که پیروی از معصوم لازم است، و به مقتضای حکم کتاب خداست که: ( وَ مَا آتَيْكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا )<sup>۱۲</sup>.

۸. سوره نساء، آیه ۵۹ (ای آنان که ایمان آوردید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحبان امر از خودتان را)

۹. شرح المواقیف، جلد ۸، صفحه ۳۴۵

۱۰. سوره نحل، آیه ۹۰، (همانا خداوند امر می کند به عدل و احسان)

۱۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷، (امر می کند ایشان را به معروف، و نهی می کند ایشان را از منکر)

۱۲. سوره حشر، آیه ۷ (و آنچه پیغمبر به شما داد پس بگیرید آن را، و آنچه شما را از آن نهی کرد پس پذیرای نهی باشید)

از سنت به حدیثی اکتفا می شود که صحت آن مسلم، و به فرمان خدا پذیرفتن آن واجب است، و آن حدیث را عامه و خاصه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کردند، و به صدورش از آن حضرت اعتراف نمودند؛ و اگر چه به طرق متعددی نقل شده، ولی به یکی از طرق که صحت آن ثابت است نقل می شود، و آن روایت زید بن ارقم است:

**قال: لما رجع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) من حجة الوداع و نزل غدیر خم امر بدوحات فقممن، فقال: کانی قد دعیت فاجبت، انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض، ثم قال ان الله عز و جل مولای و انا مولی کل مؤمن، ثم اخذ بید علی رضی الله عنه فقال من کنت مولاه فهذا ولیه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و ذکر الحدیث بطوله.<sup>۱۳</sup>**

اهمیت امامت امت در نظر آن حضرت به حدی بود که نه تنها در بازگشت از حجة الوداع، بلکه در مناسبتهای مختلف - حتی در مرض موت هم که اصحاب در حجره اش جمع بودند - به کتاب و عترت وصیت فرمود، در بعضی با عبارت: «انی قد ترکت فیکم الثقلین»<sup>۱۴</sup>، در بعضی با عبارت: «انی تارک فیکم خلیفتین»<sup>۱۵</sup>، در بعضی با عبارت: «انی تارک فیکم الثقلین»<sup>۱۶</sup>، در بعضی: «لن یفترقا»<sup>۱۷</sup>، در بعضی: «لن یتفرقا»<sup>۱۸</sup>، در بعضی

### ۱۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹

ترجمه حدیث: زید بن ارقم گفت: چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از حجة الوداع برگشت و به غدیر خم وارد شد، امر کرد که سایه بان هایی به پا داشتند، پس گفت: گویا من دعوت شدم پس اجابت نمودم، همانا من در شما دو چیز سنگین (نفیس) را وا گذاشتم، که یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است؛ کتاب خدا و عترت خودم؛ پس بنگرید چگونه پس از من با این دو رفتار می کنید. پس همانا این دو از هم جدا نمی شوند تا بر من در حوض وارد شوند. بعد گفت: همانا خداوند عزوجل مولای من است و من مولای هر مؤمنی هستم، بعد دست علی را گرفت و گفت: هر کس که من مولای او هستم پس این ولی اوست؛ بار الها دوست بدار کسی که او را دوست دارد، و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد.

۱۴. فضائل الصحابة ص ۱۵، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳؛ السنن الكبرى للنسائی، ج ۵، ص ۴۵ و ۱۳۰؛ البداية والنهاية لابن کثیر، ج ۵، ص ۲۲۸؛ السيرة النبوية، ج ۴، ص ۴۱۶؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۰۴؛ خصائص الوحي المبين، ص ۱۹۴؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۱۵ و ۱۲۱؛ ومصادر دیگر عامه. بصائر الدرجات، ص ۴۳۴، الجزء الثامن، باب ۱۷، ج ۴؛ کمال الدین وتمام النعمة، ص ۲۳۶ و ۲۳۸؛ المناقب، ص ۱۵۴؛ العمدة، ص ۷۱؛ الطرائف، ص ۱۱۴ و ۱۱۶ و ۱۲۲؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۵. مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۸۲ و ۱۸۹؛ فی مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۱۸ (الخليفتين)؛ و کذا فی کتاب السنة للشيباني، ص ۳۳۶، رقم ۷۵۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۰۲؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۸۶؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۱۹؛ و مصادر دیگر عامه. کمال الدین وتمام النعمة، ص ۲۴۰؛ العمدة، ص ۶۹؛ سعد السعود، ص ۲۲۸؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۶. فضائل الصحابة، ص ۲۲؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷ و ج ۴، ص ۳۷۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۸؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۳۲؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۷، ص ۳۰، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳؛ مسند ابن الجعد، ص ۳۹۷؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۱۷۶؛ السنن الكبرى للنسائی، ج ۵، ص ۵۱؛ خصائص أمير المؤمنين (عليه

« لا تقدموهما فتهلكوا و لا تعلموهما فانهما اعلم منكُم »<sup>۱۹</sup> و در بعضی « انى تارك فيكم امرين لن تضلوا ان اتبعتموهما »<sup>۲۰</sup>

(السلام)، ص ۹۳؛ كتاب السنّة لابن أبى عاصم، ص ۶۲۹ و ۶۳۰؛ مسند أبى يعلى، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۰۳؛ صحيح ابن خزيمة، ج ۴، ص ۶۳؛ تفسير ابن كثير، ج ۴، ص ۱۲۲؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۵؛ المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۳۷۴ و ج ۴، ص ۳۳؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۶، و ج ۵، ص ۱۵۴ و ۱۶۶ و ۱۷۰ و ۱۸۲ و...؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۴؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۹، ص ۲۵۸، ج ۴۱، ص ۱۹ و ج ۵۴، ص ۹۲؛ و ديگر مصادر عامه.

بصائر الدرجات، ص ۴۳۲، الجزء الثامن، باب ۱۷، ح ۳ و ح ۵، و ج ۶؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸؛ الأمالي للصدوق، ص ۵۰۰ المجلس الرابع والستون، ح ۱۵؛ كمال الدين وتمام النعمة، ص ۲۳۴ و...؛ معاني الأخبار، ص ۹۰؛ كفاية الأثر، ص ۸۷ و ۱۳۷ و ۱۶۳؛ روضة الواعظين، ص ۲۷۳؛ مناقب أميرالمؤمنين(عليه السلام)، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۳۵ و ۱۴۰ و...؛ المسترشد، ص ۵۵۹؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۹۹ و ج ۲، ص ۴۷۹ و ۴۸۱ و...؛ و مصادر ديگر خاصه.

۱۷. البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۲۸ و ج ۷، ص ۳۸۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۴؛ مسند أبى يعلى، ج ۲، ص ۲۹۷، و ص ۳۷۶؛ جواهر العقدين، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳؛ مسند ابن الجعد، ص ۳۹۷؛ خصائص أميرالمؤمنين، ص ۹۳؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۴، و ص ۱۷ و ۲۶ و ۵۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۵؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۵؛ نظم درر السمطين، ص ۲۳۲؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲؛ السيرة النبوية لابن كثير، ج ۴، ص ۴۱۶؛ و مصادر ديگر عامه. بصائر الدرجات، ص ۴۳۳ و ۴۳۴، الجزء الثامن، باب ۱۷؛ الكافي، ج ۲، ص ۴۱۵؛ الخصال، ص ۶۵؛ الأمالي للصدوق، ص ۶۱۶، المجلس التاسع والسبعون، ح ۱؛ كمال الدين وتمام النعمة، ص ۶۴ و ۹۴ و ۲۳۴ و...؛ كفاية الأثر، ص ۹۲؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۷۵ و ۲۱۷ و ۳۹۱ و ج ۲، ص ۱۴۷ و ۲۵۲؛ العمدة، ص ۶۸ و ۷۱ و ۸۳ و...؛ تفسير القمي، ج ۱، ص ۱۷۲؛ التبيان، ج ۱، ص ۳؛ مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۳، و ج ۲، ص ۳۵۶، و ج ۷، ص ۲۶۷، و ج ۸، ص ۱۲؛ و مصادر ديگر خاصه.

۱۸. كتاب السنّة لابن أبى عاصم، ص ۳۳۷، رقم ۷۵۴ و ص ۶۲۹، رقم ۱۵۴۹، و ص ۶۳۰، رقم ۱۵۵۳؛ المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۴۸؛ فضائل الصحابة، ص ۱۵؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۸۲؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰، و ج ۹، ص ۱۶۳ و ۱۶۵؛ مصنف ابن أبى شيبة، ج ۷، ص ۴۱۸؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۴۵ و ۱۳۰؛ المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۳۷۴؛ المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۵۴ و ۱۶۶ و...؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۰۲؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۰، و ج ۵۴، ص ۹۲؛ و مصادر ديگر عامه.

روضة الواعظين، ص ۹۴؛ المناقب، ص ۱۵۴؛ تفسير القمي، ج ۲، ص ۴۴۷، في تفسير سورة الفتح؛ تفسير فرات الكوفي، ص ۱۷؛ و مصادر ديگر خاصه.

۱۹. عبارات مذکور و قريب به آن : مراجعه شود به : المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۶، و ج ۵، ص ۱۶۷؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۱۸۸؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰؛ ينابيع المودة، ج ۱، ص ۷۴ و ۱۰۹ و ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۲۱ و ۱۳۳، و ج ۲، ص ۴۳۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰ و ۳۲۸؛ و مصادر ديگر عامه.

تفسير العياشي، ج ۱، ص ۴ و ۲۵۰؛ تفسير القمي، ج ۱، ص ۴؛ تفسير فرات الكوفي، ص ۱۱۰؛ الامامة والتبصرة، ص ۴۴؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۸۷ و ۲۹۴؛ الأمالي للصدوق، ص ۶۱۶، المجلس التاسع والسبعون، ح ۱؛ كفاية الأثر، ص ۱۶۳؛ مناقب أمير المؤمنين(عليه السلام)، ج ۲، ص ۳۷۶؛ المسترشد، ص ۴۰۱ و ۴۶۷؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۰؛ و مصادر ديگر خاصه.

۲۰. المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۱۰؛ جامع الحديث، ج ۳، ص ۴۳۰، رقم ۹۵۹۱؛ ينابيع المودة، ج ۱، ص ۱۶۱؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۱۶؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۷؛ و قريب منه في مسند أحمد، ج ۳، ص ۵۹؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸ و ۳۲۹؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۱، ص ۱۱۴؛ منتخب مسند عبد بن حميد، ص ۱۰۸؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۳۵؛ و مصادر أخرى للعامّة.



هر چند بیان تمام نکاتی که در کلام رسول خداست میسر نیست، ولی به چند نکته اشاره می شود:

۱ - جمله « انی قد ترکت » مبین این است که کتاب خدا و عترت، ترکه و میراثی است که از آن حضرت برای امت به جا مانده است؛ زیرا نسبت پیغمبر به امت نسبت پدر است به فرزند. چون انسان جسم و جانی دارد که نسبت روح به تن برای او مانند نسبت معنی به لفظ و مغز به پوست است؛ قوا و اعضای جسمانی از طریق پدر جسمانی به انسان افزوده شده، و قوا و اعضای روحانی - از عقاید حقّه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه - از طریق پیغمبر که پدر روحانی انسان است عنایت شده است.

واسطه افزوده سیرت روحانی و صورت عقلانی، با واسطه افزوده صورت مادی و هیئت جسمانی قابل مقایسه نیست؛ همچنان که مغز با پوست و معنی با لفظ و مروارید با صدف قابل مقایسه نیستند.

چنین پدری به جمله: « کانی قد دعیت فاجبت » از رحلت خود خبر می دهد، و میراث و ترکه خود را برای فرزندان خود معین می کند، که باز مانده و حاصل وجود من برای امت دو چیز است: « کتاب الله و عترتی ».

کتاب رابطه خدا با امت، و عترت رابطه پیغمبر با امت است؛ قطع رابطه با کتاب، قطع رابطه با خداست؛ و قطع رابطه با عترت، قطع رابطه با پیغمبر است؛ و قطع رابطه با پیغمبر خدا، قطع رابطه با خداست.

خاصیت اضافه آن است که مضاف از مضاف الیه کسب حیثیت می کند، و هر چند اضافه کتاب به خدا، و عترت به پیغمبر خاتم که شخص اول عالم است، منزلت و مقام کتاب و عترت را روشن می کند، ولی به لحاظ اهمیت مطلب، آن حضرت این دو را به « ثقلین » وصف می نماید، که حاکی از ارزشمندی و گرانبستگی این دو باز مانده پیغمبر است.

نفاست و سنگینی وزن معنوی قرآن فوق ادراک عقول است زیرا قرآن تجلی خالق برای خلق است؛ برای درک عظمت قرآن توجه به این چند آیه کافی است: (یس \* وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ) <sup>۲۱</sup>، (ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ) <sup>۲۲</sup>، (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ \* فِی کِتَابٍ مَّکْنُونٍ \* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) <sup>۲۳</sup>، (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشِیَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُونَ) <sup>۲۴</sup>.

وصف عترت به همان صفتی که وصف قرآن است مبین این است که عترت در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عدل قرآن و شریک وحی است.

کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۳۵ و ۲۳۷ و...؛ کفایه الأثر، ص ۲۶۵؛ تحف العقول، ص ۴۵۸؛ مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۰۵ و ص ۱۴۱ و ۱۷۷؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۵؛ و مصادر أخرى للخاصة.

۲۱. سوره یس، آیه ۲، ۱ (یس، سوگند به قرآن حکیم)

۲۲. سوره ق، آیه ۱ (ق، سوگند به قرآن مجید)

۲۳. سوره واقعه، آیه ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ (همانا آن است قرآنی کریم، در کتابی پوشیده؛ مسن نکنند آن را به جز پاک شدگان)

۲۴. سوره حشر، آیه ۲۱ (اگر نازل می کردیم این قرآن را بر کوهی هر آینه می دیدی آن را خاشع و از هم پاشیده از ترس خدا، و این مثلها را می زنیم برای مردم شاید تفکر کنند)



همسنگ بودن عترت با قرآن در بیان پیغمبر خاتم - که میزان حقیقت است - ممکن نیست مگر این که آن عترت در ( تَبَيَّنَا لَكُلِّ شَيْءٍ )<sup>۲۵</sup> شریک علم، و در ( لَا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ )<sup>۲۶</sup> شریک عصمت قرآن باشد.

۲ - جمله « فانهما لن يتفرقا » دلالت بر تلازم و عدم تفکیک قرآن و عترت دارد، آن گونه که هیچ یک از دیگری جدایی پذیر نیست، زیرا قرآن کتابی است که برای همه افراد بشر با ظرفیتهای مختلف نازل شده است، و عبارات آن برای عوام، و اشارات آن برای علما، و لطایف آن برای اولیا، و حقایق آن برای انبیا است؛ و پست ترین افراد نوع بشر که همّت آنها تأمین حوایج مادی است، تا بالاترین افراد که اضطراب روحی آنان جز با اطمینان به ذکر الله رفع نمی شود، و گمشده آنان اسماء حسنی و امثال علیا و تحمّل اسم اعظم است، باید از هدایت آن بهره مند شوند.

این کتاب همانند آفتابی است که سرما خورده به حرارت آن خود را گرم می کند، زارع پرورش زراعتش را از آن می خواهد، دانشمند طبیعی تجزیه اشعه آن و آثار آنها را در پرورش معادن و نباتات جستجو می کند، و عالم الهی به تأثیر خورشید در زمین و موالیذ آن نظر کرده و در سنن و قوانینی که در طلوع و غروب و قُرب و بُعد خورشید از زمین به کار برده شده، گمشده خود را که خالق و مدبّر آفتاب است می یابد.

چنین کتابی که برای همه افراد بشر، و پاسخگوی تمام نیازهای انسانیت در دنیا و آخرت است، معلّمی لازم دارد که همه آنها را بداند، زیرا طبّ بدون طبیب، و علم بدون معلّم، و قانون - آن هم قانون خدا برای تنظیم معاش و معاد - بدون مفسّری متناسب با آن ناقص است، و با ( الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ )<sup>۲۷</sup> سازگار نیست، و نقض غرض از نزول این کتاب لازم آمده و با ( وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ )<sup>۲۸</sup> جمع نمی شود، و تشریح دین ناقص از حکیم و کامل علی الاطلاق قبیح، و نقض غرض محال است، و به این جهت فرمود: « لن يتفرقا ».

۳ - در روایت دیگری فرمود: « يا أيها الناس إني تارك فيكم أمرين لن تضلوا إن اتبعتموهما ». همچنان که در مباحث قبل اشاره شد، هدایت انسان از جهت خصوصیت خلقت او - که عصاره موجودات جهان است، و موجودی است دنیوی، برزخی، اخروی، ملکی، ملکوتی، و وابسته به عالم خلق و امر، و مخلوقی است برای بقا نه فنا - موجب سعادت ابدی و ضلالتش موجب شقاوت ابدی است، و چنین هدایتی ممکن نیست جز به تعلیم و تربیت وحی الهی که نور مقدّس از ظلمات است: ( قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ )<sup>۲۹</sup> و به قانون تناسب و سنخیت، معلّم آن هم باید معصوم از خطا و هوی باشد، و چون بشر با تمسک به این هدایت و هادی معصوم، از ضلالتهای فکری و اخلاقی و عملی بیمه می شود، فرمود: « لن تضلوا إن اتبعتموهما ».

۲۵ . سوره نحل، آیه ۸۹ (بیان کننده ای برای همه چیز)

۲۶ . سوره فصلت، آیه ۴۲ (باطل سوی او نیاید، نه از پیش رویش و نه از پشت سرش)

۲۷ . سوره مائده، آیه ۳ (امروز برای شما دین شما را کامل کردم).

۲۸ . سوره نحل، آیه ۸۹ (و نازل کردیم بر تو کتاب را، بیان کننده ای برای همه چیز)

۲۹ . سوره مائده، آیه ۱۵ (همانا شما را از خداوند نوری و کتابی مبین آمد)

۴ - در جمله « و لا تعلموهما فانهما أعلم منکم » اکتفا می شود به گفته یکی از معتصّب ترین علمای عامّه که می گوید: « و تمیزوا بذلك عن بقية العلماء، لان الله اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً» تا آن جا که می گوید: «ثم احق من يتمسك به منهم امامهم و عالمهم علی بن ابی طالب کرم الله وجهه لما قدمناه من مزید علمه و دقائق مستنبطاته و من ثم قال ابوبکر علیّ عتره رسول الله ای الذین حثّ علی التمسک بهم، فخصّه لما قلنا، و كذلك خصّه بما مرّ یوم غدیر خم»<sup>۳۰</sup>.

توجه به این نکته لازم است که با تصدیق به این که امتیاز علی (علیه السلام) از بقیه علما از جهت آیه تطهیر است - که به حکم این آیه از مطلق رجس پاک شده است - و با اقرار به این که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) علی (علیه السلام) را اعلم تمام امت شمرده، و خدا هم می فرماید: ( قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ )<sup>۳۱</sup> و ( أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ )<sup>۳۲</sup> و با اعتراف به صحت: « إني تارك فيكم أمرين لن تضلوا إن اتبعتموهما و هما كتاب الله و اهل بيته عترتي » همه امت برای نجات از ضلالت، به پیروی از علی (علیه السلام) مأمور هستند، بنابراین حجت بر متبوعیت علی (علیه السلام) و تابعیت عموم امت - بدون استثنا - تمام است: ( قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ )<sup>۳۳</sup>.

۵ - پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با گرفتن دست علی (علیه السلام) و معرفی او خواست که بعد از بیان کبری، مصداق را هم معین کند تا جای شبهه برای احدی نماند، و بیان نماید که این همان ثقلی است که از قرآن جدا شدنی نیست، و عصمت او ضامن هدایت امت است، و همچنان که پیغمبر مولای جمیع مؤمنین است، همان مولویت برای علی (علیه السلام) نیز ثابت است: ( إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ )<sup>۳۴</sup>.

۳۰ . الصواعق المحرقة، ص ۱۵۱ (و متمیز شدند دانایان به کتاب خدا و سنت رسول از عترت آن حضرت از بقیه علما، به علت این که خدا از آنان رجس را برده، و آنان را پاکیزه کرده به تطهیری خاصی) تا آن جا که می گوید: سزاوارترین کسی که به او تمسک بشود از آن عترت، امام آنان و عالم آنان علی بن ابی طالب است، به جهت آنچه که قبلاً از زیادی علم او و استنباطات دقیق او گفتیم؛ و از این جهت ابوبکر گفت: علی عترت رسول خداست، یعنی آن کسانی که رسول خدا بر تمسک به آنان تأکید کرده است؛ پس اختصاص داده علی را به جهت آنچه که گفتیم، و همچنین اختصاص داده او را به آنچه در روز غدیر خم گذشت).

۳۱ . سوره زمر، آیه ۹ (بگو آیا یکسانند آنان که می دانند و آنان که نمی دانند، همانا فقط خردمندان متذکر می شوند)

۳۲ . سوره یونس، آیه ۳۵ (آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که پیروی شود، یا کسی که هدایت نمی شود مگر این که هدایت بشود؛ پس چیست شما را، چگونه حکم می کنید)

۳۳ . سوره انعام، آیه ۱۴۹ (بگو پس حجت رسا برای خداست)

۳۴ . سوره مائده، آیه ۵۵ (این است و جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آوردند، آنان که به پای می دارند نماز را و می دهند زکات را، و حال آن که در رکوع می باشند)

هر چند حکمیت عقل و کتاب و سنت در مسأله خلافت و امامت عامّه، امامت خاصّه را هم روشن می کند، و اوصافی که در امام لازم است مصداقی جز ائمه معصومین (علیهم السلام) پیدا نمی کند، ولی به ملاحظه اتمام حجّت - گذشته از ذیل حدیث ثقلین - چند حدیث دیگر که صحت آنها در نزد اهل حدیث محرز است نسبت به سیدالوصیین امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر می شود.

## امامت خاصه

## حدیث اول

عن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «من اطاعني فقد اطاع الله و من عصاني فقد عصى الله ومن اطاع علياً فقد اطاعني و من عصى علياً فقد عصاني».<sup>۳۵</sup>

در این حدیث که صحت آن مورد تصدیق بزرگان عامه است به حکم بیان رسول - که خداوند در قرآن عصمت گفتارش را بیان کرده و دلیل عقلی هم بر آن قائم شده - اطاعت و عصیان علی(علیه السلام) اطاعت و عصیان پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، و اطاعت و عصیان پیغمبر اطاعت و عصیان خدا شمرده شده است. با توجه به این که اطاعت و عصیان در مورد امر و نهی است، و منشأ امر و نهی اراده و کراهت است، بنابر این ممکن نیست اطاعت و عصیان علی(علیه السلام) اطاعت و عصیان خدا باشد، مگر این که اراده و کراهت علی(علیه السلام) مظهر اراده و کراهت خدا باشد.

کسی که اراده و کراهت او مظهر اراده و کراهت خداست، باید به مقام عصمتی رسیده باشد که رضا و غضب او رضا و غضب باری تعالی باشد، و این همان عصمت مطلقه است؛ و به مقتضای عموم کلمه «مَنْ» هر کس که در دایره اطاعت خدا و پیغمبر است باید سر بر خط فرمان علی (علیه السلام) بگذارد، و گرنه خدا و رسول خدا را عصیان نموده است: (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا)<sup>۳۶</sup> (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا)<sup>۳۷</sup>، و هر کس از علی (علیه السلام) اطاعت کند از خدا و رسول خدا اطاعت نموده است: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ)<sup>۳۸</sup> (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا)<sup>۳۹</sup> (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ).<sup>۴۰</sup>

۳۵. (هر کس مرا اطاعت کند پس هر آینه خدا را اطاعت کرده، و هر کس مرا عصیان کند پس هر آینه خدا را عصیان کرده، و هر کس علی را اطاعت کند پس هر آینه مرا اطاعت کرده، و هر کس علی را عصیان کند پس هر آینه مرا عصیان کرده است) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۱ و [در التلخیص هم هست] و ص ۱۲۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷۰ و ۳۰۶؛ ذخائر العقبی، ص ۶۶؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۱۳؛ و مصادر دیگر عامه. معانی الأخبار ص ۳۷۲، و قریب به آن در بصائر الدرجات ص ۳۱۴، الجزء السادس باب ۱۱ باب فی أمير المؤمنين(علیه السلام) أن رسول الله(صلی الله علیه وآله) یشارکه فی العلم...، الکافی ج ۱ ص ۴۴۰، الأمالی للصدوق ص ۷۰۱ المجلس الثامن والثمانون ح ۵، تفسیر فرات الکوفی ص ۹۶ و ۱۰۹ و مصادر دیگر خاصه.

۳۶. سوره احزاب، آیه ۳۶ (و هر کس خدا و رسول او را عصیان کند هر آینه گمراه شده است گمراه شدن آشکاری)

۳۷. سوره جن، آیه ۲۳ (و هر کس خدا و رسول خدا را عصیان نماید، پس همانا برای او آتش دوزخ است و در آن تا ابد همیشه خواهد

بود)

۳۸. سوره نساء، آیه ۱۳ (و هر کس خدا و رسول او را اطاعت نماید، او را داخل بهشت هایی کند که از زیر آنها نهرها جاری است)

۳۹. سوره احزاب، آیه ۷۱ (و هر کس خدا و رسول او را اطاعت نماید پس همانا رستگار شده به رستگاری عظیمی)

۴۰. سوره نساء، آیه ۶۹ (هر کس خدا و رسول را اطاعت نماید، پس آنان با کسانی هستند که خداوند بر آنها نعمت داده است)



...

## حدیث دوم

«ان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) خرج الى تبوك واستخلف علياً فقال اتخلفنى فى الصبيان و النساء قال الا ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انه ليس نبى بعدى»<sup>۴۱</sup>.

۱. (رسول خدا به غزوه تبوك رفت و على را خليفه خود قرار داد، على گفت: آیا مرا در بچه ها و زنها به جای خود می گذاری؟ فرمود: آیا راضی نمی شوی که منزلت تو به من، منزلت هارون به موسی باشد بجز این که پیغمبری بعد از من نیست)؛ و حدیث مذکور (حدیث منزلت) با اندک اختلافی در سایر کتب عامه و همچنین کتب خاصه موجود است.

صحیح البخاری غزوه تبوک، ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۲؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵؛ خصائص النسائی، ص ۴۸ و ۵۰؛ و موارد دیگری از این کتاب، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۳۷، و ج ۳، ص ۱۰۸ و ۱۳۳، و در تلخیص هم هست؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۷۰ و ص ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۱۷۹ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۳۳۱، ج ۳ ص ۳۲ و ۳۳۸، ج ۶، ص ۳۶۹؛ فضائل الصحابة، ص ۱۳ و ۱۴؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۴۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۹ و...؛ مسند أبي داود الطيالسي، ص ۲۸ و...؛ المصنّف لعبد الرزاق، ج ۵، ص ۴۰۶، ج ۱۱، ص ۲۲۶؛ مسند الحمیدی، ج ۱، ص ۳۸؛ المعیار والموازنه، ص ۷۰ و ۱۸۷ و ۲۱۹؛ مسند ابن الجعد، ص ۳۰۱؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۹۶، و ج ۸، ص ۵۶۲؛ مسند ابن راهويه، ج ۵، ص ۳۷؛ مسند سعد بن أبي وقاص، ص ۵۱ و ۱۰۳ و ۱۳۶ و...؛ الأحاد والمثاني، ج ۵، ص ۱۷۲؛ السنن الكبرى للنسائی، ج ۵، ص ۴۴ و ۱۰۸ و... و ۱۴۴ و ۲۴۰؛ مسند أبي يعلى، ج ۱، ص ۲۸۶، و ج ۲، ص ۵۷ و...، و ج ۱۲، ص ۳۱۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۵ و ۳۶۹ و...؛ المعجم الصغير، ج ۲، ص ۲۲ و ۵۴؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۲۶، و ج ۳، ص ۱۳۹، و ج ۴، ص ۲۹۶، و ج ۵، ص ۲۸۷، و ج ۶، ص ۷۷ و ۸۳ و ۱۰۳ و ۱۱۱، و ج ۷، ص ۳۱۱، و ج ۸، ص ۴۰؛ المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۱۴۸، و ج ۲، ص ۲۴۷ و ج ۴، ص ۱۷ و ۱۸۴، و ج ۵، ص ۲۰۳ و ۲۲۱، و ج ۱۱، ص ۶۱ و ۶۳، و ج ۱۲، ص ۱۵ و ۷۸، و ج ۱۹، ص ۲۹۱، و ج ۲۴، ص ۱۴۶؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، ج ۲، ص ۲۶۴، و ج ۵، ص ۲۴۸، و ج ۶، ص ۱۶۹، و ج ۱۰، ص ۲۲۲، و ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ نظم درر السمطين، ص ۲۴ و ۹۵ و ۱۰۷ و ۱۳۴ و ۱۹۴؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۹۰ و...، و ج ۲، ص ۳۵؛ الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۴۲، و ج ۴، ص ۵۶ و ۱۷۶ و ۲۹۱ و ۴۲۵، و ج ۵، ص ۱۴۷، و ج ۷، ص ۴۶۳، و ج ۸، ص ۵۲ و ۲۶۲، و ج ۹، ص ۳۷۰، و ج ۱۰، ص ۴۵، و ج ۱۱، ص ۳۸۳ و ۴۳۰، و ج ۱۲، ص ۳۲۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۱ و ۷، ج ۱۳، ص ۳۹، و ج ۲۰۱، و ج ۴۱، ص ۱۸، و ج ۴۲، ص ۱۶ و ۵۳ و ۱۰۰؛ و موارد أخرى من هذا الكتاب، أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۶، و ج ۵، ص ۸؛ ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۷۸، و ج ۴، ص ۲۰۹؛ تهذیب الكمال، ج ۵، ص ۲۷۷ و ۵۷۷، و ج ۷، ص ۳۳۲؛ و موارد دیگر از این کتاب، تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۱۷، و ج ۲، ص ۵۲۳؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۱۴، و ج ۱۳، ص ۳۴۰؛ معرفه الثقات، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۴۵۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۶۰، و ج ۶، ص ۸۴، و ج ۷، ص ۲۹۶؛ ذکر أخبار اصبهان، ج ۱، ص ۸۰، و ج ۲، ص ۲۸۱؛ البدايه والنهائيه، ج ۵، ص ۱۱، و ج ۷، ص ۳۷۰ و ۳۷۴ و...، و ج ۸، ص ۸۴؛ السيره النبویه لابن كثير، ج ۴، ص ۱۲؛ سبل الهدى والرشاد، ج ۵، ص ۴۴۱، و ج ۱۱، ص ۲۹۱؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۱۲، و ص ۱۳۷ و ۱۵۶ و...؛ و موارد دیگر بسیار از این کتاب و مصادر دیگر بسیار زیادی از عامه.

المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۱۵۹؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۶۶ و ۱۳۷ و...، و ص ۲۰۲، و ج ۲، ص ۴۷۴؛ عیون أخبار الرضا(عليه السلام)، ج ۲، ص ۱۲۲، باب ۳۵، ح ۱، و ج ۲، ص ۲۵، باب ۳۱، ح ۵، و ج ۲، ص ۱۵۳، باب ۴۰، ح ۲۲؛ و موارد دیگری از این کتاب؛ الخصال، ص ۳۱۱ و ۳۷۰ و ۳۷۴ و ۵۵۴ و ۵۷۲؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۵۶، المجلس الحادي والعشرون، ح ۱، و ص ۱۹۷ و ۴۰۲ و ۴۹۱ و ۶۱۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۱ و ۲۶۴ و ۲۷۸ و

این روایتی است که در صحاح و مسانید معتبره عامه ذکر شده است، و جمعی از بزرگان عامه اتفاق بر صحت حدیث را نقل کرده اند، که نمونه گفتار آنان از این قرار است: «هذا حدیث متفق علی صحته رواه الائمه الحفاظ، کأبی عبدالله البخاری فی صحیحہ، و مسلم ابن الحجاج فی صحیحہ، و أبی داود فی سننه، و أبی عیسی الترمذی فی جامعہ، و أبی عبدالرحمان النسائی فی سننه، و ابن ماجه القزوينی فی سننه، واتفق الجميع علی صحته حتی صار ذلك اجماعاً منهم، قال الحاكم النيسابوري هذا حدیث دخل فی حدّ التواتر».<sup>۴۲</sup>

این روایت به مقتضای عموم، منزلت هر مقامی را که هارون نسبت به موسی داشته برای علی (علیه السلام) نسبت به پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ثابت می کند، و استثنای مقام نبوت مؤکد این عموم منزلت است.

در قرآن مجید منزلت هارون نسبت به موسی این چنین بیان شده است: ( وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِي \* هَرُونَ اَخِي \* اَشَدُّبِهِ اَزْرِي \* وَ اَشْرِكُهُ فِيْ اَمْرِي )<sup>۴۳</sup>، ( وَ قَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ هَرُونَ اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ

۳۳۶؛ معانی الأخبار، ص ۵۷ و ۷۴ و...؛ كفاية الأثر، ص ۱۳۵؛ تحف العقول، ص ۴۱۶ و ۴۳۰ و ۴۵۹؛ روضة الواعظین، ص ۸۹ و ۱۱۲ و ۱۵۳؛ مناقب أمير المؤمنين (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۵۰ و ۳۰۱ و ۳۱۷ و ۳۵۵ و ۴۱۴ و ۴۵۹ و ۴۷۲ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و موارد دیگر، ج ۳، ص ۲۰۲؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۱۵۶؛ الاختصاص، ص ۱۶۹ و...؛ الأمالی للمفید، ص ۵۷؛ كنز الفوائد، ص ۲۷۴ و...؛ الأمالی لطلوسی، ص ۵۰ و ۱۷۱ و ۲۲۷ و ۲۵۳ و ۲۶۱ و ۳۰۷ و ۳۳۳ و ۳۴۲ و موارد دیگر؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۵۹ و ۹۸ و ۱۱۳ و ۱۵۱ و...؛ موارد دیگر، ج ۲، ص ۸ و ۶۷ و ۱۴۵ و ۲۵۲؛ العمدة، ص ۸۶ و ۹۷ و ۱۲۶ و موارد دیگر؛ الفضائل، ص ۱۳۴ و ۱۵۲؛ مناقب آل أبی طالب، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۲۱، ج ۲، ص ۱۸۶ و ۱۹۴ و موارد دیگر؛ التحصين، ص ۵۶۶ و ۶۳۵ و مصادر بسیار زیاد دیگری از خاصه.

۴۲. كفاية الطالب، ص ۲۸۳ (این حدیثی است که بر صحت آن اتفاق شده، و روایت کردند آن را امامان حافظان احادیث مانند ابی عبدالله بخاری در صحیح خود، و مسلم بن حجاج در صحیح خود، و ابی داود در سنن خود، و ابی عیسی ترمذی در جامع خود، و ابی عبدالرحمن نسائی در سنن خود، و ابن ماجه قزوينی در سنن خود، و همگی اتفاق کردند بر صحت این حدیث تا آن جا که به اجماع آنان رسید. حاکم نیشابوری گفت: این حدیثی است که در حدّ تواتر داخل شده است.)

اکنون به نمونه های دیگری از کلمات بعضی از بزرگان عامه در مورد این حدیث اشاره می شود:

الف: ابن عبدالبر در الاستیعاب قسم ثالث، ص ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸: «و روی قوله (صلی الله علیه وآله): انت منی بمنزلة هارون من موسی جماعة من الصحابة و هو من اثبت الآثار و اصحها و طرق حدیث سعد فيه كثيرة جداً».

ب: جزری در اسنی المطالب، ص ۵۳: «متفق علی صحته بمعناه من حدیث سعد بن ابی وقاص، قال الحافظ ابوالقاسم ابن عساکر: و قد روی هذا الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و سلم جماعة من الصحابة، منهم: عمر، و علی، و ابن عباس، و عبدالله بن جعفر، و معاذ، و معاوية، و جابر بن عبدالله، و جابر بن سمره، و ابوسعید، و براء بن عازب، و زید بن ارقم، و زید بن ابی اوفی، و نبیط بن شریط، و حبشی بن جناده، و ماهر بن الحویرث، و انس بن مالک، و ابی الطفیل، و امّ سلمه، و اسماء بنت عمیس، و فاطمه بنت حمزة».

ج: شرح السنّة بغوی، ج ۱۴، ص ۱۱۳: «هذا حدیث متفق علی صحته».

د: شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۵ «هذا هو حدیث المنزلة الذي كان شيخنا ابوحازم الحافظ يقول خرجته بخمسة آلاف اسناد».

۴۳. سوره طه، آیه ۳۰، ۳۱، ۳۲ (و برای من وزیری از کسان خودم قرار بده، هارون برادر مرا وزیر من کن، محکم کن به وسیله او پشت مرا، و شریک کن او را در کار من)

لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ<sup>۴۴</sup> و آن منزلت در شش امر وزارت، اخوت و برادری، شدت از، اصلاح امر، شرکت در امر و خلافت خلاصه شده است.

## وزارت

وزیر کسی است که بار سنگین مسؤلیتی که امیر دارد بر دوش می کشد، و متصدی انجام آن می شود؛ این مقام نه تنها در حدیث منزلت بلکه در روایات دیگری در کتب حدیث و تفسیر عامه برای آن حضرت وارد شده است.<sup>۴۵</sup>

## اخوت و برادری

چون برادری هارون با موسی نَسَبی بود، این منزلت را رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای علی (علیه السلام) به عقد اخوت محقق کرد، و روایات عامه و خاصه در این موضوع بسیار است، که به یک روایت اکتفا می شود: عبدالله بن عمر گفت: چون پیغمبر به مدینه وارد شد، بین اصحاب اخوت و برادری برقرار کرد؛ پس علی (علیه السلام) با چشم گریان آمد، گفت: یا رسول الله اصحاب را برادر کردی، و مرا با کسی برادر نکردی، فرمود: «یا علی انت اخی فی الدنیا و الآخرة»<sup>۴۶</sup>.

این اخوت آشکار می کند که مقام حضرت علی (علیه السلام) هنگام نزول آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)<sup>۴۷</sup> از هر مؤمنی رفیع تر و بالاتر بوده است؛ زیرا بر حسب مدارک عامه و خاصه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بین اصحاب بر حسب منزلت ایشان اخوت برقرار نمود، آنچنان که بین ابوبکر و عمر، و بین عثمان و عبدالرحمن، بین ابی عبیده و سعد بن معاذ و ... اخوت قرار داد،<sup>۴۸</sup> و حضرت علی (علیه السلام) را برای اخوت با خود برگزید؛

۴۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۲ (و موسی به برادرش گفت که جانشین باش مرا در قومم، و اصلاح کن امور ایشان را، و پیروی مکن راه فساد کنندگان را).

۴۵. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۶ فی تفسیر آیه (أَنَّمَا وَلِیْکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ)؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۲ و ص ۵۷؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۵۸، و ج ۲، ص ۱۵۳؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۵ و ۲۴۸ و ۲۵۰ و ۲۵۵؛ و دیگر مصادر عامه و خاصه که قبلاً ذکر شد.

۴۶. (یا علی، تو در دنیا و آخرت برادر من هستی)

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴؛ سنن الترمذی، ج ۵؛ ص ۳۰۰، رقم ۳۸۰۴؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۹؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۷۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۲۱۱؛ تحفه الأحوذی؛ ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۶۳؛ نظم در السمطین، ص ۹۴ و ۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۸ و ۵۳ و ۶۱؛ أنساب الأشراف، ص ۱۴۵؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۹۲ و مصادر دیگر عامه.

مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۸۵؛ وقریب منه فی الخصال، ص ۴۲۹، باب العشره، ج ۶؛ مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۶ و ۳۱۹ و ۳۲۵ و ۳۴۳ و ۳۵۷؛ شرح الأخبار، ج ۲، ص ۱۷۸ و ۴۷۷ و ۵۳۹؛ العمده، ص ۱۶۷ و ۱۷۲؛ و مصادر دیگر خاصه.

۴۷. سوره حجرات، آیه ۱۰ (به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند).

۴۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴ و ۳۰۳؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۰۵؛ و مصادر دیگر عامه. الأمالی للطوسی، ص ۵۸۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۸۵؛ العمده، ص ۱۶۶؛ و مصادر دیگر خاصه.



بنابراین چگونه او در مرتبه اشرف فرزندان آدم نباشد، و حال آن که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) به اخوت با او در دنیا و آخرت تصریح نموده است!

این اخوت و برادری روشن می سازد که همانندی روحی، علمی، عملی و اخلاقی بین حضرت علی (علیه السلام) و افضل اهل عالم یعنی حضرت رسول خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مستوای درجه آن حضرت رسیده است، (وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا)<sup>۴۹</sup>، و درجات در دنیا و آخرت بر حسب سعی و کوشش و کسب و اکتساب انسان است. (وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا)<sup>۵۰</sup>، و خداوند متعال عالم تر است به حق جهادی که علی بن ابیطالب (علیه السلام) در حق پروردگار متعال انجام داد، تا آن جا که رسید به مقام در دارالقرار با کسی که خداوند سبحان در شأن او می فرماید: (عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا)<sup>۵۱</sup>.

از این مقام و درجه تعبیری نتوان کرد، مگر همان که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن تعبیر فرموده است: «انت اخی فی الدنیا والآخره». آن حضرت بعد از عبودیت به این اخوت مفتخر گردید، همانطور که خود می فرمود: «انا عبدالله و اخی رسوله»<sup>۵۲</sup>، من بنده خدا و برادر رسول خدایم؛ و در روز شوری فرمود: (آیا در میان شما کسی است که رسول خدا بین او و خودش برادری قرار داده باشد غیر از من)<sup>۵۳</sup>.

### شدت از ر

۴۹. سوره انعام آیه ۱۳۲ (و برای هر کس درجاتی است از آنچه که انجام داده اند)

۵۰. سوره انبیاء آیه ۴۷ (و میزان های قسط را در روز قیامت قرار می دهیم، پس بر هیچ کس هیچ ظلمی نمی شود)

۵۱. سوره اسراء آیه ۷۹ (باشد که خدایت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند)

۵۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۲؛ ذخائر العقبی، ص ۶۰؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۹۷ و ۴۹۸؛ الأحاد والمثانی، ج ۱، ص ۱۴۸؛ کتاب السنه، ص ۵۸۴؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۱۰۷ و ۱۲۶؛ خصائص امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۸۷؛ مسند ابی حنیفه، ص ۲۱۱؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۷، و ج ۱۳، ص ۲۰۰ و ۲۲۸؛ نظم درر السمطین، ص ۹۵ و...؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸، و ج ۱۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۹؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۹ و ۶۰ و ۶۱؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۳۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۶؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۶؛ البدايه والنهائیه، ج ۳، ص ۳۶، و ج ۷، ص ۳۷۱؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۹۳؛ و مصادر دیگر عامه.

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، باب ۳۱، ح ۲۶۲؛ مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۵ و...؛ المسترشد، ص ۲۶۳ و...؛ ۳۷۸؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۹۲؛ الأمالی للمفید، ص ۶؛ الأمالی للطوسی، ص ۶۲۶ و ۷۲۶؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۱۳؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۸؛ كشف الغمّه، ج ۱، ص ۸۹، و ج ۱، ص ۴۱۲؛ العمده، ص ۶۴ و ۲۲۰؛ الخصال، ص ۴۰۲؛ و مصادر دیگر خاصه.

۵۳. لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۲؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۷۲۵؛ و مصادر آخری للعامه، المسترشد، ص ۳۳۲؛ الأمالی للطوسی، ص ۳۳۳؛ الإحتجاج للطبرسی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ و مصادر دیگر.



احادیث دیگری وارد شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) از خداوند متعال درخواست نمود که پشت او را به حضرت علی (علیه السلام) محکم گرداند، و خداوند تبارک و تعالی دعای حضرت را استجاب فرمود.<sup>۵۴</sup>

شکی نیست که وظایف سنگین رسالت خاتمیت از بزرگترین مسئولیت‌هایی است که خداوند متعال تکلیف فرموده است، و کسی را یارای تحمل چنین بار مسئولیتی نیست مگر رسول خاتم که ظهیر انبیا و مرسلین است. لذا بعد از آن که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) متحمل این مسئولیت سنگین از طرف خداوند متعال شد، از پروردگار خود درخواست نمود که پشت و بازو، و قدرت و قوت او را به علی (علیه السلام) محکم گرداند، و خداوند درخواست حضرت را پذیرفت آنچنان که درخواست موسی را پذیرفت: (سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ)<sup>۵۵</sup>.

این دعا از رسول خدا و اجابت از خدا دلیل بر این است که انجام امر رسالت جز با دست و زبان علی بن ابی طالب که قاهر به قدرت الهی، و ناطق به حکمت خداوندی است، ممکن نبوده است.

آیا معقول است بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای امت ظهیر و پشتیبانی باشد غیر از آن کسی که ظهیر و پشتیبان رسول خدا بوده است؟! و آیا ممکن است که امت، بازو و یآوری غیر از آن کس که بازو و یآور رسول خدا بود، اتخاذ کند و بگیرد؟!

### اصلاح امر

( وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ )<sup>۵۶</sup> موسی به برادر خود، هارون، گفت: جانشین من در قومم باش و امر آنان را اصلاح کن.

همانطور که هارون مصلح قوم موسی، و جانشین موسی در اصلاح امت او بود، همچنین این مقام و منزلت در امت رسول، برای علی (علیه السلام) است، و اصلاح کردن به قول مطلق، شأن کسی است که خود متصف به صلاح مطلق و کامل باشد، نه به مطلق صلاح به هر مرتبه ای، که در قرآن مجید وصف حضرت یحیی (وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ)<sup>۵۷</sup>، و وصف حضرت عیسی (وَبُكِّلُمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ)<sup>۵۸</sup>. قرار گرفته است.

۵۴. الدر المنثور ذیل تفسیر این آیه، ج ۴، ص ۲۹۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۶ ذیل آیه: (أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ ...)؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۰ و ۴۸۰ و ۴۸۲؛ المعیار والموازنة، ص ۷۱ و ۳۲۲؛ نظم در السمطين، ص ۸۷؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۵۸، و ج ۲، ص ۱۵۳؛ و مصادر دیگر عامه.

مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۴۸؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۵ و ۲۴۸ و ۲۵۵ و ۲۵۶؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۹۲؛ کنز الفوائد، ص ۱۳۶؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۱؛ مصادر دیگر خاصه.

۵۵. سوره قصص آیه ۳۵ (ما تقاضای تو را پذیرفته و به همدستی برادرت هارون بازویت را بسیار قوی می گردانیم).

۵۶. سوره اعراف آیه ۱۴۲ (و گفت موسی به برادرش: جانشین من باش در قومم، و اصلاح کن).

۵۷. سوره آل عمران آیه ۳۹ (و آقا و پارسا و پیغمبری از شایستگان است).

۵۸. سوره آل عمران، آیه ۴۶ (و با مردم در گهواره سخن گوید بدانگونه که در بزرگی، و از صالحین است).

## شرکت در امر

همچنان که هارون شریک کار موسی بود، این مقام به مقتضای این حدیث - به جز در مقام نبوت - برای علی (علیه السلام) ثابت شد.

از جمله کارهای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تعلیم کتابی است که در آن بیان همه چیز شده است، و تعلیم حکمتی که خداوند متعال در شأن آن می فرماید: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) ۵۹، (وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا) ۶۰.

شکی نیست، آنچه خداوند متعال از کتاب و حکمت بر پیغمبر خاتم نازل فرموده است، شامل همه آنچه که بر تمام انبیا و مرسلین نازل فرموده، و بلکه زیاده بر آن می باشد، زیادی و اضافه به نسبت نبوت عامه و رسالت خاتمیه و امامت آن حضرت برای تمام انبیا، و سیادت و برتری بر جمیع خلق پروردگار متعال.

و از جمله کارهای حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم)، بیان امور مورد اختلاف مردم و حکم بین آنان است: (لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ) ۶۱، (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ) ۶۲ و از جمله شئون حضرت خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) این است که او به مؤمنین از خود آنان سزاوارتر است، پس علی (علیه السلام) شریک در امر کسی است که ولی امر در نظام تکوین و تشریح است.

## خلافت

همچنان که هارون خلیفه موسی بود، به مقتضای این حدیث خلافت بلا فصل آن حضرت ثابت می شود. خلیفه و جانشین، وجود تنزیلی و نازل منزله کسی است که به جای او می نشیند، و خلاء وجودی آن کس به هنگام غیبت و نبودش توسط خلیفه پر می شود.

جانشین حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه وآله وسلم)، با جانشین هر یک از انبیای دیگر، بلکه با جانشینی همه انبیا قابل قیاس نیست، چون او جانشین کسی است که تمام انبیا از آدم تا عیسی بن مریم همه زیر لوا و پرچم او هستند، و چگونه می توان سایه عرش را با سایه مادون عرش قیاس نمود.

۵۹. سوره بقره، آیه ۲۶۹ (حکمت به هر کس که خواهد می دهد، و کسی که ربه او حکمت داده شود هر آینه خیر بسیار داده شده است).

۶۰. سوره نساء، آیه ۱۱۳ (و خدا بر تو فرو فرستاد کتاب و حکمت را، و آموخت تو را آنچه را که نمی دانستی، و فضل خدا بر تو عظیم بود).

۶۱. سوره نحل، آیه ۳۹ (برای این که برای آنان بیان کند آنچه را که در آن اختلاف می کنند).

۶۲. سوره نساء آیه ۱۰۵ (ما به سوی تو کتاب را فرو فرستادیم به حق، تا این که در بین مردم به آنچه خدا به تو نشان می دهد حکم کنی).

آری هارون خلیفه موسی است ، و جانشین کسی است که خداوند متعال در شأن او می فرماید : ( وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا )<sup>۶۳</sup> ; ولی علی بن ابی طالب (علیه السلام) خلیفه خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله وسلم) و جانشین کسی است که خداوند متعال در شأن او می فرماید : ( ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى )<sup>۶۴</sup> .

در روایت صحیحی از ابان احمر است ، که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود :

یا ابان چگونه مردم قول امیرالمومنین (علیه السلام) را منکر می شوند ، که فرمود : « اگر بخواهم ، پای خود را بلند کرده و بر سینه پسر ابی سفیان در شام می زنم ، و او را از تختش سرنگون می کنم » ولی منکر این نیستند که آصف ، وصی سلیمان ، قدرت آوردن تخت بلقیس را به نزد سلیمان قبل از چشم بر هم گذاشتن او داشت !

آیا مگر نه اینکه پیغمبر ما (صلی الله علیه وآله وسلم) افضل انبیا ، و وصی او افضل اوصیا است ؟ !  
آیا وصی خاتم را همانند وصی سلیمان هم قرار ندادند ؟ ! خداوند متعال بین ما و بین آنان که جاحد به حق ما ، و منکر فضل ما شدند ، حکم فرماید .<sup>۶۵</sup>

بنابراین وزارت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ، محکم شدن پشت او ، شرکت در امر آن حضرت ، اخوت با آن حضرت ، اصلاح امر در امت ، و خلافت آن حضرت قابل قیاس با کسی که دارای این مقامات از غیر نبی اکرم است ، نخواهد بود .

هر آن کس که در حدیث منزلت تأمل کند ، و اهل تدبیر در کتاب و تفقه در سنت باشد ، خواهد دانست که فصل بین رسول خدا و آن کس که خود حضرت او را در زمان حیاتش جانشین خود قرار داد ، مخالف با حکم عقل و کتاب و سنت است .

در روایتی که خود عامه به صحت آن اعتراف نموده اند از بکیر بن مسمار نقل شده است که گفت :  
از عامر بن سعد شنیدم که معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت : چه چیز مانع تو از سبّ (ناسزا گفتن) به پسر ابی طالب است ؟

گفت : هر زمان که به یاد می آورم سه چیز را که رسول خدا برای او فرمود - که هر آینه یکی از آنها برای من از حمرنعم [ و هر مال نفیسی ] محبوب تر است - نمی توانم او را ناسزا بگویم .

معاویه گفت : یا اباسحاق آن سه چیز چیست ؟

۶۳ . سوره مریم آیه ۵۲ ( و ما و را از وادی مقدس طور ندا کردیم و به مقام قرب خود برگزیدیم ) .

۶۴ . سوره نجم ، آیه ۸ - ۹ ( ( آنگاه نزدیک آمد و بر او ( به وحی حق ) نازل گردید \* بدان نزدیکی که با او به قدر دو کمان یا نزدیک تر از آن شد ) .

۶۵ . الاختصاص ص ۲۱۲



ابواسحاق گفت: سبّ نکنم او را، هر زمان که به یاد می آورم که وحی بر رسول خدا نازل شد، پس دست علی و دو فرزندش و فاطمه را گرفتم، و آنها را زیر کساء و لباس خود بردم، و سپس فرمود: پروردگارا همانا اینان اهل بیت من هستند.

و سب نکنم او را هر زمان که به یاد می آورم، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) علی را در غزوه تبوک باقی گذاشت، پس علی به حضرت عرض کرد: آیا مرا با کودکان و زنان باقی می گذاری؟ حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آیا راضی نمی شوی که تو نسبت به من به منزله هارون از موسی باشی بجز این که پیامبری بعد از من نیست.

و سب نکنم او را هر زمان که روز خیبر را به یاد آورم که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر آینه این پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست می دارد، و خداوند به دست او پیروزی می آورد، پس همه ما سرکشیدیم که ببینیم چه کسی مورد نظر حضرت است؟ پس حضرت فرمود: علی کجاست؟ گفتند: او چشم درد دارد. فرمود: او را بخوانید، پس او را خواندند، پس حضرت با آب دهان مبارکش به صورت او مالید، و پرچم را به او داد، و خداوند به دست او مسلمین را پیروزی داد.

راوی می گوید: به خدا قسم، تا زمانی که سعد بن ابی وقاص در مدینه بود، معاویه به او هیچ چیز نگفت.<sup>۶۶</sup> حاکم نیشابوری می گوید: بخاری و مسلم هر دو بر صحت حدیث مؤاخاه و حدیث رایت (پرچم) اتفاق دارند.<sup>۶۷</sup>

بخاری از سهل بن سعد نقل می کند، که گفت: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز خیبر فرمودند: هر آینه فردا این پرچم را به مردی می دهم که خداوند فتح و پیروزی را به دست او خواهد آورد، او خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و رسول خدا او را دوست دارند.

پس همه شب را تا به صبح، با اضطراب به سر بردند، که آیا حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) پرچم را به چه کسی عطا خواهد فرمود.

صبح که شد، همه به سوی حضرت رفته امید داشتند که پرچم به آنان داده شود.

حضرت فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفته شد: از درد چشم رنج می برد؛ فرمود: او را بیاورید.

پس علی آمد، و حضرت آب دهان مبارک خود را به چشم او مالید و دعا فرمود، و درد برطرف شد، گویا اصلاً درد و مرضی در او نبود.

...

۶۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸ و در تلخیص هم هست؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص

۳۰۱؛ خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص ۸۱ و مصادر دیگر.

۶۷. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹



سپس پرچم را به او داد. و علی عرض کرد: یا رسول الله با آنها آنقدر جنگ خواهیم کرد تا مثل ما شوند (ایمان بیاورند)؛ پس حضرت علیه الصلاة والسلام فرمود: با نرمی و ثبات و بدون عجله نفوذ کن تا به میدان آنها برسی، پس آنها را به اسلام دعوت نما، و آنها را به آنچه بر ایشان واجب است از حق الله اخبار کن. پس قسم به خدا، هر آینه اگر خداوند به تو یک نفر را هدایت کند، برای تو بهتر از این که حمرنعم و مال نفیس برای تو باشد.<sup>۶۸</sup>

مخفی نیست که کلام حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم): «که هر آینه پرچم را به کسی خواهیم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و رسول خدا او را دوست دارند»، کاشف از این است که در اصحاب حضرت غیر از علی (علیه السلام) هیچ کس متصف به این صفت نبوده است، و گرنه تخصیص حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) علی (علیه السلام) را به این وصف بدون مخصص می بود، و ساحت قدس آن حضرت از آنچه عقلاً و شرعاً باطل است، پاک و منزّه است.

۶۸. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۷۶، نیل الأوطار، ج ۸، ص ۵۵ و ۵۹؛ فضائل الصحابة، ص ۱۶؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۸۵، و ج ۴، ص ۵۲، ج ۵، ص ۳۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۵، و ج ۷، ص ۱۲۰ و ۱۲۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۲؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶، ص ۳۶۲، و ج ۹، ص ۱۰۷، و ج ۱۳۱؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۵۰، و ج ۹، ص ۱۲۳ و...؛ مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۵۲۰ و ۵۲۲؛ مسند سعد بن ابی وقاص، ص ۵۱؛ بغیة الباحث ص ۲۱۸؛ کتاب السنة، ص ۵۹۴ و...؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۴۶ و ۱۰۸ و...؛ خصائص أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص ۴۹ و... و ۸۲ و ۱۱۶؛ مسند أبی یعلی، ج ۱، ص ۲۹۱، و ج ۱۳، ص ۵۲۲ و ۵۳۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۷ و ۳۸۲؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۵۹؛ المعجم الكبير، ج ۶، ص ۱۵۲، ص ۱۶۷ و ۱۸۷ و ۱۹۸، و ج ۷، ص ۱۳ و ۱۷ و ۳۱ و ۳۵ و ۳۶ و ۷۷، و ج ۱۸، ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ مسند الشاميين، ج ۳، ص ۳۴۸؛ دلائل النبوة، ج ۳، ص ۱۰۹۲؛ فصل ۷۸ ح ۱۷۸؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۸۳؛ الإستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۳۴، و ج ۱۳، ص ۱۸۶؛ نظم درر السمطين، ص ۹۸ و ۱۰۷؛ كنز العمال، ج ۱۰، ص ۴۶۷ و ۴۶۸، و ج ۱۳، ص ۱۲۱ و ۱۲۳ و ۱۶۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۱۱؛ التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۱۱۵؛ الثقات لابن حبان، ج ۲، ص ۱۲ و ۲۶۷؛ شرح السنة للبلغوی، ج ۱۴، ص ۱۱۱؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۵؛ تاریخ مدينة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۸، و ج ۴۱، ص ۲۱۹، و ج ۴۲، ص ۱۶ و ۸۱ و...؛ أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۶ و ۲۸؛ ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۷۸؛ البداية والنهاية، ج ۴، ص ۲۱۱ و...؛ و ج ۷، ص ۲۵۱ و ۳۷۲ و...؛ السيرة النبوية، ج ۳، ص ۷۹۷؛ سبل الهدى والرشاد، ج ۲، ص ۳۲، و ج ۵، ص ۱۲۴، و ج ۱۰، ص ۶۲؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۶۱، و ج ۲، ص ۱۲۰ و ۲۳۱ و ۳۹۰؛ و مصادر بسیار دیگر عامه.

رسائل المرتضى، ج ۴، ص ۱۰۴؛ الدعوات، ص ۶۳؛ زبدة البيان، ص ۱۱؛ كشف الغطاء ج ۱، ص ۱۱؛ الكافي، ج ۸، ص ۳۵۱؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۲، باب ۱۳۰، ح ۱؛ النخال، ص ۲۱۱، و ص ۳۱۱ و ۵۵۵؛ الأمالی للصدوق، ص ۶۰۴؛ المجلس السابع والسبعون، ح ۱۰؛ روضة الواعظین، ص ۱۲۷؛ مناقب أمير المؤمنين (عليه السلام)، ج ۱، ص ۳۴۵ و ۵۳۷، و ج ۲، ص ۸۹ و ۴۹۶ و...؛ المسترشد، ص ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۴۱ و...؛ ص ۴۹۱ و ۵۹۰؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۳۰۲، و ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۹۲ و ۱۹۵ و ۲۰۹؛ الافصح، ص ۳۴ و ۶۸ و ۸۶ و ۱۵۷ و ۱۹۷؛ النکت الاعتقادیة، ص ۴۲؛ الإرشاد، ح ۱، ص ۶۴؛ الإختصاص، ص ۱۵۰؛ الأمالی للمفید، ص ۵۶؛ الأمالی للطوسی، ص ۱۷۱ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۵۴۶ و ۵۹۹؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۶، و ج ۲، ص ۶۴؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۵۹؛ العمدة، ص ۹۷ و ۱۳۱ و ۱۳۹ و...؛ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۲۱۹، الفضائل، ص ۱۵۲؛ التبیان، ج ۳، ص ۵۵۵، و ج ۹، ص ۳۲۹؛ مجمع البيان، ج ۳، ص ۳۵۸، و ج ۹، ص ۲۰۱؛ و مصادر بسیار دیگر خاصه.

این اعطای پرچم و پیروزی به دست علی (علیه السلام) خود تفسیر حدیث منزلت است، که دلالت دارد بر این که علی (علیه السلام) کسی است که خداوند پشت پیغمبر خود را به او محکم کرد، و بازوی رسول خود را به او کمک نمود.

و کلام حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود: پروردگار به دست علی پیروزی را می آورد، حکایت از این می کند که فعل خداوند متعال بر دست علی بن ابی طالب جاری شد، آنچنان که بر دست رسول خدا نیز جاری شد، آنجا که می فرماید: ( وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى )<sup>۶۹</sup>، و از خود حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: « والله من در خیبر را به قوه جسدانی نکنده ام »<sup>۷۰</sup>.

آری آن کس که پروردگار متعال به ید او خیبر را فتح می کند، همان یدالله است، آیا بازوی بهترین خلق الله جز به یدالله قابل محکم شدن است؟ ( إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ )<sup>۷۱</sup>.

#### حدیث سوم

حدیثی است که عامه و خاصه آن را نقل نموده اند، و ما به آنچه حاکم نیشابوری در مستدرک<sup>۷۲</sup> و ذهبی در تلخیص<sup>۷۳</sup> از بریده اسلمی نقل کرده اکتفا می کنیم که گفت:

با علی به غزوه ای به یمن رفتیم، و از او جفوه ای - ناخوشایندی - دیدم، بر رسول خدا وارد شدم، علی را یاد کردم و خورده بر او گرفتم، دیدم رخسار رسول خدا متغیر شد، پس گفت: یا بریده، آیا من سزاوارتر نیستم به مؤمنین از خودشان؟ گفتم: بلی، یا رسول الله فرمود: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

این همان بیان حضرت در غدیرخم است که در این مقام به بریده هم فرموده است.

اکابر محدثین و مورخین و مفسرین<sup>۷۴</sup> واقعه غدیرخم را به تناسب ارتباط این واقعه با موضوع فنّ خود ذکر کرده اند، بلکه بزرگان اهل لغت نیز در کتب لغت آن را آورده اند.

۶۹. سوره انفال، آیه ۱۷ ( و نیفکندی آن زمان که افکندی، ولكن خداوند افکند )

۷۰. رجوع شود به صفحه ۱۲۷

۷۱. سوره ق، آیه ۳۷ ( همانا در این [ هلاک پیشینیان ] پند و تذکر است برای کسی که دارای قلب باشد یا گوش دل به کلام حق فرا دهد ).

۷۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مناقب أمير المؤمنين (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۲۵؛ كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۲۹۲؛ و مصادر دیگر.

۷۳. ذیل المستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹

۷۴. فضائل الصحابة، ص ۱۴؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۵۲ و ۳۳۱، و ج ۴، ص ۲۸۱ و ۳۶۸ و ۳۷۰ و ۳۷۲، و ج ۵، ص ۳۴۷ و ۳۶۶ و ۳۷۰ و ۴۱۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۶ و در التلخیص هم

این درید در جمهره اللغة می گوید: «غدیر معروف، و هو الموضع الذی قام فیہ رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) خطیباً یفضّل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)».<sup>۷۵</sup>

هست، و ص ۱۳۴ و در التلخیص هم هست، و ص ۳۷۱ و ۵۳۳ و در التلخیص هم هست، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷، و ج ۹، ص ۱۰۳ و...، و ص ۱۲۰ و ۱۶۴؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۶۱؛ المصنف لعبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۲۲۵؛ المعیار والموازنة، ص ۷۲ و ۲۱۰ و...، و ص ۳۲۲؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۹۵ و...؛ الأحاد والمثانی، ج ۴، ص ۳۲۵ و...؛ کتاب السنّة، ص ۵۵۲ و ۵۹۰ و...؛ السنن الكبرى للنسائی، ج ۵، ص ۴۵ و ۱۰۸ و ۱۳۰ و...؛ خصائص أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص ۵۰ و ۶۴ و ۹۴ و...؛ مسند أبی یعلی، ج ۱، ص ۴۲۹، و ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۶؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۶۵ و ۷۱؛ المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۱۱۲، و ج ۲، ص ۲۴ و ۲۷۵ و ۳۲۴ و ۳۶۹، و ج ۶، ص ۲۱۸، و ج ۷، ص ۷۰، و ج ۸، ص ۲۱۳؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۷۹ و ۱۸۰، و ج ۴، ص ۱۷ و ۱۷۳ و...، و ج ۵، ص ۱۶۶ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و...، و ص ۱۹۴ و...، و ص ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۱۲، و ج ۱۲، ص ۷۸، و ج ۱۹، ص ۲۹۱؛ مسند الشاميين، ج ۳، ص ۲۲۳؛ شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۳، ص ۲۰۸، و ج ۴، ص ۷۴، و ج ۶، ص ۱۶۸، و ج ۸، ص ۲۱؛ وموارد أخرى من هذا الكتاب؛ نظم درر السمطين، ص ۹۳ و ۱۰۹ و ۱۱۲؛ موارد الظمان، ص ۵۴۳؛ الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۴۳؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۷ و...، و ج ۵، ص ۲۹۰، و ج ۱۱، ص ۳۳۲ و ۶۰۳ و ۶۰۸ و...، و ج ۱۳، ص ۱۰۵ و ۱۳۱؛ وموارد دیگر از این کتاب، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۵۱ و ۳۵۲ و ۳۸۱ و... و ۳۹۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۹۳، و ج ۵، ص ۱۸۲؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۸۹، و ج ۸، ص ۲۸۴، و ج ۱۲، ص ۳۴۰، و ج ۱۴، ص ۲۳۹؛ أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۶۷ و ۳۶۹، و ج ۲، ص ۲۳۳، و ج ۳، ص ۹۲ و ۲۷۴ و ۳۰۷ و ۳۲۱، و ج ۴، ص ۲۸، و ج ۵، ص ۶ و ۲۰۵ و ۲۰۸ و ۲۷۶ و ۲۸۳؛ ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۰؛ و مصادر بسیار دیگر از عامه.

الهدایة للشیخ الصدوق، ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ رسائل المرتضى، ج ۳، ص ۲۰ و ۱۳۰؛ الإقتصاد للشیخ الطوسی، ص ۲۱۶؛ الرسائل العشر للشیخ الطوسی، ص ۱۳۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷ و ۲۹۴، و ج ۴، ص ۵۶۷، و ج ۸، ص ۲۷؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۶۸۶، و ج ۲، ص ۳۳۵، حدیث ۱۵۵۸، الصلاة فی مسجد غدیر خم؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۳؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۵۲ و ۶۴ و ۱۶۴، و ج ۲، ص ۵۸؛ الخصال، ص ۶۶ و ۲۱۱ و ۲۱۹ و ۳۱۱ و ۴۷۹ و ۴۹۶ و ۵۷۸؛ الأمالی، ص ۴۹ و ۱۴۹ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۴۲۸ و ۶۷۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۷۶ و ۳۳۷؛ التوحید، ص ۲۱۲؛ معانی الأخبار، ص ۶۵ و ۶۶ و ۶۷؛ المجازات النبویة للشریف الرضی، ص ۲۱۷؛ خصائص الأئمة، ص ۴۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۳؛ روضة الواعظین، ص ۹۴ و ۱۰۳ و ۳۵۰؛ الإيضاح، ص ۹۹ و ۵۳۶؛ مناقب أمير المؤمنين (عليه السلام)، ج ۱، ص ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۷۱، ۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۵؛ وموارد أخرى من هذا الكتاب، المسترشد، ص ۴۶۸ و... و ۶۲۰، ۶۳۲، دلائل الإمامة، ص ۱۸؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۹۹ و ۲۲۸ و ۲۴۰ و...، و ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۶۰؛ و موارد دیگر از این کتاب، و ج ۳، ص ۴۶۹ و ۴۸۵؛ کتاب الغیبة، ص ۶۸؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۳۵۱؛ الإختصاص، ص ۷۹؛ الأمالی للمفید، ص ۸۵ و ۲۲۳؛ کنز الفوائد، ص ۲۲۵ و...؛ الأمالی للطوسی، ص ۹ و ۲۲۷ و ۲۴۷ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۷۲ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و... و ۵۴۶ و ۵۵۵ و...؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۷۵ و ۹۶ و ۱۵۵؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۰۷؛ العمدة، ص ۸۵ و ۹۲ و... و ۲۷۱؛ و موارد دیگر از این کتاب، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴ و ۲۵۰ و ۲۸۱ و ۳۲۷ و ۳۲۹ و ۳۳۲ و...، و ج ۲، ص ۹۸ و ۱۰۰ و ۳۰۷ و ۳۲۰؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۳۰۱، و ج ۲، ص ۲۰۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶ و ۱۱۰ و ۱۲۴ و ۱۳۰ و ۳۴۵ و... و ۴۵۱ و ۴۹۰ و ۴۹۵ و... و ۵۰۳ و... و ۵۱۶ و ۵۷۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۴ و ۳۸۲ و ۳۸۳، و ج ۸، ص ۱۲۵، و ج ۱۰، ص ۵۹ و ۱۱۹؛ و مصادر دیگر بسیار از خاصه.



در تاج العروس ذیل کلمه « ولیّ » می گوید: «الذی یلی علیک امرک ... و منه الحدیث: من کنت مولاه فعلیّ مولاه» .

این اثر در نهاییه ذیل کلمه « ولیّ » می گوید: «و قول عمر لعلیّ اصبحت مولی کل مؤمن، ای ولیّ کل مؤمن.» حدیث غدیر به طرق صحیحه نزد عامّه روایت شده است، اگر چه کثرت عدد طرق حدیث به حدّی است که محتاج به صحت سند نیست.

حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی در ینابیع المودّة می گوید: «و در مناقب محمّد بن جریر طبری صاحب تاریخ، خبر غدیرخم را از هفتاد و پنج طریق روایت کرده، و کتابی در این موضوع به نام کتاب «الولایة» نوشته است؛ همچنین خبر غدیرخم را ابوالعباس احمد بن محمّد بن سعید بن عقده روایت کرده، و کتابی در این موضوع به نام

«الموالاة» نوشته، و طرق خبر را از صد و پنج طریق ذکر کرده است.

و بعد می گوید: «حکایت کرد علامه علی بن موسی و علی بن محمّد ابی المعالی الجوینی ملقب به امام الحرمین استاد ابی حامد غزالی، در حالی که تعجب می کرد و می گفت: مجلّدی در دست صحافی در بغداد دیدم که در آن روایات غدیرخم بود، بر آن نوشته شده بود: جلد بیست و هشتم از طرق قول پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) « من کنت مولاه فعلی مولاه و در پی آن خواهد آمد جلد بیست و نهم.»<sup>۷۶</sup>

این حجر در تهذیب التهذیب در ترجمه علیّ (علیه السلام)، بعد از نقل حدیث غدیر از ابن عبدالبرّ و ابوهریره و جابر و براء بن عازب و زید بن ارقم، می گوید: «جمع کرد ابن جریر طبری در کتاب تألیف شده در این حدیث اضعاف کسانی که ذکر شد، و ابوالعباس بن عقده اعتنا کرده به جمع طرق این حدیث، و آن را از حدیث هفتاد صحابی یا بیشتر اخراج کرده است.»<sup>۷۷</sup>

دلالت این حدیث بر ولایت و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین (علیه السلام) روشن است، زیرا لفظ (مولی) اگر چه در معانی متعدده استعمال شده است، ولی با وجود قرائنی معین می شود که مراد از آن در این حدیث ولایت امر است، که بعضی از آن قرائن ذکر می شود:

۱ - قبل از این بیان، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خبر از رحلت خود داد، و به کتاب خدا و عترت سفارش کرد، که این دو از هم جدا نمی شوند؛ و بعد از این بیان، معرفی علیّ (علیه السلام) به این عنوان که هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست مبین این است که مقصود شناساندن کسی است که امت بعد از آن حضرت، باید با تمسک به او و قرآن، مصونیت از ضلالت پیدا کند.

۲ - آن جمعیت عظیم از حجّ برگشته را در هوای سوزان نگاه داشتن و منبر از جهاز شتر ترتیب دادن، برای آن که اعلان کند که علیّ (علیه السلام) دوست و یاور اهل ایمان است مناسب مقام خاتمیت نیست، و این خصوصیات

۷۶. ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۱۱۳

۷۷. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۷



نشان می دهد که مقصود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اعلان امر مهمتی است، و آن جز ولایت امر - از معانی مولا و ولی - نیست.

۳ - واحدی در اسباب النزول از ابی سعید خدری نقل کرده است، که آیه (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)<sup>۷۸</sup>، روز غدیرخم در شأن علی بن ابی طالب نازل شده است.<sup>۷۹</sup>

از این آیه کریمه استفاده می شود که آنچه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در شأن نزول آیه مأمور به تبلیغ آن شده دارای دو جهت بوده است:

**اول:** آن که به مرتبه ای از اهمیت است که خداوند متعال می فرماید: «اگر نکنی تبلیغ رسالت نکرده ای.»

**دوم:** آن که در این تبلیغ خدا نگه دار تو است، و این جمله روشن می نماید که اظهار آنچه که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به تبلیغ آن مأمور شده است کید منافقینی را در پی دارد که از اهل کتاب، ظهور آن حضرت و توسعه حکومتش را شنیده بودند و به طمع رسیدن به این مقام، به آن حضرت گرویده بودند؛ و چنین امری از معانی مولا جز ولایت امر امت نخواهد بود.

۴ - خطیب بغداد از ابی هریره روایت کرده که گفت: «کسی که روز هجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد برای او روزه شصت ماه نوشته می شود، و آن، روز غدیرخم است؛ چون نبی (صلی الله علیه وسلم) دست علی بن ابی طالب را گرفت، گفت: آیا من ولی مؤمنین هستم؟ گفتند: بلی یا رسول الله، گفت: هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست.

پس عمر بن الخطاب گفت: بخ یا ابن ابی طالب، صبح کردی مولای من و مولای هر مسلمانی؛ پس خدا نازل کرد: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)<sup>۸۰</sup>.

۷۸. سوره مائده، آیه ۶۷ (ای پیغمبر آنچه را که از پروردگارت بر تو فرود آمد ابلاغ کن، و اگر ابلاغ نکنی پیام او را نرسانده باشی و خدا تو را از مردم نگه می دارد)

۷۹. اسباب النزول، ص ۱۳۵؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۴۶ و ص ۲۴۹ و ۲۵۵ و ۲۵۵ و ۲۵۷ و ۴۰۲، و ج ۲، ص ۳۹۱ و ۴۵۱؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ فتح القدير، ج ۲، ص ۶۰؛ المعيار والموازنة، ص ۲۱۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۷؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۵۹، و ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۸۵، و ج ۳، ص ۲۷۹، و سبب نزول آیه شریفه در بعض مصادر مذکور در صفحه ۱۶۸ آمده است.

دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵؛ رسائل المرتضى، ج ۳، ص ۲۰، و ج ۴، ص ۱۳۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ الأملی للصدوق، ص ۴۳۵، المجلس السادس والخمسون، ح ۱۰، و ص ۵۸۴؛ كشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۰؛ التوحيد، ص ۲۵۴ و ۲۵۶؛ روضة الواعظین، ص ۹۰ و ۹۲؛ مناقب أمير المؤمنين (عليه السلام)، ج ۱، ص ۱۴۰ و ۱۷۱، ج ۲، ص ۳۸۰ و ۳۸۲؛ المسترشد، ص ۴۶۵ و ۴۷۰؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۴، و ج ۲، ص ۲۷۶ و ۳۷۴؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۱۷۵؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۷۰؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۱ و ۲۳؛ العمدة، ص ۹۹؛ الطرائف، ص ۱۲۱ و ۱۴۹ و ۱۵۲؛ تفسير أبي حمزة الثمالي، ص ۱۶۰؛ تفسير العياشي، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۳۳۱ و... و ج ۲، ص ۹۷؛ تفسير القمي، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۴، و ج ۲، ص ۲۰۱؛ تفسير فرات الكوفي، ص ۱۲۴ و ۱۲۹ و...؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۱؛ و مصادر أخرى للخاصة، و سبب نزول آیه شریفه در بعض مصادر مذکور در صفحه ۱۶۸ آمده است.

آنچه که اکمال دین و اتمام نعمت خدا به اوست، و دین اسلام با او پسندیده خدا می شود تعیین معلّم و مجری احکام خداست.

۵ - شبلیجی در نورالابصار<sup>۸۱</sup> می گوید: «امام ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خود نقل کرده است که از سفیان بن عیینه سؤال شد از قول خدای تعالی: (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ)<sup>۸۲</sup> که این آیه در شأن چه کسی نازل شده است؟ گفت: از مسأله ای سؤال کردی که کسی قبل از تو از من سؤال نکرده، پدرم از جعفر بن محمد از پدرانش مرا حدیث کرد که چون رسول خدا در غدیر خم به مردم ندا داد، و اجتماع کردند، دست علی را گرفت و گفت: **من کنت مولاه فعلی مولاه**، پس در شهرها شایع شد، و به حارث بن نعمان فهری رسید. نزد رسول خدا آمد، گفت: یا محمد به ما امر کردی که شهادت بدهیم به وحدانیت خدا و رسالت خودت، از تو پذیرفتیم؛ امر کردی که پنج نماز بخوانیم، قبول کردیم؛ امر کردی به زکات، پذیرفتیم؛ امر کردی رمضان را روزه بگیریم، قبول کردیم؛ ما را به حج امر کردی، پذیرفتیم؛ بعد به آن راضی نشدی تا گرفتی دست پسر عمّت را که او را بر ما فضیلت بدهی و گفتی: **من کنت مولاه فعلی مولاه**، آیا این از تو است یا از خدای عزّ و جلّ؟ پیغمبر فرمود: **وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**، همانا این از خداوند عزّ و جلّ است.

حارث بن نعمان رو به مرکبش رفت که سوار شود، گفت: بار الهی، اگر آنچه محمد می گوید حقّ است، بر ما سنگی از آسمان یا عذابی دردناک بفرست. هنوز به مرکبش نرسیده بود که خداوند عزّ و جلّ سنگی بر او زد و بر سرش فرود آمد و از طرف دیگر بیرون آمد، و او را کشت؛ پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل کرد: (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ \* مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ).<sup>۸۳</sup>

۸۰. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۸۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۲۰۰ و...، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۳ و ۲۳۴؛ البدايه والنهائة، ج ۷، ص ۳۸۶؛ المعيار والموازنة، ص ۲۱۲؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۴۹؛ و مصادر دیگر عامه. العمده، ص ۱۰۶ و ۱۷۰ و ۲۴۴؛ الطرائف، ص ۱۴۷؛ رسائل المرتضی، ج ۴، ص ۱۳۱؛ الإقتصاد، ص ۲۲۰؛ الأملی للصدوق، ص ۵۰، المجلس الأول، ج ۲؛ روضة الواعظین، ص ۳۵۰؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۱۶؛ خصائص الوحي المبين، ص ۹۷؛ و مصادر دیگر خاصه.

۸۱. نورالابصار، صفحه ۸۷، در فصل فی ذکر مناقب سیدنا علی بن ابی طالب ابن عم الرسول و سیف الله المسلول؛ و همچنین مراجعه شود به نظم در السمطین ص ۹۳؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۷۹؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۷۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸۱ و...؛ و مصادر دیگر عامه.

شرح الأخبار، ج ۱، ص ۲۳۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۰۵؛ الطرائف، ص ۱۵۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰؛ و مصادر دیگر خاصه.

۸۲. سوره معارج، آیه ۱ (سائلی از عذابی که برای کافرین فرود آید سؤال کرد)

۸۳. سوره معارج، آیه ۱، ۲، ۳ (سائلی از عذابی که برای کافرین فرود آید سؤال کرد، که برای آن دافعی نیست، از خداوندی که صاحب معراج هاست)

تردیدی نیست که مردم از فضایی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) برای علی(علیه السلام) بیان کرده بود خبر داشتند؛ آنچه که برای افرادی مانند حارث بن نعمان تازگی داشت و در شهرها منتشر شده بود، و برای آنها فضیلتی باور نکردنی بود، همان مولویت و ولایت بر امت بود، که برای چنین افرادی قابل تحمل نبود، نه معنای دیگری از معانی مولا و ولی.

۶ - احمد بن حنبل در مسند<sup>۸۴</sup> و فخر رازی در تفسیر<sup>۸۵</sup> و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد<sup>۸۶</sup> و غیر ایشان<sup>۸۷</sup> روایت کردند، که به نقل مسند احمد اکتفا می شود:

از براء بن عازب نقل می کند که گفت: با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در سفری بودیم و به غدیر خم رسیدیم؛ پس به نماز جماعت ندا داده شد، و برای رسول خدا زیر دو درخت را جاروب کردند؛ پس نماز ظهر را خواند و دست علی را گرفت، و گفت: آیا نمی دانید که من اولی به مؤمنین هستم از خودشان؟ گفتند: بلی، گفت: آیا نمی دانید که من اولی به هر مؤمنی هستم از خودش؟ گفتند: بلی، پس دست علی را گرفت، و گفت: **من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه**، [روای] گفت: عمر بعد از آن علی را ملاقات کرد، و به او گفت: **هنیئاً یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولی کل مؤمن ومؤمنة**.<sup>۸۸</sup>

این تهنیت از شخصی مانند عمر برای امر مشترکی بین آن حضرت و دیگران از معانی مولی نیست، بلکه شبهه ای نیست که برای امری اختصاصی است، و آن جز منصب زعامت و ولایت امر امت نخواهد بود.

۷ - جمعی از بزرگان عامه مانند ابن حجر عسقلانی در الإصابة<sup>۸۹</sup> و ابن اثیر در اسد الغابة<sup>۹۰</sup> و غیر ایشان روایتی نقل کرده اند، که به نقل ابن اثیر اکتفا می شود:

۸۴. مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱

۸۵. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۹، در تفسیر آیه «یا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» و مصادر دیگر عامه. مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۶۹ و ... المناقب، ص ۱۵۶ و مصادر دیگر خاصه.

۸۶. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۸۴

۸۷. نظم درر السمطین، ص ۱۰۹؛ ذخائر العقبی، ص ۶۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۰ و...؛ البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۸۶؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۰۱، و ج ۲، ص ۱۵۸ و ۲۸۵؛ و مصادر دیگر عامه.

مناقب امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۴۲ و ۴۴۳، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۷۱ و ۴۴۱؛ المسترشد، ص ۴۷۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۵؛ الطرائف، ص ۱۵۰؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۸۷؛ و مصادر دیگر خاصه.

۸۸. (مبارک باشد ای پسر ابی طالب، که مولای هر مؤمن و مؤمنه ای شدی).

۸۹. الاصابه، ج ۴، ص ۳۰۰، القسم الاوّل عبدالرحمن بن مدلیج و ج ۴، ص ۲۷۶ و ج ۷، ص ۱۳۶.

۹۰. اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۲۱؛ و مراجعه شود به مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۷؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۱۳۱ و...؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۲۹؛ السیره النبویه لابن کثیر، ج ۴، ص ۴۱۸؛ خصائص امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ص ۹۶ و ۱۰۰ و... و ۱۳۲؛ المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۷۰؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۱؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۱۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۰۵؛ و مصادر دیگر عامه.



ابواسحاق گفت: و حدیث کردند مرا کسانی که شماره آنها را احصا نمی کنم [ و گفتند : ] که علی در رحبه طلب کرد هر کس را که قول رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را شنیده که فرمود: **من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه**؛ پس جماعتی برخاستند و شهادت دادند که آنها از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آن را شنیده اند، و قومی کتمان کردند؛ و آنها که کتمان کردند از دنیا نرفتند تا کور شدند و آفتی به آنها رسید؛ یزید بن ودیعه، و عبدالرحمن بن مدلیج از آنها می باشند.

بدیهی است احتجاج آن حضرت به این حدیث و طلب کردن شهادت حاضران برای اثبات خلافت، مدلول حدیث را در ولایت امر و زعامت امت معین می کند.

۸ - بیان آن حضرت قبل از بیان ولایت علی (علیه السلام) این است که: «خدا مولای من است، و من مولای هر مؤمنی هستم» و مولویت خدا نسبت به آن حضرت آن است که هیچ کس جز خدا بر او ولایت ندارد، و همچنان که خدا ولی اوست، او ولی هر مؤمنی است و همان ولایت که آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) بر اهل ایمان دارد، علی (علیه السلام) هم دارد؛ و این بیان روشن می کند که این ولایت، ولایت امر است.

۹ - آن حضرت قبل از معرفی علی (علیه السلام)، از آنان التزام و اقرار به این جمله گرفت: **الست اولی بکم** گفتند: بلی، و این همان اولویتی است که خداوند متعال در قرآن فرموده است: **(الْنَبِیُّ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ)**<sup>۹۱</sup> و پس از آن فرمود «هر کس من مولای اویم علی مولای اوست»، و با مقدم داشتن جمله «الست اولی بکم» هر گونه شبهه ای را در معنی «ولی» رفع فرمود، و همان اولویتی را که خودش نسبت به مؤمنین داشت برای علی (علیه السلام) اثبات کرد.

### حدیث چهارم

قول رسول خداست که به آن حضرت فرمود: **أنت منی و أنا منک**.<sup>۹۲</sup> این حدیث را بخاری و غیر او از اکابر ائمه حدیث عامه ذکر کرده اند.

۹۱ مناقب أميرالمؤمنین(علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۷۲؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۰؛ الأمالی للطوسی، ص ۲۵۵ و ص ۳۷۲ و ۳۳۴ ...؛ العمدة، ص ۹۳؛ الطرائف، ص ۱۵۱؛ و مصادر دیگر خاصه.

۹۱. سوره احزاب، آیه ۶ (پیغمبر به مؤمنین سزاوارتر است از خودشان)

۹۲. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۶۸، کتاب الصلح باب کیف یکتب هذا...، و ج ۴، ص ۲۰۷، باب مناقب علی بن ابی طالب، و ج ۵، ص ۸۵، باب عمره القضاء؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۱۵، و ج ۵، ص ۲۰۴؛ و صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۸، ص ۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۷۵؛ المصنف لعبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۲۲۷؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۹۹؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۱۲۷ و ۱۴۸ و ۱۶۸ و ۱۶۹؛ خصائص أميرالمؤمنین(علیه السلام)، ص ۸۸ و ۸۹ و ۱۲۲ و ۱۵۱؛ كنز العمال، ج ۵، ص ۵۷۹، و ج ۱۱، ص ۵۹۹ و ۶۳۹ و ۷۵۵، و ج ۱۳، ص ۲۵۵؛ معانی القرآن، ج ۵، ص ۴۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۳؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۶۰، و ج ۱۵، ص ۲۱۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص



شکی نیست که کمال عالم هستی به عقل، علم، بندگی و اطاعت اختیاری خداوند متعال است، و امتیاز خلقت انسان همین عقل و اطاعت به اختیار او است، و هدف از خلقت او نیز همین است.

بنابراین کمال انسان رسیدن او است به مرتبه اتصال به علم غیب، و نورانی شدن عقلش به نور وحی، که این مرتبه نبوت است.

و کمال مرتبه نبوت، به سفارت از طرف خالق به سوی خلق، برای نورانی کردن عقول آنان به نور حکمت الهیه است، که این مرتبه رسالت است.

و کمال مرتبه رسالت وصول به مرتبه عزم بر عهد معهود و میثاق مأخوذ است، و این مرتبه اولوالعزم برای بعضی از پیغمبران مبعوث به شریعت است.

و کمال این مرتبه رسیدن به مرتبه خاتمیت است، که مرتبه بعثت به شریعت ابدی است، که نهایت حد کمال انسانیت است، و صاحب این مرتبه خاتم ماسبق و فاتح ماستقبل، و اسم اعظم، و مثل اعلی، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

علی (علیه السلام) به مرتبه ای واصل شد، که آن کس که خدا در شأن او فرمود: **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ**<sup>۹۳</sup> فرمود: «علی منی» (علی از من است)، یعنی او مشتق است از یکدانه گوهر عالم امکان، که نفس قدسیه، و علت غائیه خلقت عالم و خلیفه قرار دادن آدم است.

و حضرت به این جمله اکتفا نکرده، و پس از آن فرمود: «**وَأَنَا مِنْهُ**»، تا بفهماند که هدف از وجود و بعثت خاتم، و آنچه قوام انبیت او به آن است - یعنی هدایت به دین قویم و صراط مستقیم، حدوثاً و بقاءً - متحقق نمی شود الا به علی و اولاد معصومین او (علیهم السلام).

آیا چگونه ممکن است فصل در خلافت از پیغمبر، بین آن کس که او از پیغمبر و پیغمبر از اوست؟!

### حدیث پنجم

بزرگان ائمه حدیث از عامه و خاصه به صحت این حدیث اعتراف کرده اند، که حضرت (صلی الله علیه وسلم) رسول فرمود: **علی مع القرآن و القرآن مع علی لن يتفرقا حتی یردا علی الحوض**.<sup>۹۴</sup>

۴۷۵، و ج ۴، ص ۲۱۸؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۶۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۳۶۲، و ج ۴۲، ص ۵۳ و ۶۳ و ۱۷۹؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۴؛ البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۲۶۷؛ و مصادر دیگر عامه.

مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۴۷۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۹۶؛ الخصال، ص ۴۹۶ و ۵۷۳ و ۶۵۲؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۸، باب ۳۱، ح ۲۲۴؛ الأمالی للصدوق، ص ۶۶، المجلس الرابع، ح ۸، و ص ۱۵۶، المجلس الحادی والعشرون، ج ۱، و ص ۳۴۲، المجلس الخامس والأربعون، ح ۲، و موارد آخری من هذا الكتاب؛ کمال الدین وتمام النعمة، ص ۲۴۱؛ کفایة الأثر، ص ۱۵۸؛ روضة الواعظین، ص ۱۱۲ و ۲۹۶؛ المسترشد، ص ۶۲۱ و ۶۳۴ و...؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۹۳، و ج ۲، ص ۲۵۰؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۴۶؛ الأمالی للمفید، ص ۲۱۳؛ الأمالی للطوسی، ص ۵۰ و ۱۳۴ و ۲۰۰ و ۲۷۱ و ۳۳۵ و ۳۵۱ و ۴۸۶؛ العمدة، ص ۱۴۶ و ۲۰۱؛ و مصادر دیگر خاصه.

۹۳. سوره النجم آیه ۳ (و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید).

- دلالت این حدیث با توجه به شناخت قرآن مجید معلوم می شود؛ در ذیل به اختصار به اموری اشاره می شود:
- ۱ - در کتب الهیه افضل از قرآن کریم وجود ندارد: (اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَبِهًا)<sup>۹۵</sup>، (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)<sup>۹۶</sup>.
  - ۲ - خداوند متعال آن را به اوصافی وصف نموده است که قلم از تحریر آن، و بیان از تقریر آن عاجز است: (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ)<sup>۹۷</sup>، (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ)<sup>۹۸</sup>، (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ)<sup>۹۹</sup>، (یس \* وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمِ)<sup>۱۰۰</sup>.
  - ۳ - خداوند متعال خود را معلم قرآن قرار داده است: (الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ)<sup>۱۰۱</sup>.
  - ۴ - به آنچه از جبروت الهی در این کتاب تجلی کرده است، اشاره نموده و می فرماید: (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ)<sup>۱۰۲</sup>.
  - ۵ - به آنچه از قدرت خود که در اسرار پنهان شده در آیاتش تجلی کرده است، اشاره نموده و می فرماید: (وَلَوْ أَن قُرْآنًا سِيرْتَ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى)<sup>۱۰۳</sup>.
  - ۶ - این کتاب مظهر علم و حکمت خداوند متعال است: (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ)<sup>۱۰۴</sup> و (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً)<sup>۱۰۵</sup>.

۹۴. (علی با قرآن است، و قرآن با علی است هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر من در حوض وارد شوند) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴، و در تلخیص هم هست؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۵۵؛ المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۱۳۵؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳؛ فیض القدر، ج ۴، ص ۴۷۰؛ سبیل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۲۹۷؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۶۹؛ و مصادر دیگر عامه.
- الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۲۵؛ الطرائف، ص ۱۰۳؛ الأربعون حدیثاً، ص ۷۳؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۴۸؛ الأمالی للطوسی، ص ۴۶۰، المجلس السادس عشر، ح ۳۴، و ص ۴۷۹ و ۵۰۶؛ و مصادر دیگر خاصه.
۹۵. سوره زمر، آیه ۲۳ [خدا] برای هدایت امت آخرالزمان [قرآن را فرستاد که بهترین حدیث است؛ کتابی است که آیاتش با هم متشابه است].
۹۶. سوره اسراء، آیه ۹ (همانا این قرآن به راست ترین و استوارترین طریقه هدایت می کند).
۹۷. سوره بروج، آیه ۲۱ - ۲۲ (بلکه این کتاب قرآن بزرگوار [الهی] است \* که در لوح محفوظ [حق و صفحه علم ازلی] نگاشته است).
۹۸. سوره واقعه، آیه ۷۷ - ۷۸ (که این قرآن بسیار [کتاب بزرگوار و سودمند و] گرامی است \* در لوح محفوظ سیر حق).
۹۹. سوره حجر، آیه ۸۷ (همانا ما هفت آیه از مثانی [در سوره حمد] و این قرآن با عظمت را به تو دادیم).
۱۰۰. سوره یس، آیه ۱ - ۲ (یس [ای سید رسولان و ای کامل ترین انسان] \* قسم به قرآن، حکمت برین).
۱۰۱. سوره الرحمن، آیه ۱ - ۲ (خدای مهربان \* قرآن را آموخت).
۱۰۲. سوره حشر، آیه ۲۱ (و [ای رسول] اگر ما این قرآن [عظیم الشأن] را بر کوه نازل می کردیم مشاهده می کردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می گشت).
۱۰۳. سوره الرعد: ۳۱ (و اگر کتابی با اعجاز بیان، کوهها را به رفتار و مردگان را به گفتار آرد و زمین را از هم بشکافد همین قرآن با عظمت است).
۱۰۴. سوره نمل، آیه ۶ (و ای رسول، آیات قرآن عظیم از جانب خدای دانای حکیم به وحی بر تو القا می شود).

۶ - پروردگار خود را بر انزال این کتاب ، حمد و ستایش می فرماید : ( **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِيهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا** )<sup>۱۰۶</sup> .

۷ - رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در تمسک به این کتاب عزیز می فرماید :

پس هر گاه فتنه ها و آشوب ها بر شما مشتبه شد ، و شما را فرا گرفت ، به قرآن رو آورید ، زیرا همانا قرآن شفيعی است که شفاعتش پذیرفته است ؛ و گزارش دهنده است از بدی ها که گفته اش تصدیق شده است ؛ هر کس آن را پیشوای خود کرد او را به بهشت رهبری می کند ، و هر کس آن را پشت سر خود قرار دهد ، او را به جهنم و دوزخ می کشاند ؛ و قرآن راهنمایی است که به بهترین راه ها راهنمایی کند ، و کتابی است که در آن تفصیل و بیان ، و به دست آوردن حقایق است ؛ و جدا کننده حق از باطل است ؛ آن کلام فصل است و شوخی و هزل نیست ؛ برای آن ظاهر و باطنی است ، پس ظاهرش حکم ، و باطنش علم است ، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد ، و باطنش ژرف و عمیق است ؛ برای آن حدودی است که بر آن حدود حدودی است ؛ شگفتی های آن به شماره نیاید ، و غرائب و نوآوری های آن کهنه نشود ؛ در آن چراغ های هدایت و روشنی بخش حکمت است ؛ و دلیل و راهنمای معرفت است برای آن کس که آن را بشناسد.<sup>۱۰۷</sup>

آری خداوند متعال در این کتاب برای خلق خود تجلی کرده است ، و کسی که آن را نازل کرده ، در آیات مذکوره ، و آن کس که بر او نازل شده در کلمات مزبوره آن را تعریف نموده اند .

چه بسیار بزرگ است قدر و منزلت کسی که پیغمبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را با قرآن ، و قرآن را با او قرار داده است !

او با ظاهر قرآن است به حکمت قرآن ، و با باطن قرآن است به علم قرآن ؛ و او با عجائبی که شماره نشود و با غرائبی که تمام نشود همراه است ؛ و با این معیت ، تمام آنچه بر همه انبیا از کتاب و حکمت نازل شده است ، نزد اوست .

بر طبق روایات بزرگان تفسیر و حدیث از عامّه و خاصّه ،<sup>۱۰۸</sup> علی (علیه السلام) **أَذُنٌ وَاعِيَةٌ** ( گوش شنوا و فراگیر ) در کلام خداوند متعال است : **وَتَعْيِيهَا أَذُنٌ وَاعِيَةٌ**<sup>۱۰۹</sup> .

۱۰۵ . سوره نحل ، آیه ۸۹ ( و ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند [ و راه دین حق را از راههای باطل بنماید ] و هدایت و رحمت باشد ) .

۱۰۶ . سوره کهف ، آیه ۱ ( ستایش و سپاس مخصوص خداست که بر بنده [ خاص ] خود محمد ( ص ) این کتاب بزرگ را نازل کرد ، و در آن هیچ نقص و عوجی ننهاد ) .

۱۰۷ . الکافی ، ج ۲ ، ص ۵۹۹

۱۰۸ . شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ، ج ۷ ، ص ۲۲۰ ؛ نظم درر السمطين ، ص ۹۲ ؛ کنز العمال ، ج ۱۳ ، ص ۱۳۵ و ۱۷۷ ؛ جامع البيان ، ج ۲۹ ، ص ۶۹ ؛ اسباب النزول ، ص ۲۹۴ ؛ شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۳۶۱ و ۳۶۲ و ... ؛ الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۸ ، ص ۲۶۴ ؛ تفسیر ابن کثیر ، ج ۴ ، ص ۴۴۱ ؛ الدر المنثور ، ج ۶ ، ص ۲۶۰ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۳۸ ، ص ۳۴۹ ، ج ۴۱ ، ص ۴۵۵ ، و ج ۴۲ ، ص ۳۶۱ ؛ و مصادر دیگر عامه .



و اوست کسی که گفت: سلونی فوالله لاتسألونی عن شیء إلا أخبرتکم وسلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آیه إلا وأنا أعلم أبلیل نزلت أم بنهار.<sup>۱۱۰</sup>

چه بسیار بزرگ است مقام کسی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را با قرآن قرار داده است، و با این که معیت قائم به دو طرف است، یعنی علی که با قرآن بود، قرآن هم با علی است، ولی به جمله: **علی مع القرآن** اکتفا ننموده، و در عظمت او اضافه فرمود: **و القرآن مع علی**، و این نکته ای است که فقط اولوالالباب به آن می رسند.

در ابتدا به علی و اختتام به قرآن در جمله ی اول، و ابتدا به قرآن و اختتام به علی در جمله دوم، و ترتیب کلام، از کسی که فصیح ترین مردم است، لطایفی است که مجال را وسعت شرح آنها نیست.

خلاصه کلام این که: در بین انبیا و مرسلین، کسی افضل از رسول امین نیست، و چون علی از او، و او از علی است ( **أنت منی و أنا منک** )، پس او تالی تلو بهترین خلق خدا است.

و در کتب نازله، هیچ کتابی اعلی از قرآن مبین نیست، و چون علی با قرآن و قرآن با علی است ( **علی مع القرآن و القرآن مع علی** )، پس قلب او خزینه تمام آنچه از طرف خداوند متعال نازل شده خواهد بود، از هدایت و نور و کتاب و حکمت و ...

آیا با این اوصاف شکی باقی می ماند در این که او سزاوارترین شخص برای خلیفه رسول کریم و مفسر قرآن عظیم می باشد؟!

و آیا شکی باقی می ماند که او مولای هر کسی است که به خداوندی ایمان دارد که فرموده است: ( **مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ** )<sup>۱۱۱</sup>، ( **مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ** )<sup>۱۱۲</sup>.

بصائر الدرجات، ص ۵۳۷، الجزء العاشر، باب ۱۷، ح ۴۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۳؛ عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۲، باب ۳۱، ح ۲۵۶؛ روضة الواعظین، ص ۱۰۵؛ مناقب أميرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۴۲ و...؛ دلائل الإمامة، ص ۲۳۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۹۹؛ التبیان، ج ۱۰، ص ۹۸؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۰۹. سوره حاقه، آیه ۱۲ ( گوش شنوای هوشمندان این پند و تذکر را تواند شنید ).

۱۱۰. ( از من بپرسید، به خدا سوگند از چیزی نمی پرسید مگر این که از آن به شما خبر دهم، و از کتاب خدا بپرسید، پس به خدا سوگند آیه ای نیست مگر این که من می دانم در شب نازل شده است یا در روز )

فتح الباری، ج ۸، ص ۴۵۹؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۵ و بتفاوت یسیر فی شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲؛ تفسیر الثعالبی، ج ۱، ص ۵۲؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۵؛ الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۱۹۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۷؛ أنساب الأشراف، ص ۹۹؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۱۷۳ و ۴۰۸؛ ذخائر العقبی، ص ۸۳؛ تفسیر القرآن عبد الرزاق، ج ۳، ص ۲۴۱؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۸؛ و مصادر دیگر عامه.

مناقب آل ابي طالب، ج ۱، ص ۴۶؛ وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، ص ۴؛ المناقب، ص ۹۴؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۱۷؛ سعد السعود، ص ۲۸۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۳؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۱۱. سوره حشر، آیه ۷ ( آنچه رسول حق دستور دهد، بگیری ).

۱۱۲. سوره نور، آیه ۵۴ ( و بر رسول جز ابلاغ رسالت کامل تکلیفی نخواهد بود ).



## حدیث ششم

حدیثی است که اهل حدیث و رجال از عامّه به صحت سند آن اعتراف کردند، و خلاصه آن این است که جمعی نزد ابن عباس آمدند و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ناروا می گفتند.

ابن عباس گفت: ناروا به کسی می گویند که برای او ده فضیلت است که برای احدی نیست:

۱ - در جنگ خیبر که [دیگران رفتند و عاجزانه برگشتند] رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی را می فرستم که هرگز خدا او را خوار و ذلیل نکرد؛ او دوست دارد خدا و رسول را، و خدا و رسول دوستدار او هستند.

همگی گردن کشیدند که چنین کسی کیست؟ پس فرمود: علی کجاست؟ آن حضرت با چشم رَمَد دیده آمد، بعد از شفای چشم به دست رسول خدا، آن حضرت رأیت را سه مرتبه به اهتزاز در آورد و به دست علی (علیه السلام) داد.

۲ - رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فلانی را با سوره توبه به جانب مشرکین فرستاد، پس علی را پشت سر او فرستاد و سوره را از او گرفت، و فرمود: سوره را نمی برد مگر مردی که از من است و من از اویم.

۳ - رسول خدا فرمود: کدام یک از شما با من در دنیا و آخرت موالات می کنید؟ کسی نپذیرفت، به علی فرمود: تو ولی من هستی در دنیا و آخرت.

۴ - علی اوّل کسی بود که بعد از خدیجه ایمان آورد.

۵ - رسول خدا جامه خود را بر چهار نفر انداخت: بر علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام): و فرمود: **(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)**.

۶ - علی آن کسی بود که جان خود را فدای جان رسول خدا کرد و جامه او را پوشید و شب بر جای او خوابید، و مشرکین تا صبح به گمان این که او پیغمبر است، او را سنگباران کردند.

۷ - در غزه تبوک علی را در مدینه به جای خود گذاشت، چون از فراق رسول خدا در آن سفر گریه کرد، فرمود: آیا راضی نمی شوی که منزلت تو نسبت به من همان منزلت هارون باشد نسبت به موسی، مگر آن که بعد از من پیغمبری نیست؛ همانا سزاوار نیست که من بروم مگر این که تو خلیفه من باشی.

۸ - رسول خدا به علی فرمود: تو بعد از من ولی هر مؤمن و مؤمنه هستی.

۹ - رسول خدا تمام درهایی را که به مسجد آن حضرت باز می شد بست، بجز در خانه علی.

۱۰ - رسول خدا فرمود: **من كنت مولاه فعليّ مولاه**.<sup>۱۱۳</sup>

۱۱۳ . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۲؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۳۰؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۵، ص ۱۱۲؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۷۷؛ خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص ۶۲؛ خصائص الوحي المبین، ص ۱۱۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۹۸؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۱۰؛ ذخائر العقبی، ص ۸۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۹؛ کتاب السنّه، ص ۵۸۹؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۱۱۳؛ البدايه والنهائيه، ج ۷، ص ۳۷۴؛ و مصادر دیگر عامه.

آیا با وجود نصّ و تصریح پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که رایت فتح را با وجود همه اصحاب به دست علی داد، و تنها او را حبیب و محبوب خدا و رسول خواند، و پیام خدا را از دیگران گرفت و به او داد - که باید مبلّغ کلام خدا، علی (علیه السلام) باشد، به علت این که او از من و من از اویم - و تصریح آن حضرت که سزاوار نیست من بروم و تو خلیفه من نباشی، و بیان ولایت مطلقه و کلیه آن حضرت به: «انت ولیّ کل مؤمن بعدی و مؤمنه» و «من کنت مولاہ فعلی مولاہ»، در این سنت صحیحہ برای اهل نظر و انصاف مجال شک و ربیبی در خلافت بلافصل آن حضرت باقی می ماند؟!\*

این مختصر گنجایش احصای آیات و روایات وارده در این موضوع را ندارد، لذا این بحث شریف را به دو آیه در شأن آن حضرت ختم می کنیم:

۱ - **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَكِعُونَ.**<sup>۱۱۴</sup>

بزرگان علمای عامّه به نزول این آیه در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) اعتراف کرده اند؛ به خلاصه و قریب به مضمون حدیثی که فخر رازی نقل می کند اکتفا می شود:

«ابوذر گفت: نماز ظهر را با رسول خدا خواندم؛ سائلی در مسجد سؤال کرد، هیچ کس به او چیزی نداد، و علی در حال رکوع بود، با انگشتی که خاتم در آن بود به سائل اشاره کرد، و آن سائل انگشتش را از انگشت او گرفت؛ پیغمبر به خدا تضرّع کرد، پس گفت: بار الهی برادرم موسی از تو سؤال کرد پس گفت: **قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي** (تو بر او نازل کردی **سَنَسِدُ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَتَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا**)، بار الهی من محمد بنده توام، پس به من شرح صدر بده، و کار مرا آسان کن، و برای من وزیری از اهل من قرار بده، علی را، پشت مرا به او محکم کن؛ ابوذر گفت: و الله کلمه رسول خدا تمام نشده بود که جبرئیل با این آیه نازل شد.»<sup>۱۱۵</sup>

تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۴۱؛ شرح الأخبار، ج ۲، ص ۲۹۹؛ العمدة، ص ۸۵ و ۲۳۸؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۸۰؛ المناقب، ص ۱۲۵؛ كشف اليقين، ص ۲۶؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۱۴. سوره مائده، آیه ۵۵ (این است و جز این نیست که ولی شما خدا است و رسول او و آنان که ایمان آوردند، آنان که نماز را به پای می دارند و زکات را می دهند و حال آن که در رکوع می باشند)

۱۱۵. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۶، و مراجعه شود به: جامع البیان، ج ۶، ص ۳۸۹؛ أحكام القرآن، ج ۲، ص ۵۵۷؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۲؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۳ و ۲۹۴؛ المعیار والموازنة، ص ۲۲۸؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۱۸؛ معرفة علوم الحديث، ص ۱۰۲؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۲۷۶؛ نظم درر السمطين، ص ۸۶؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۷؛ ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۶، و ج ۲، ص ۱۹۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۲ و...؛ أسباب النزول، ص ۱۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷؛ تفسیر ابی السعود، ج ۳، ص ۵۲؛ تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۴۰۵؛ و مصادر دیگر عامه.

الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۴۲۷؛ الخصال، ص ۵۸۰؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۸۶، المجلس السادس والعشرون، ج ۴؛ کمال الدین وتمام النعمة، ص ۲۷۶ و ۳۳۷؛ روضة الواعظین، ص ۹۲ و ۱۰۲؛ مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۱ و ۱۷۰ و ۱۸۹؛ دلائل الإمامة، ص ۱۹ و ۵۴؛ شرح الأخبار، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۳۴۶؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۷؛ کنز الفوائد، ص ۱۵۴ و...؛ الأمالی

نزول آیه بعد از دعای رسول، اجابت دعای آن حضرت است، که هر سِمَتی که هارون نسبت به موسی داشت، همان سِمَت نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی داده شد.

از این آیه - به مقتضای حرف عطف - استفاده می شود که همان ولایت خدا که برای رسول است برای علی (علیه السلام) نیز ثابت شده است.

و کلمه **أَنَا** با دلالتش بر حصر، اثبات می کند که ولایت در این آیه برای خدا و رسول و علی صلوات الله علیهم ولایتی است که به این سه منحصر است، و آن ولایت نمی تواند غیر از ولایت امر - از معانی ولی - معنی دیگری داشته باشد.

۲ - **فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ**.<sup>۱۱۶</sup>

در این آیه کریمه برای اهل نظر نکاتی است که به سه نکته - با اغماض از شرح - اشاره می شود:

۱ - دعوت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مباحله برهان رسالت پیغمبر است، و استتکاف نصاری اعتراف به بطلان نصرانیت، و حَقَانِیَّتِ آیین آن حضرت است.

۲ - و کلمه **انفُسنا** دلیل خلافت بلافضل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، زیرا با وجود نفس تنزیلی به نص کتاب که امتداد وجود پیغمبر است جانشینی دیگری معقول نیست.

۳ - آنچه ائمه تفسیر و حدیث بر آن متفق هستند این است که مراد از **ابْنَاءَنَا** حسن و حسین (علیهما السلام)، و مراد از **نِسَاءَنَا** فاطمه زهرا (علیها السلام)، و مراد از **انْفُسَنَا** علی بن ابی طالب (علیه السلام) است،<sup>۱۱۷</sup> و در این

للطوسی، ص ۵۴۹؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۷۳، و ج ۲، ص ۲۵۲؛ العمدة، ص ۱۱۹ و...؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۲۴ و...؛ التبیان، ج ۳، ص ۵۵۸؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۱؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۱۶. سوره آل عمران، آیه ۶۱ (پس هر کس محاجه کند با تو در او (عیسی)، پس بگو بیا بید بخوانیم پسران ما و پسران شما را و زنان ما و زنان شما را و نفوس ما و نفوس شما را، بعد تضرع کنیم، پس قرار دهیم لعنت خدا را بر دروغگویان)

۱۱۷. تفسیر فرات الکوفی ص ۸۵، التبیان ج ۲ ص ۴۸۴، مجمع البیان ج ۲ ص ۳۰۹، حقائق التأویل ص ۱۱۲، عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱ ص ۸۵، باب ۷ ج ۹ و ج ۱ ص ۲۳۱، باب ۲۳ ج ۱، الخصال للصدوق ص ۵۷۶، ابواب السبعین ج ۱، الأملی للصدوق ص ۶۱۸، المجلس التاسع والسبعون ج ۱، تحف العقول ص ۴۲۹، روضة الواعظین ص ۱۶۴، شرح الأخبار ج ۲ ص ۳۴۰ و ج ۳ ص ۹۴، الفصول المختارة ص ۳۸، تفضیل امیر المؤمنین (علیه السلام) ص ۲۱، الإرشاد ج ۱ ص ۱۶۷، الأملی للطوسی ص ۲۷۱، المجلس العاشر ج ۴۵ ص ۳۰۷ و ص ۳۳۴، المجلس الثاني عشر ج ۱۰ و ص ۵۶۴، المجلس الحادی والعشرون ج ۱، الإحتجاج ج ۱ ص ۱۶۲ و ج ۲ ص ۱۶۵، دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۸، مسار الشيعة ص ۴۱، كنز الفوائد ص ۱۶۷، العمدة ص ۱۳۲ و ۱۸۸ و... مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام) ج ۲ ص ۵۰۲، المناقب ص ۱۰۸، كشف الغمّة ج ۱ ص ۳۰۸، كشف اليقين ص ۲۸۲، و مصادر أخرى كثيرة للخاصة.

جامع البیان ج ۳ ص ۴۰۸، الجامع لأحكام القرآن ج ۴ ص ۱۰۴، تفسیر البغوی ج ۳ ص ۳۶۱، تفسیر روح المعانی ج ۳ ص ۱۸۸، تفسیر أبی السعود ج ۲ ص ۴۶، تفسیر النسفی ج ۱ ص ۲۲۴، الدر المنثور ج ۲ ص ۳۹، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۰۲، تحفة الأحوذی ج ۸ ص ۲۷۸، معرفة علوم الحدیث ص ۴۹، نظم درر السمطین ص ۱۰۸، فتح الباری ج ۷ ص ۶۰، شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۵۶ و...، سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۲۸۶، زاد المسیر ج ۱ ص ۳۳۹، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸۲، البداية والنهاية ج ۵ ص ۶۵ و ج ۷ ص ۳۷۶، السيرة النبوية ابن كثير ج ۴ ص ۱۰۳، ینابيع المودة ج ۱ ص ۴۳ و ۱۳۶ و ۱۶۵ و ج ۲ ص ۴۴۶ و ج ۳ ص ۳۶۸، أحكام القرآن ج ۲ ص ۱۸، أسباب نزول الآيات ص ۶۷، مسند



مورد حدیثی را ذکر می کنیم که فخر رازی در تفسیر آیه مذکور آورده است و خلاصه و مضمون قریب به مدلول آن این است:

«هنگامی که رسول خدا دلایل را بر نصاری نجران اقامه کرد، و آنها بر جهل خود اصرار داشتند، فرمود: خدا به من امر کرده است که اگر حجّت را قبول نکنید، من با شما مباحله کنم . گفتند: یا ابالقاسم بر می گردیم و در کار خود نظر می کنیم، بعد نزد تو می آییم؛ چون بازگشتند به عاقب که صاحب رأی آنها بود گفتند: یا عبدالملیح تو چه می بینی؟ گفت: ای جماعت نصاری، شما معرفت پیدا کردید که محمد نبی مرسل است، و کلام حق را در امر عیسی برای شما آورده؛ به خدا قسم، هرگز قومی با پیغمبری مباحله نکردند که کبیر آنها زنده بماند و صغیرشان پرورش یابد، اگر این کار را بکنید مستأصل می شوید، اگر اصرار دارید که دست از دینتان بر ندارید با او وداع کنید و به شهرهای خود برگردید.

رسول خدا بیرون آمد، حسین را در آغوش، و دست حسن را گرفته، و فاطمه پشت سر آن حضرت، و علی پشت سر فاطمه، و به آنها فرمود: که چون دعا کردم شما آمین بگویید.

اسقف نجران گفت: ای جماعت نصاری، من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند که کوه را از جای خود بر دارد، به آن وجوه و رخساره ها از جا بر می دارد؛ مباحله نکنید، که هلاک می شوید، و تا قیامت بر روی زمین نصرانی نخواهد ماند.

از مباحله شانه خالی کردند و به صلح راضی شدند . پس از مصالحه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست، هلاکت بر اهل نجران نزدیک شد، اگر مباحله و ملاعنه می کردند به صورت میمون و خوک مسخ می شدند، و وادی بر آنها آتش می شد، و سال بر نصاری نمی گذشت مگر این که همگی هلاک می شدند» .

روایت شده است که چون آن حضرت در کسائی سیاه بیرون آمد، حسن را در آن داخل کرد، بعد حسین را، بعد فاطمه و بعد علی را، بعد فرمود: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) . سپس فخر می گوید: «و اعلم ان هذه الرواية كالمتمفق على صحتها بين اهل التفسير و الحديث»<sup>۱۱۸</sup>

هر چند مجال شرح آیه و این حدیث مورد اتفاق نیست، ولی به دو نکته اشاره می شود:

۱ - هنگام خروج، این عده را زیر کساء جمع کرد و آیه تطهیر خواند، تا ثابت کند دعایی که خرق عادت کند، و اسباب طبیعی را از کار بیندازد، و بی واسطه، به اراده الله آن خواسته محقق شود، باید از روح پاک از هر رجسی به

أحمد ج ۱ ص ۱۸۵، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۱، سنن الترمذی ج ۴ ص ۲۹۳، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۵۰، السنن الکبری للبیهقی ج ۷ ص ۶۳، مسند سعد بن ابی وقاص ص ۵۱، أسد الغابة ج ۴ ص ۲۶، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۲ ص ۱۶ و ۱۱۲، الإصابه ج ۴ ص ۴۶۸ ومصادر أخرى للعامة كثيرة جداً.

۱۱۸ . التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۸، ص ۸۵ (...و بدان این روایت مثل روایت مورد اتفاق بر صحت آن بین اهل تفسیر و حدیث است)

درگاه سبوح قدوس بالا رود : (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ)<sup>۱۱۹</sup> و آن طهارت که اراده خدا به آن تعلق گرفته در نفوس این عده یافت می شود.

۲ - مباحله رسول خدا با نصاری نجران، درخواست دوری آن قوم از رحمت بود، و دعایی که اجابتش انقلاب صورت انسان به حیوان، و استحاله خاک به آتش، و بر افتادن یک امت از روی زمین باشد، جز به اراده متصل به امری که (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)<sup>۱۲۰</sup> ممکن نیست، و این مقام انسان کامل است که رضا و غضب او مظهر رضا و غضب خداست، و این مقام، مقام خاتم و جانشین خاتم است، و یگانه زنی که به این مقام رسید صدیقه کبری است، و این کاشف از آن است که روح ولایت کلیّه و امامت عامّه که عصمت کبری است در فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

و حدیثی هم که بزرگان عامّه به صحت آن اعتراف کرده اند ناطق به این امر است، که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: **فاطمه بضعة مني فمن غضبها اغضبني**؛<sup>۱۲۱</sup> و اگرچه به حکم عقل و کتاب و سنت غضب پیغمبر غضب خداست، ولی علمای عامّه این حدیث را هم نقل کرده اند که قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لفاطمه: **ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك**.<sup>۱۲۲</sup>

۱۱۹ . سوره فاطر، آیه ۱۰ (به سوی او بالا می رود سخنان پاک)

۱۲۰ . سوره یس، آیه ۸۲ (این است و جز این نیست امر او ، هرگاه اراده کند چیزی را که بگوید به او باش ، پس می باشد)

۱۲۱ . (فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را به غضب بیاورد مرا به غضب آورده است ) .

صحیح البخاری ، ج ۴ ، ص ۲۱۰ ، باب مناقب قرابه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ، ص ۲۱۹ ، ج ۶ ، ص ۱۵۸ ؛ وقریب منه فی فضائل الصحابه للنسائی ، ص ۷۸ ؛ مسند أحمد بن حنبل ، ج ۴ ، ص ۵ و ۳۲۸ ؛ صحیح مسلم ، ج ۷ ، ص ۱۴۱ ؛ سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶۴۴ ؛ سنن ابن داود ، ج ۱ ، ص ۴۶۰ ؛ سنن الترمذی ، ج ۵ ، ص ۳۵۹ و ۳۶۰ ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ، ص ۱۵۹ ؛ السنن الکبری للبیهقی ، ج ۷ ، ص ۳۰۷ ، ج ۱۰ ، ص ۲۰۱ ؛ مصنف ابن ابی شیبه ، ج ۷ ، ص ۵۲۶ ؛ الأحاد والمثنائی ، ج ۵ ، ص ۳۶۱ و ۳۶۲ ؛ السنن الکبری للنسائی ، ج ۵ ، ص ۹۷ و ۱۴۸ ؛ خصائص أمير المؤمنين (علیه السلام) ، ص ۱۲۰ و... ؛ صحیح ابن حبان ، ج ۱۵ ، ص ۴۰۶ ؛ المعجم الکبیر ، ج ۲۲ ، ص ۴۰۴ و ۴۰۵ ؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ، ج ۱۶ ، ص ۲۷۳ و ۲۷۹ ؛ نظم درر السمطین ، ص ۱۷۶ ؛ الجامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۲۰۸ ؛ کنز العمال ، ج ۱۲ ، ص ۱۰۷ و... ؛ تفسیر ابن کثیر ، ج ۳ ، ص ۲۶۷ ؛ تفسیر الثعالبی ، ج ۵ ، ص ۳۱۵ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۳ ، ص ۱۵۵ ، ج ۵۸ ، ص ۱۵۹ ؛ تهذیب الکمال ، ج ۲۲ ، ص ۵۹۹ ، ج ۳۵ ، ص ۲۵۰ ؛ تذکره الحفاظ ، ج ۲ ، ص ۷۳۵ ؛ سیر أعلام النبلاء ، ج ۵ ، ص ۹۰ ؛ الإصابه ، ج ۸ ، ص ۲۶۵ ؛ البدايه والنهایه ، ج ۶ ، ص ۳۶۶ ؛ سبل الهدی والرشاد ، ج ۱۰ ، ص ۴۴۹ و... ، ج ۱۱ ، ص ۴۴۴ ؛ ینابیع الموده ، ج ۲ ، ص ۴۶ و ۵۲ و... ؛ و مصادر دیگری از عامه.

علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۸۶ ، باب ۱۴۹ ، ج ۲ ، و ج ۱ ، ص ۱۸۷ ؛ الأمالی للصدوق ، ص ۱۶۵ ، المجلس الثاني والعشرون ، ج ۳ ؛ کفایه الأثر ، ص ۳۷ و ۶۵ ؛ الإيضاح ، ص ۵۴۱ ؛ دلائل الإمامه ، ص ۱۳۵ ؛ شرح الأخبار ، ج ۳ ، ص ۳۰ و ۳۱ و ۵۹ و... ؛ الإعتقادات ، ص ۱۰۵ ؛ الأمالی للمفید ، ص ۲۶۰ ؛ الأمالی للطوسی ، ص ۲۴ ؛ مناقب آل ابی طالب ، ج ۳ ، ص ۳۳۲ و... ؛ العمده ، ص ۳۸۴ و... ؛ مجمع البیان ، ج ۲ ، ص ۳۱۱ ، ج ۵ ، ص ۴۰۳ ؛ المناقب ، ص ۳۵۳ ؛ کشف الغمّه ، ج ۴۶۶ و... ؛ و مصادر دیگری از خاصه.

۱۲۲ . ( رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه فرمود: هر آینه خداوند برای غضب تو غضب می کند ، و برای رضای تو راضی می شود ) .

کسی که بدون هیچ قید و شرطی، خدا به رضای او راضی و به غضب او غضبناک است، به ضرورت عقل باید رضا و غضبش از خطا و هوی منزّه باشد، و این همان عصمت کبری است.

### علی (علیه السلام) اعجاز عینی

#### تربیت قرآن و پیغمبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)

اگر کسی ادعا کند که من سر آمد طبیبان جهان هستم، برای اثبات این دعوی دو راه وجود دارد:  
- یکی این که کتابی در طبّ ارائه دهد که علل امراض و دارو و درمان آنها را به گونه ای بنگارد که مانندش در کتب طبّ یافت نشود.  
- دیگر آن که مریضی را که مرض تمام قوا و اعضای او را فرا گرفته و در آستانه مرگ است و طبیبان از علاج او عاجز شده اند به او بسپارند، و او بر آن تن لباس صحت و عافیت بپوشاند.  
پیغمبران طبیبان فکر و جان، و معالجان امراض انسانیت انسان می باشند، و پیغمبر اسلام سر آمد این طبیبان است.

او با تعلیم و تربیت به قرآن درخت انسانیت رابه ثمر رساند، و از آن درخت شاه میوه ای مانند علی بن ابی طالب (ع) به بشریت تحویل داد، که اگر چه اشاره به فضایل او در این مختصر نمی گنجد، ولی از دائرة المعارف فضایل علمی و عملی او همین چند سطر بس است، که تا زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حیات داشت، ادبش اقتضای اظهار علم و عرفان نمی کرد، و همچون ماه تحت الشعاع آفتاب بود. بعد از آن حضرت هم در محاق اختناق از نور افشانی باز مانده بود، و در مدت - تقریباً - پنج سال با ابتلا به فتنه جنگهای خانمانسوزی چون جنگ جمل و صفین و نهروان، فرصت اندکی که پیش آمد، اگر بر کرسی سخن نشست گفتارش به نقل ابن ابی الحدید معتزلی دون کلام خالق و فوق کلام مخلوقین بود<sup>۱۳۳</sup>، و تنها برای معرفت خدا و تربیت نفس و نظام

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸، و ج ۲۲، ص ۴۰۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳؛ الأحاد والمثنائی، ج ۵، ص ۳۶۳؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۹۲؛ الإصابه، ج ۸، ص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۲۵۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۹۲؛ ذخائر العقبی، ص ۳۹؛ نظم درر السمطین، ص ۱۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱، و ج ۱۳، ص ۶۷۴؛ الکامل، ج ۲، ص ۳۵۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶؛ أسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۲؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۴۴؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۷ و ۷۲ و ۱۳۲ و ۴۶۴؛ و مصادر دیگری از عامه.  
الإحتجاج، ج ۲، ص ۱۰۳؛ وبتفاوت یسیر فی عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۶، باب ۳۱، ح ۶، و ص ۴۶، ح ۱۷۶؛ الأمالی للصدوق، ص ۴۶۷، المجلس الحادی والعشرون، ح ۱؛ روضه الواعظین، ص ۱۴۹؛ دلائل الإمامه، ص ۱۴۶؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۹ و ۳۰ و ۵۲۲؛ الأمالی للطوسی، ص ۴۲۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۱۱؛ الإحتجاج للطبرسی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۴؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۶۷؛ کشف الیقین، ص ۳۵۱؛ معانی الأخبار، ص ۳۰۳؛ الاعتقادات، ص ۱۰۵؛ الأمالی للمفید، ص ۹۵؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۹۴؛ و مصادر دیگری از خاصه.



جامعه، مراجعه به خطبه اول نهج البلاغه و خطبه متقین و عهدنامه مالک اشتر بس است که نشان دهد او چه اقیانوسی از حکمت علمی و عملی است که این نمونه ها قطره هایی از آن دریاست.

و اگر در میدان جنگ قدم زد تاریخ دلاوری ماندش ندید که زرهش پشت نداشته باشد،<sup>۱۲۴</sup> و در یک شب پانصد و بیست و سه تکبیر بگوید و به هر تکبیری دشمنی را به خاک بیفکند،<sup>۱۲۵</sup> و همان شب نیز ما بین دو صف سپاهیان به نماز شب بایستد و با این که تیرها از راست و چپ می بارید و در برابرش به زمین می ریخت، بدون کمترین اضطرابی مانند اوقات دیگر از انجام وظایف بندگی غافل نشود،<sup>۱۲۶</sup> و مانند فارس یل یل عمرو بن عبدود را بر خاک بیفکند که عامه و خاصه از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کردند که فرمود: **لمبارزة علی بن ابی طالب لعمر بن عبدود یوم الخندق افضل من عمل امتی الی یوم القیامة**.<sup>۱۲۷</sup>

و روز فتح خیبر مرحب پهلوان یهود را به یک شمشیر دو نیمه کند، و بعد از آن به هفتاد سوار حمله نماید و آنها را از پای در آورد، که مسلمانان و یهودیان متحیر شوند<sup>۱۲۸</sup>؛ و این شجاعت را با خوف و خشیتی جمع کند، که با حضور وقت نماز رنگ رخسارش دگرگون می شد، و لرزه بر اندامش می افتاد، می گفتند چه شده که چنین حالتی دست داده؟ می فرمود: «وقت امانتی رسیده که بر آسمان و زمین و کوه ها عرضه شد و از تحملش ابا کردند و انسان آن امانت را برداشت»<sup>۱۲۹</sup>. کسی که روز در میدان جنگ از هیبتش لرزه بر اندام دلاوران می افتاد، شب در محراب عبادت مانند مارگزیده به خود می پیچید و با چشم گریان می گفت: «ای دنیا! ای دنیا! آیا متعرض من شدی؟! آیا به من اشتیاق پیدا کردی؟! هیهات! هیهات! غیر مرا مغرور کن، مرا به تو نیازی نیست، من تو را سه طلاقه کردم، ... آه! آه! از کمی توشه و دوری راه»<sup>۱۳۰</sup>.

سائلی از او درخواست کرد، امر کرد هزار به او بدهید؛ کسی که به او فرمان داد پرسید که هزار از طلا بدهم یا از نقره؟ فرمود: هر دو نزد من دو سنگ است، آنچه برای سائل نفعش بیشتر است به او بده.<sup>۱۳۱</sup>

۱۲۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۸۴، فصل فی المسابقة بالشجاعة.

۱۲۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۸۳، فصل فی المسابقة بالشجاعة.

۱۲۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۳، فصل فی المسابقة بصلاح الأعمال؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الجدید ج ۱، ص ۲۷.

۱۲۷. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۵۰، فی بیان أنه أفضل أصحابه؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۲؛ الخصال، ص ۵۷۹، أبواب السبعین ح ۱ علی ما فی النسخة المخطوطة؛ الطرائف، ص ۶۰؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۳۰۰؛ و مصادر دیگر خاصه.

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۳؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۸۲ و ۴۱۲؛ و مصادر دیگر عامه.

۱۲۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹۳، و ص ۲۹۴، فصل فی نواقض العادات منه(علیه السلام)، و ص ۲۹۸، فصل فی معجزاته، و با تفاوتی در الإصابة، ج ۴، ص ۴۶۶.

۱۲۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۴، فصل فی المسابقة بصلاح الاعمال.

۱۳۰. نهج البلاغه، باب المختار من حکمه(علیه السلام)، رقم ۷۷؛ خصائص الائمه، ص ۷۱؛ روضة الواعظین، ص ۴۴۱؛ نظم درر السمطین، ص ۱۳۵؛ حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۸۵؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۳۰۰؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۴۳۸؛ و مصادر دیگر از خاصه و عامه.

۱۳۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۸، فصل فی المسابقة فی الهیبة والهمة.

در کدام امت و ملت شجاعتی توأم با چنین سخاوتی دیده شده که در میدان جنگ در حال محاربه با مشرکی بود، مشرک گفت: **یا ابن ابی طالب هبنی سیفک**. (ای پسر ابی طالب شمشیرت را به من بده) شمشیر را به جانب او افکند، مشرک گفت: عجب! ای پسر ابی طالب، در چنین وقتی شمشیر خود را به من می دهی؟ فرمود: تو دست سؤال به سوی من دراز کردی و ردّ سائل از کرم نیست؛ آن مشرک خود را به زمین افکند و گفت: این سیره اهل دین است؛ قدمش را بوسید و مسلمان شد.<sup>۱۳۲</sup>

این زبیر نزد آن حضرت آمد و گفت: در حساب پدرم دیدم که از پدرت هشتاد هزار درهم طلبکار است؛ آن مال را به او داد، بعد از آن آمد و گفت: در آنچه گفتم غلط کردم، پدر تو از پدرم هشتاد هزار درهم طلب داشت، فرمود: آن مال بر پدرت حلال، و آنچه هم از من گرفتی برای خودت باشد.<sup>۱۳۳</sup>

کجا زمانه مقامی را نشان دارد که از مصر تا خراسان قلمرو ملک او باشد، اما وقتی مشک آب بر دوش زنی ببیند، از او بگیرد و برایش به مقصد برساند، و از حال او بپرسد و شب تا به صبح از اضطراب نخواست که چرا به آن زن و یتیمانش رسیدگی نشده؛ و صبحگاه خود برای یتیمان بار طعام بکشد، و برای آنان غذا طبخ کند، و لقمه در دهان آنان بگذارد؛ و چون زن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بشناسد و اظهار شرمندگی کند، بگوید ای کنیز خدا! من از تو شرمسارم.<sup>۱۳۴</sup>

در روزگار خلافتش در بازار بزازها با خدمتکار خود راه برود، و دو پیراهن کرباس بخرد و آن را که بهتر است به نوکر بیوشاند که گزینه زینت طلبی جوان تأمین شود، و جامه پست تر را خود بپوشد.<sup>۱۳۵</sup>

با آن که خزاین سیم و زر در اختیارش بود، فرمود: **والله لقد رقت مدرعتی هذه حتی استحییت من راقعها**.<sup>۱۳۶</sup>

غنیمتی خدمت آن حضرت آوردند که بر آن غنیمت گرده نانی بود، و کوفه هفت محله داشت، آن غنیمت را با گرده نان هفت قسمت کرد؛ مقسم هر محلی را خواست و قسمتی از آن غنیمت را با قسمتی از آن نان به آن مقسم داد.<sup>۱۳۷</sup>

او هرگاه غنیمتی را تقسیم می کرد بعد از قسمت، دو رکعت نماز می خواند و می فرمود: **الحمد لله الذی اخرجنی منه کما دخلته**.<sup>۱۳۸</sup>

۱۳۲ . مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ، ص ۸۷ ، فصل فی المسابقة بالشجاعة .

۱۳۳ . مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ، ص ۱۱۸ ، فصل فی المسابقة بالهيبه والهمة .

۱۳۴ . مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ، ص ۱۱۵ ، فصل فی حلمه وشفقته .

۱۳۵ . مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ، ص ۹۷ ، فصل فی المسابقة بالزهدوالقناعة .

۱۳۶ . نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰

۱۳۷ . حلیة الاولیاء ، ج ۷ ، ص ۳۰۰

۱۳۸ . (حمد برای خداوندی است که خارج کرد مرا از آن ، همان طور که داخل شده بودم) مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ، ص ۹۵ ، فصل فی المسابقة بالزهدوالقناعة ؛ أنساب الأشراف ، ص ۱۳۴ .

در روزگار حکومتش شمشیرش را در بازار به فروش گذاشت، و فرمود: به خدایی که جان علی در دست اوست، اگر بهای ایزاری می داشتم این شمشیر را نمی فروختم.<sup>۱۳۹</sup>

در هر روزی که مصیبتی به آن حضرت می رسید، آن روز هزار رکعت نماز می خواند و بر شصت مسکین تصدق می کرد و تا سه روز روزه می گرفت.<sup>۱۴۰</sup>

هزار بنده با کتد یمین و عرق جبین آزاد کرد،<sup>۱۴۱</sup> و هنگامی که از دنیا رفت هشتصد هزار درهم مقروض بود.<sup>۱۴۲</sup>

شبی که برای افطار به خانه دختر خود مهمان بود، بر سر سفره دختر فرمانروای آن کشور پهناور، قوتی به جز نان جوی و نمک و کاسه شیری نبود؛ به نان جو و نمک افطار کرد و لب به شیر نزد مبادا که سفره او رنگین تر از سفره رعیت او باشد.<sup>۱۴۳</sup>

تاریخ کجا دیده است کسی که از مصر تا خراسان زیر نگین سلطنت اوست، برنامه حکومت او نسبت به خود و فرمانروایان مملکتش آن باشد که در نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف منعکس است، و مضمون قریب به مفاد آن نامه این است:

ای پسر حنیف به من خبر رسیده است که مردی از فتیه<sup>۱۴۴</sup> اهل بصره تو را به مهمانی به خوان طعامی دعوت کرده، و تو هم به آن شتافتی؛ خوراک های رنگارنگ و قدح ها برای تو آورده شده، و گمان نمی کردم تو دعوت قومی را اجابت کنی، که بینوای آنها با جفا رانده شده، و بی نیاز آنها بر آن سفره دعوت شده باشد. ببین دندان بر چه خوراکی می گذاری، پس آنچه مورد شبهه است دور انداز، و آنچه یقین داری حلال است از آن استفاده کن.

آگاه باش که برای هر مأمومی امامی است که به او اقتدا کند، و به نور علم او استضاءه نماید، امام شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و دو قرص نان اکتفا کرد؛ شما بر این کار قدرت ندارید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و عفت و درستکاری کمک کنید؛ و الله من از دنیای شما طلایی گنجینه نکردم، و از غنائم آن مالی ذخیره نمودم، و برای جامه کهنه ام جامه دیگری آماده نکردم، و از زمین این دنیا یک وجب برای خود به چنگ نیاوردم؛ - تا آن جا که می فرماید - اگر بخواهم به عسل مصقی و

۱۳۹ . کشف المحجّه، ص ۱۲۴، فصل ۱۴۱؛ مناقب أمير المؤمنين (عليه السلام)، ج ۲، ص ۵۵؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۲، ص ۹۷،

فصل في المسابقة بالزهد والقناعة؛ و مصادر دیگر خاصه.

ذخائر العقبی، ص ۱۰۷؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۱۵۸؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، ج ۲، ص ۲۰۰؛ الطبقات

الكبرى، ج ۶، ص ۲۳۸؛ و مصادر دیگر عامه.

۱۴۰ . الدعوات، ص ۲۸۷ فی مستدرکاته .

۱۴۱ . المحاسن، ص ۶۲۴؛ کتاب المرافق، ب ۱۰، ج ۸۰؛ الکافی، ج ۵، ص ۷۴

۱۴۲ . کشف المحجّه، ص ۱۲۵، فصل ۱۴۱

۱۴۳ . بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۷۶

۱۴۴ . جوانمردان



مغز گندم و بافته های ابریشم، راه می برم، ولكن هیپهات که هوای من بر من غلبه کند، و حرص من مرا به اختیار طعام ها بکشد، و حال آن که شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که دسترسی به قرص نانی نداشته، و سیری را ندیده باشد.<sup>۱۴۵</sup>

حکومت اسلامی را باید در آینه وجود کسی دید که در کوفه است، و احتمال وجود شکم گرسنه ای در حجاز یا یمامه نمی گذارد که دست به غذای لذیذی دراز کند، و یا برای جامه کرباس کهنه ای که بر تن دارد بدلی تهیه نمی کند، و یک وجب زمین برای خود حیازت نمی نماید، و از خوراک و پوشاک و مسکن دنیا بهره او همین است تا مبادا که معیشت او از فقیرترین افراد رعیتش بهتر باشد.

در قلمرو سلطنت او عدالتی حکومت می کند که چون زره خود را نزد یهودی می بیند و به او می فرماید: این زره من است، آن یهودی که در شرایط ذمه زندگی می کند با کمال جرأت می گوید: زره از آن من است و در دست من است؛ بین من و تو قاضی مسلمین حکم می کند.

با آن که می داند که یهودی خیانت کرده و زره او را ربوده است، با او نزد قاضی می رود و چون قاضی به احترام آن حضرت قیام می کند، او را برای این امتیاز مؤاخذه می نماید و می فرماید: اگر مسلمان بود با او در مقابل تو می نشستم.

و عاقبت یهودی در مقابل این عدل مطلق اعتراف می کند و اسلام می آورد، و امام زره را با مرکب خود به او می بخشد، یهودی مسلمان شده از آن حضرت جدا نمی شود تا در جنگ صفین به شهادت می رسد.<sup>۱۴۶</sup>

هنگامی که خبردار شد خلخال از پای یک زنی که در ذمه اسلام است کشیده شده، تحمل این قانون شکنی را نداشت و فرمود: **فلو ان امرأ مسلماً مات من بعد هذا أسفاً ما كان به ملوماً، بل كان به عندي جديراً.**<sup>۱۴۷</sup>

چون در رهگذر دید که پیرمردی دست سؤال دراز کرده، به جستجو بر آمد که موجب گدایی او چیست؟ به آن حضرت دلداری دادند که این پیر مرد نصرانی است؛ بر آشفت که چگونه در جوانی از او کار کشیدند و در روزگار پیری او را به حال خود وا گذاشته اند که گدایی کند؟! و فرمان داد که بر او از بیت المال انفاق کنند.<sup>۱۴۸</sup>

۱۴۵ . نهج البلاغه، نامه ۴۵

۱۴۶ . حلیة الأولیاء ، ج ۴ ، ص ۱۳۹ ؛ و با تفاوتی در السنن الکبری للبیهقی ، ج ۱۰ ، ص ۱۳۶ ؛ و در لسان المیزان ، ج ۲ ، ص ۳۴۲ ؛ و غیر آن از مصادر عامه موجود است .

و با تفاوتی در مناقب آل ابی طالب ، ج ۱ ، ص ۳۷۳ ؛ و ابتدای قصه در المبسوط ، ج ۸ ، ص ۱۴۹ ؛ و در غیر آن دو از مصادر خاصه موجود است .

۱۴۷ . (اگر مرد مسلمانی از تأسف بر این واقعه بمیرد، مورد ملامت نیست بلکه نزد من به این مرگ سزاوار است) نهج البلاغه، خطبه ۲۷ ؛ الکافی ، ج ۵ ، ص ۵ ، باب فضل الجهاد ، ج ۶ .

۱۴۸ . تهذیب الاحکام ، ج ۶ ، ص ۲۹۲

در رعایت حقّ خلق چنین بود که اگر اقالیم هفت گانه را با آنچه در زیر آسمان آنهاست به او بدهند که پوست جوی که دست رنج مورچه ای است از دهان او بگیرد، نمی پذیرفت؛<sup>۱۴۹</sup> و در رعایت حقّ خالق چنان بود که او را به طمع بهشتش و از ترس آتشش عبادت نمی کرد، بلکه به جهت اهلّیت او برای عبادت به بندگیش قیام می کرد.<sup>۱۵۰</sup>

پیغمبر اسلام همچنان که خود فرمود: **انا اُدیب الله و علی اُدیبی**<sup>۱۵۱</sup> بشریت را به تربیت چنین انسانی به کمال آدمیت رساند که صلابت میدان نبرد را - که تاریخ مانند آن صلابت را ندیده - با رقت قلبی که چهره افسرده یتیمی اشک او را جاری و ناله جگر سوز او را بلند می کند به هم آمیخته، و او را به آزادگی و حرّیتی رسانده که از قید تمام مصالح و منافع محدود دنیوی و نامحدود اخروی رسته، و تنها رشته عبودیت و بندگی خداوند عالم را - آن هم نه برای سود خود، بلکه برای اهلّیت او - به گردن انداخته؛ و بین حرّیت و عبودیتی جمع کرده که مقصد نهایی از خلقت انسان و جهان است. چنان رضا و غضب خود را در رضا و غضب خالق خویش فانی کرده است که خوابیدن به جای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در لیلۃ المبیت<sup>۱۵۲</sup> و ضربتِ بهتر از عبادت ثقلین در روز خندق<sup>۱۵۳</sup> گواه آن است.

آری باغبانی که در شوره زار جزیره العرب در ظرف چند سال محدود با آن همه ابتلا چنان امّتی به وجود آورد و چنین شاه میوه ای از درخت آدمیت به دنیا نشان داد، می تواند بگوید: من بزرگترین باغبان بوستان انسانیتیم.

\*

۱۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴

۱۵۰. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۰۴

۱۵۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۷

۱۵۲. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۸۲، ما جاء فی إسلامه وسبقه، و ص ۳۱۰ فی الآيات النازلة فيه (عليه السلام)؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۱؛ المناقب، ص ۱۲۶؛ کشف الیقین، ص ۳۱؛ و مصادر دیگر خاصه.

مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۱ و ص ۳۴۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۲؛ و مصادر دیگر عامه.

۱۵۳. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۸۶؛ و رجوع شود به صفحه ۱۰۰





### مختصری از زندگانی امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

#### ولادت حضرت علی (علیه السلام)

در روز جمعه سیزدهم رجب سال سوّم بعد از عام الفیل ، در بیت الحرامی که خداوند متعال آن را قبله قرار داده است به دنیا آمد .

علی بن محمد مالکی از علمای عامه می گوید : قبل از علی (علیه السلام) کسی در کعبه متولد نشده بود ، و این فضیلتی بود که پروردگار متعال - به جهت اجلال ، و اعلام مرتبه و کرامت آن حضرت - به او تخصیص داد .<sup>۱۵۴</sup>

#### شهادت حضرت علی (علیه السلام)

در ماه رمضان سال چهل هجری ، در سنّ شصت و سه سالگی به شهادت رسید .

در کافی روایت شده است :

اسید بن صفوان مصاحب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گوید : روزی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) وفات کرد ، گریه شهر را به لرزه در آورد ، و مردم مانند روز وفات پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دهشت زده شدند . مردی گریان و شتابان و **أنا لله و أنا الیه راجعون** گویان پیدا شد ، و می گفت : امروز خلافت نبوت بریده گشت ، تا به در خانه ای که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن بود ایستاد و گفت :

خدایت رحمت کند ای ابوالحسن ، تو در گرویدن به اسلام از همه مردم پیش تر ، و در ایمان با اخلاص تر ، و از نظر یقین محکم تر ، و از خدا ترسان تر ، و از همه مردم رنجکش تر ، و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را حافظ تر ، و نسبت به اصحابش امین تر بودی .

مناقب از همه برتر ، و سوابقت از همه شریف تر ، و درجه ات از همه رفیع تر ، و به پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از همه نزدیک تر ، و از نظر روش و اخلاق و طریقه و کردار به آن حضرت شبیه تر ، و مقامت شریف تر ، و از همه نزدش گرمی تر بودی . پس خدا تو را از جانب اسلام و پیغمبر و مسلمین پاداش خیر دهد .

توانا بودی هنگامی که اصحاب پیغمبر ناتوانی کردند ، و به میدان آمدی زمانی که خواری و زبونی از خود نشان دادند ، و قیام کردی موقعی که سستی ورزیدند ، و به روش رسول خدا عمل کردی ، آنگاه که

اصحابش آهنگ انحراف کردند ، خلیفه بر حق او بودی بی چون و چرا ، [ و به نزاع برخاستی ] و در برابر زبونی منافقان و خشم کافران و بد آمدن حسودان و خواری فاسقان ، ناتوانی نشان ندادی . زمانی که همه سست شدند ، تو به امر خلافت قیام کردی ، و چون از سخن گفتن ناتوان شدند ، سخن گفتی ، و چون توقف کردند ، در پرتو نور خدا گام برداشتی ، آنگاه از تو پیروی کردند و هدایت یافتند . و تو از همه نرم گوتر و خدا را فرمانبردارتر [ عاقبت اندیش تر ] و کم سخن تر و درست گوی تر و بزرگ رأی تر و پردل تر ، و با یقین بیشتر و کردار نیکوتر ، و به امور آشناتر بودی .

به خدا سوگند تو در ابتدا و انتها رئیس و بزرگ دین بودی : ابتدا زمانی بود که مردم پراکنده شدند ( بعد از وفات پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) ) ، و انتها زمانی بود که سست شدند ( بعد از قتل عثمان ) . برای مؤمنان پدر مهربان بودی زمانی که تحت سرپرستی تو در آمدند ، بارهای گرانی را که آنها از کشیدنش ناتوان شدند به دوش گرفتی، و آنچه [ را از امور دین ] تباه ساختند محافظت نمودی، و آنچه [ را از احکام و شرایع ] رها کردند ، رعایت فرمودی، و زمانی که زبونی کردند [ و به گرد آوردن دنیا حریص شدند ] دامن به کمر زدی .

بلندی گرفتی زمانی که بی تابی کردند ، و صبر نمودی زمانی که شتاب کردند ، و هر خونی را که می خواستند تو گرفتی ( برای مسلمین از کفار خونخواهی کردی ) ، از برکت تو به خیراتی رسیدند که گمانش را نداشتند ، بر کافران عذابی ریزان و رباینده ، و برای مؤمنان پشتیبان و سنگر بودی ، به خدا سوگند همراه نعمتهای خلافت آفریده شدی، و به عطایش ( یعنی عطای الهی ) کامیاب گشتی، و سوابقش را احراز کردی ، و فضایلش را به دست آوردی ، شمشیر حجت و دلیلت گند نبود ، و دلت منحرف نگشت، و بصیرتت ضعیف نشد ، هراسان نگشتی و سقوط نکردی .

تو مانند کوه بودی که طوفان آن را نجبناند ، و همچنان بودی که پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : « در رفاقت و دارایی خویش امانت نگهدارترین مردم است » و باز چنان بودی که فرمود : « از لحاظ بدن ضعیف و در انجام امر خدا قوی است » ، نزد خدا فروتن و نزد خدا عظمت داشتی .

در روی زمین بزرگ و نزد مؤمنین شریف بودی ، هیچکس را درباره تو راه عیب جویی نبود ، و هیچ گوینده بی نسبت به تو راه خرده گیری نداشت [ و کسی از تو طمع حق پوشی نداشت ] و برای هیچکس نرمی و مجامله نداشتی ، هر ناتوان و زبونی نزد تو توانا و عزیز بود تا حقش را برایش بستانی ، و هر توانای عزیز نزدت ناتوان و زبون بود تا حق را از او بستانی، و در این موضوع خویش و بیگانه نزدت برابر بود ، شأن و شخصیت حق و راستی و مدارا بود .

گفتارت حکمت و ثابت ، و فرمانت خویشتن داری و دور اندیشی ، و رأیت دانش و تصمیم بود نسبت به هر چه کردی .

هر آینه راه راست روشن گشت و امر مشکل آسان شد و آتش ها خاموش گشت ، و دین به وسیله تو راست شد، و اسلام قوت یافت و امر خدا ظاهر شد ، اگر چه کافران دوست نداشتند ؛ اسلام و اهل ایمان از برکت تو پابرجا شد ، و بسیار بسیار پیشی گرفتی و جانشینان خود را به رنج بسیار افکندی ( زیرا هر چه بکوشند تا از تو پیروی کنند نتوانند ) ؛ تو بزرگتر از آنی که مصیبت با گریه جبران شود ، مرگ تو در آسمان بزرگ جلوه کرد و مصیبت تو مردم را خرد کرد ، **فَاَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** ؛ ما به قضای خدا راضی و نسبت به فرمانش تسلیم هستیم ، به خدا سوگند مسلمین هرگز کسی را مانند تو از دست ندهند ، تو برای مؤمنین پناه و سنگر و مانند کوه پا برجا بودی ، و بر کافران خشونت و خشم بودی ، خدا تو را به پیغمبرش برساند و ما را از اجرت محروم نسازد و بعد از تو گمراه نگرداند .

مردم همه خاموش بودند تا سخنش تمام شد ، او گریست و اصحاب پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) گریستند ، سپس هر چه جستند او را نیافتند .<sup>۱۵۵</sup>

و در کافی از حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) روایت شده است:

امام حسن مجتبی (علیه السلام) - کسی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) او را سید شباب اهل الجنة لقب داد،<sup>۱۵۶</sup> که عیسی بن مریم در زمره آن شباب است - روز عزای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد کوفه به پا خاست، و حمد و ثنای خدا گفت، و بر پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) درود فرستاد ، سپس فرمود :

ای مردم در این شب مردی وفات کرد که پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و پسینیان به او نرسند ، او پرچم دار رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بود که جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپش بودند ؛ از میدان بر نمی گشت جز این که خدا به او فتح و پیروزی می داد ؛ به خدا که او از مال

۱۵۵ . الکافی ، ج ۱ ، ص ۴۵۴ ، باب مولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، ج ۴

۱۵۶ . فضائل الصحابة ، ص ۵۸ و ۷۶ ؛ مسند أحمد ، ج ۳ ، ص ۳ و ۶۲ و ۶۴ و ۸۲ ، و ج ۵ ، ص ۳۹۱ و ۳۹۲ ؛ سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۴۴ ؛ سنن الترمذی ، ج ۵ ، ص ۳۲۱ و ۳۲۶ ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ، ص ۱۶۷ ، و فی التلخیص ایضاً و ص ۳۸۱ ؛ مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۶۵ و ۱۸۲ و... و ۲۰۱ ؛ المعیار والموازنة ، ص ۱۵۱ و ۲۰۶ و ۳۲۳ ؛ مصنف ابن ابی شیبة ، ج ۷ ، ص ۵۱۲ ؛ بغیة الباحث ، ص ۲۹۷ ؛ السنن الكبرى للنسائی ، ج ۵ ، ص ۵۰ و ۸۱ و ۹۵ و ۱۴۵ و... ؛ خصائص امیرالمؤمنین(علیه السلام) ، ص ۱۱۸ و... ؛ مسند ابی یعلی ، ج ۲ ، ص ۳۹۵ ؛ المعجم الأوسط ، ج ۲ ، ص ۳۴۷ ، و ج ۴ ، ص ۳۲۵ ، و ج ۵ ، ص ۲۴۳ ، و ج ۶ ، ص ۱۰ و ۲۳۸ و ۳۲۷ ؛ المعجم الكبير ، ج ۳ ، ص ۳۵ ؛ تاریخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۱۵۰ ، و ج ۳ ، ص ۱۸۱ ، و ج ۶ ، ص ۳۶۹ ؛ و مصادر دیگر بسیار از عامه .

علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۰۹ ، باب ۱۵۶ ، ج ۱۲ ؛ الخصال ، ص ۳۲۰ و ۵۵۱ و ۵۷۵ ، الأملی للصدوق ، ص ۷۴ ، المجلس السادس ، ح ۵ ، و ص ۱۱۲ و ۱۸۷ و ۵۲۴ و ۵۶۰ و ۵۷۵ و ۶۵۲ ؛ کمال الدین و تمام النعمة ، ص ۶۰ و ۲۵۸ و ۲۶۳ و ۶۶۹ ؛ معانی الأخبار ، ص ۱۲۴ ؛ کفایة الأثر ، ص ۳۸ و ۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۲۴ و ۱۴۴ ؛ روضة الواعظین ، ص ۹۸ و ۱۵۷ ؛ الأملی للمفید ، ص ۲۳ ؛ مناقب امیرالمؤمنین(علیه السلام) ، ج ۱ ، ص ۵۴۳ ، و ج ۲ ، ص ۲۲۲ ؛ و مصادر دیگر بسیار از خاصه .



سفید و سرخ دنیا جز هفتصد درهم که آن هم از عطایش زیاد آمده بود باقی نگذاشت و می خواست با آن پول خدمتگزاری برای خانواده اش بخرد ، به خدا که او در شبی وفات کرد که یوشع بن نون وصی موسی وفات کرد ، و همان شبی که عیسی بن مریم به آسمان بالا رفت ، و همان شبی که قرآن فرود آمد .<sup>۱۵۷</sup>

کسی که سرآمد گذشتگان است، و آیندگان به گرد او نمی رسند، نه تنها پیشوای مسلمین ، بلکه امام اولین و آخرین است.

### عبادت حضرت علی (علیه السلام)

عابدترین اهل زمان خود بود ، عامّه و خاصّه نقل کردند : که ضرار بن ضمیره کنانی بر معاویه وارد شد ، معاویه به او گفت : علی را برایم وصف نما .  
گفت : مرا از این امر معاف کن یا امیرالمؤمنین .  
معاویه گفت : معاف نمی کنم .  
گفت : بنابراین چاره ای نیست ؛

او بعید المدی - دوررس از مردم - بود ، او شدید القوی بود ، کلام فصل - قاطع - می گفت ، و حکم به عدل می نمود ، علم از جوانب او فوران می کرد ، و حکمت از نواحی او آشکار بود ، از دنیا و رونق آن بی زار ، و به شب و تاریکی آن مأنوس ؛ به خدا سوگند او بسیار اشک ریز ، و بسیار در تفکر بود ، کف دست خود برمی گرداند - کنایه از حالت تفکر و حزن - و با خود گفتگو می کرد ؛ از لباس به کم آن ، و از طعام به غلیظ و بدون خورشت آن بسنده می کرد ؛ به خدا سوگند همانند یکی از ما بود ، هنگامی که پیش او می رفتیم نزدیک ما می شد ، و هر زمان که از او درخواست می کردیم جواب ما را می داد ، و با این که به ما نزدیک بود و مقرب نزد ما بود از هیبتی که داشت با او سخن نمی گفتیم ؛ اگر تبسم می نمود همچون لؤلؤ منظوم ( به رشته کشیده شده ) بود ، اهل دین را تنظیم می نمود ، و مساکین را دوست می داشت . افراد قوی در امر باطل خود به او طمع نداشتند ، و افراد ضعیف از عدل او مأیوس نبودند .

خدا را شاهد می گیرم که در بعضی حالات ، در حالی که شب پرده های تاریکی خود را افکنده ، و شب ستارگان خود را غارت نموده بود ، او را می دیدم که به سوی محراب خود می رود در حالی که محاسن خود را گرفته ، و همچون مار گزیده به خود می پیچید ، و همچون گریه حزین گریه می نمود ؛ گویا

الآن می شنوم که می گوید: یا ربنا یا ربنا، به سوی خدا تضرع می نمود، سپس به دنیا می گفت: به من طمع داری، به من مشتاق شدی؟ دور باد! دور باد! غیر از من را مغرور کن و گول بزن، هر آینه از تو سه مرتبه دور شدم (تو را سه طلاقه کردم) پس عمر و زمان تو کوتاه، و مجلس تو کوچک، و خطر و اهمّیت تو کم است، آه! آه! از کمی توشه و دوری مسافت و وحشت راه.

پس اشکهای معاویه بر ریشش جاری شد، و نتوانست خود را نگهدارد، و با آستین خود آنها را خشک می نمود، و مردم از گریه گلوگیر شدند.

پس معاویه گفت: آری، اینچنین بود ابوالحسن (رحمه الله).<sup>۱۵۸</sup>

حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) بر پدر خود امام زین العابدین(علیه السلام) وارد شد، از عبادت به حدّی رسیده بود که هیچ کس به آن نرسیده بود، هر آینه رنگ او از شب زنده داری زرد، و دو چشم او از گریه سرخ شده بود؛ پیشانی آن حضرت پینه بسته بود، و بینی اش از سجود ساییده شده بود، و دو ساق و قدم آن حضرت از ایستادن در نماز ورم کرده بود.

حضرت باقر(علیه السلام) فرمود:

پس چنین پدر خود را دیدم و نتوانستم جلوی گریه خود را بگیرم، و بر او گریه کردم، و پدرم در حال تفکر بود؛ بعد از گذشت زمانی از وارد شدن من، به من التفات فرمود، و گفت:

پسرم بعضی از آن نامه های مشتمل بر عبادت علی بن ابی طالب را به من بده، پس من به او دادم، و حضرت کمی از آن قرائت فرمود، و با بی تابی آنها را گذاشت، و فرمود: چه کسی بر عبادت علی بن ابی طالب قدرت دارد؟!<sup>۱۵۹</sup>

### شجاعت آن حضرت(علیه السلام)

شجاعت آن حضرت روشن تر از خورشید است، او کسی است که در غزوه بدر، سی و شش نفر از دلاوران مشرکین را کشت<sup>۱۶۰</sup>؛ حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) مشتتی از ریگ های صحرا را از دست او گرفت و به

۱۵۸. حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۸۴؛ ذخائر العقبی، ص ۱۰۰؛ شرح نهج البلاغه رلین ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۲۵؛ نظم در السمطین، ص ۱۳۵؛ الإستیعاب لابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۱۰۸؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۴، ص ۴۰۱؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۱۸۹؛ و مصادر دیگر عامه.

خصائص الأئمّة، ص ۷۰؛ مناقب أمير المؤمنين(علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۲؛ شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۹۱؛ کنز الفوائد، ص ۲۷۰؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۷۶؛ العمدة، ص ۱۶ بتفاوت یسیر؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۵۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۹۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۱۸؛ الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۸۹۱؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۹۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۸۷؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۴۴۶.

صورت مشرکین پرتاب نمود، و فرمود: **شاهت الوجوه** ( مسخ و فاسد شود صورتها )، پس این آیه نازل شد: ( وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ )<sup>۱۶۱</sup>، گرفتن ریگها از دست علی (علیه السلام) و نفی کردن پروردگار پرتاب آنها را از رسول خدا، و اثبات کردن آن برای پروردگار، در بیان منزلت علی (علیه السلام) نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کافی است.<sup>۱۶۲</sup>

او کسی است که در غزوه أحد، ندا داده شد که فتوت منحصر به اوست: **لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار**.<sup>۱۶۳</sup>

او کسی است که به مبارزاتش در غزوه خندق، تمام ایمان در مقابل کفر بروز نمود؛ و در برتری مبارزه او همین بس که از تمام اعمال امت تا روز قیامت افضل و برتر است،<sup>۱۶۴</sup> و چون این امت بهترین امتی است که آمده است،<sup>۱۶۵</sup> عمل آن حضرت که افضل از اعمال این امت است افضل از اعمال جمیع امتها خواهد بود.

اوست که فاتح خیبر است بعد از آن که اولی و دومی ناکام برگشتند، و حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد آن حضرت حدیث رأیت را فرمودند<sup>۱۶۶</sup>، و بدین وسیله تفسیر قول خداوند متعال روشن شد که فرمود: ( فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ )

۱۶۰. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۴۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۶۵؛ و مصادر دیگر.

۱۶۱. سوره انفال، آیه ۱۷ (و [ای رسول] چون تو تیر افکندی نه تو بلکه خدا افکند)

۱۶۲. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۸۴؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۲۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۰۷؛ جامع البیان، ج ۹، ص ۲۷۱؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۷۵؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۲۶؛ و مصادر دیگر عامه.

تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۲؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۳؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸۹؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۶۳. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۹، و ج ۲، ص ۲۱۱، و ج ۷، ص ۲۱۹، و ج ۱۰، ص ۱۸۲، و ج ۱۱، ص ۲۱۷، و ج ۱۳، ص ۲۹۳، و ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ نظم درر السمطین، ص ۱۲۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۷۲۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۰۱، و ج ۴۲، ص ۷۱؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۹۷؛ البدايه والنهائية، ج ۴، ص ۵۴، و ج ۶، ص ۶، و ج ۷، ص ۲۵۰؛ و ۲۹۳ و ۳۷۲؛ کتاب الهوائف، ص ۲۲؛ عون المعبود، ج ۱۰، ص ۲۶۴؛ المعیار والموازنة، ص ۹۱ و ۱۴۸؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۴۳۴، و ج ۲، ص ۲۹۱؛ موارد دیگر این کتاب؛ و جزء اول آورده است تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۱۸۲؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۵۵۳؛ و مصادر دیگر عامه.

الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰، باب ۱۲۹، ج ۲ مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۹۵، و ج ۲، ص ۵۳۶؛ شرح الأخبار، ج ۲، ص ۱۹۲ و ۳۸۱؛ العمدة، ص ۳۸۲؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۵؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۶۴. رجوع شود به صفحه ۱۰۰

۱۶۵. اشاره به آیه ( كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ) سوره آل عمران، آیه ۱۱۰

۱۶۶. (هر آینه پرچم را فردا به مردی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست داشته، و خدا و رسول خدا او را دوست دارند؛ به دست او پیروزی حاصل خواهد شد، و از جنگ فرار نمی کند.) الثقات لابن حبان، ج ۲، ص ۱۲؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۱۴۵؛ خصائص امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۱۱۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۸۹ و ۹۰؛ و با تفاوتی در مصادر دیگر عامه که در صفحه ۶۱ ذکر شد.

شرح الأخبار، ج ۱، ص ۳۰۲؛ الأربعون حديثاً، ص ۵۶؛ و با تفاوتی در مصادر دیگر خاصه که در صفحه ۶۱ ذکر شد.



وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (۱۶۷) و درى را كه بيست نفر مى كندند و هفتاد نفر انتقالش مى دادند، به تنهائى از جا كند و انتقالش داد، و عامته و خاصه، مخالف و مؤالف (موافق) اعتراف كردند، كه اين كار با قوه جسدانى ممكن نيست. ۱۶۸

فخر رازى بزرگ عالم عامته در اين موضوع مى گويد :

سرّ مطلب اين بود كه حضرت علي(عليه السلام) در آن هنگام نظرش از عالم اجساد و ماده قطع شد، و ملائكه انوارِ عالم كبريا را بر او اشراق نمودند، سپس روحش قوت گرفته، و همانند جواهر ارواح ملكى شده، و پرتوهای عالم قدس و عظمت در او ظاهر گشته است، و البته در اين صورت قدرتى براى او حاصل شده، كه بتواند كارى انجام دهد كه ديگران از آن عاجزند. ۱۶۹

و اوست كسى كه شب به جاى پيغمبر خاتم(صلى الله عليه وآله وسلم) خوابيد، و جان خود را به خدا فروخت، خوابيدنى كه نشان دهنده علو شأن او است، پس جبرئيل امين وحى خدا نزد سر آن حضرت، و ميكائيل امين خزائن ارزاق خدا نزد پاى آن حضرت ايستادند، و جبرئيل ندا داد: **بَخَّ بَخَّ مِنْ مَثَلِكِ يَا ابْنَ اَبِي طَالِبٍ يَا هَاهُوَ اللهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ**، ۱۷۰ آفرين! آفرين! كيسه مثل تو اى پسر ابى طالب، خداوند متعال به تو بر ملائكه مباحات و افتخار مى كند، و خداوند متعال در شأن آن معامله، اين آيه را نازل فرمود: **(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ)** ۱۷۱ اين شجاعتِ صغراى حضرت است، اما شجاعتِ كبرى و غلبه بر نفس و هوى، مطلبى است كه قلم و بيان از تحرير آن عاجزند.

### كرم آن حضرت (عليه السلام)

۱۶۷. سوره مائده، آيه ۵۴ (پس به زودى خداوند قومى را كه دوست دارد، و آنها نيز خداوند را دوست دارند، و نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به كافران سرفرازند، بر مى انگيزد كه در راه خدا جهاد مى كنند، و از نگاهش و ملامت احدى باك ندارند)

۱۶۸. شرح نهج البلاغه لابن ابى الحديد، ج ۵، ص ۷، و ج ۲۰، ص ۳۱۶؛ و مصادر ديگر عامه.  
الخرائج والجرائع، ج ۲، ص ۵۴۲؛ الأمالى للصدوق، ص ۶۰۴؛ روضه الواعظين، ص ۱۲۷؛ مناقب آل ابى طالب، ج ۲، ص ۲۳۹؛ و مصادر ديگر خاصه.

۱۶۹. التفسير الكبير، ج ۲۱، ص ۹۱

۱۷۰. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۵؛ ينابيع الموده، ج ۱، ص ۲۷۴؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۲۳؛ تاريخ البيهقي، ج ۲، ص ۳۹؛ و مصادر ديگر عامه.

المستترشد، ص ۳۶۱ و ۴۳۴؛ الأمالى للطوسى، ص ۴۶۹، المجلس السادس والعشرون، ح ۳۷؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۰؛ و مصادر ديگر خاصه.

۱۷۱. سوره بقره، آيه ۲۰۷ (و بعضى از مردمان هستند كه از جان خود در راه رضای خدا درگذرند، و خدا دوستدار و رؤوف به بندگان است)

او کسی بود که مالک گنج های قیصر ( کسری ) و خزائن بلاد و کشورها بود ، ولی افطارش به نان جو و نمک بود ؛<sup>۱۷۲</sup> با دست خود درختان خرماى قومی از یهود را آبیاری می کرد ، و اجرت و مزد آن را صدقه می داد ، و بر شکم خود سنگ می بست .<sup>۱۷۳</sup>

او کسی است که چهار درهم به دست آورد ، پس یک درهم را شبانه انفاق کرد ، دیگری را روزانه ، یکی را مخفیانه ، و دیگری را آشکار ، پس در شأن او نازل شد : ( الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً )<sup>۱۷۴</sup> .

### فصاحت و بلاغت آن حضرت (علیه السلام)

فصاحت و بلاغت آن حضرت در خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار و دعاهاى آن حضرت تجلی کرده است ، و بزرگان حکمت و فصاحت از آوردن مانند آن ، چه از جهت هئیت و چه از جهت ماده ، عاجز شده اند .

### امامت آن حضرت (علیه السلام)

جانشین حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) ، یا باید کسی باشد که دارای این مقامات مذکوره است ، یا کسی که فاقد آنها است .

- اگر جانشین دارای آن مقامات باشد ، فرموده پروردگار متعال که می فرماید : ( أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ )<sup>۱۷۵</sup> محقق شده ، و آیه : ( وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا )<sup>۱۷۶</sup> متجلی خواهد بود .

- اگر فاقد مقامات باشد ، ظلمات و تاریکی جانشین نور و روشنایی گشته ، و جای هدایت ، ضلال و گمراهی خواهد نشست : ( قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ )<sup>۱۷۷</sup> .

۱۷۲ . بحار الأنوار ، ج ۴۲ ، ص ۲۷۲

۱۷۳ . بحار الانوار ، ج ۴۱ ، ص ۱۴۴

۱۷۴ . سوره بقره ، آیه ۲۷۴ ( آنان که اموال خود را در شب و روز ، پنهان و آشکار انفاق می نمایند )

مجمع الزوائد ، ج ۶ ، ص ۳۳۴ ؛ شرح نهج البلاغه لابن أبی الحديد ، ج ۱ ، ص ۲۱ ، و ج ۱۳ ، ص ۲۷۶ ؛ نظم درر السمطين ، ص ۹۰ ؛ معانى القرآن ، ج ۱ ، ص ۳۰۴ ؛ اسباب النزول للواحدی ، ص ۵۸ ؛ شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ و... ؛ زاد المسیر ، ج ۱ ، ص ۲۸۶ ؛ تفسیر ابن کثیر ، ج ۱ ، ص ۳۳۳ ؛ البرهان للزركشى ، ج ۱ ، ص ۱۵۹ ؛ الدر المنثور ، ج ۱ ، ص ۳۶۳ ؛ تفسیر الثعالبی ، ج ۱ ، ص ۵۳۴ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۳۵۸ ؛ اسد الغابه ، ج ۴ ، ص ۲۵ ؛ و مصادر دیگر عامه .

عیون أخبار الرضا(علیه السلام) ، ج ۲ ، ص ۶۲ ، باب ۳۱ ، ح ۲۵۵ ؛ روضه الواعظین ، ص ۱۰۵ و ۳۸۳ ؛ مناقب أميرالمؤمنین(علیه السلام) ، ج ۱ ، ص ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۸۶ ؛ شرح الأخبار ، ج ۲ ، ص ۳۴۶ ؛ الفصول المختارة ، ص ۱۴۰ ؛ الإختصاص ، ص ۱۵۰ ؛ العمده ، ص ۳۴۹ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۱۷۵ . سوره هود ، آیه ۱۷ ( آیا پیغمبری که از جانب خدا دلیل روشن دارد و گواهی از او دارد ... )

۱۷۶ . سوره شمس ، آیه ۱ - ۲ ( قسم به آفتاب و تابش آن هنگام بلندیش ، قسم به ماه که پیرو آفتاب است )

۱۷۷ . سوره رعد ، آیه ۱۶ ( بگو ای پیغمبر ! آیا کور و بینا برابرنند ، یا تاریکی ها و نور مساویند )

لذا اثبات خلافت حضرت علی (علیه السلام) برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و نفی خلافت از غیر آن حضرت محتاج به دلیل و برهان نیست .

ولی با وجود این ، اگر چه در بحث امامت ، بیان شرایط امامت روشن ساخت که مصداق منحصر به فرد برای جانشینی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ، حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است ، در این بحث به وجوه دیگری امامت و خلافت بلافصل آن حضرت را اثبات می کنیم .

دو قضیه در این بحث مورد نظر است :

- ثبوت خلافت حضرت علی (علیه السلام) برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

- نفی خلافت از غیر آن حضرت

و هر دو قضیه برای هر مسلمان از قضایایی است که نیاز به استدلال ندارد ، بلکه فقط نیاز به تذکر و یادآوری اموری است که تصور آنها ملازم با تصدیق این دو قضیه است .

**امر اول :** خلیفه جانشین مستخلف عنه است ، به جای او می نشیند ، و بدل از او خواهد بود ؛ و حقیقت خلافت اقتضا دارد که خلیفه به تمام آنچه مستخلف عنه انجام می داد ، قیام کند ، و آنچه که از او انتظار می رفت ، به وسیله خلیفه برآورده شود ؛ یعنی باید به وسیله خلیفه خلأ فقدان مستخلف عنه جبران شود .

بنابراین باید بین خلیفه و مستخلف عنه تناسب خاصی باشد ، که با وجود آن تناسب خلافت محقق است ، و با نبود آن ، خلافت منتفی است ؛ بدین جهت معقول نیست که ظلمت و تاریکی خلیفه و بدل نور گردد ، یا جاهل و نادان جانشین عالم و دانا گردد ، یا فاقد بدل واجد باشد ، ...

**امر دوم :** باید تأمل شود که مستخلف عنه ، یعنی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چه کسی است ، و از آن وجود مقدس ، برای امت چه انتظاری است ؟

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) انسان کاملی است که در تمام آنچه خداوند متعال از کمالات علمی و عملی و آیات تشریحی و تکوینی به ایشان عطا فرموده ، برتر از همه انبیا و مرسلین است ؛ و غرض از بعثت آن حضرت به فعلیت رسیدن استعداد کمالاتی است که برای انسان است ؛ رسیدن به مقاماتی از فضایل که ملاً اعلی به آن غبطه می خورد ، و خداوند متعال به آن بر ملائکه مباحات و افتخار می نماید ، غرض احقاق حق ، و اعطای حق هر صاحب حقی است ، و به پا داشتن مردم به قسط و عدل به آنچه پروردگار متعال از قرآن و میزان فرو فرستاده است : ( قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ )<sup>۱۷۸</sup> ، ( لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ )<sup>۱۷۹</sup> .

۱۷۸ . سوره مائده ، آیه ۱۵ و ۱۶ ( هر آینه از جانب خداوند نور و کتاب آشکار آمد ، که خداوند به آن هر کس را که از پی رضا و خشنودی او راه سلامت پوید ، هدایت نماید ، و آنان را به اذن خداوند از تاریکیها به نور خارج نماید ، و به راه راست هدایت نماید )

۱۷۹ . سوره حدید ، آیه ۲۵ ( هر آینه ما رسولان خود را با دلیل ها فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند )



**امر سوّم:** همانطور که گفته شد، خلیفه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) باید نمونه عالی شخصیت آن حضرت در علم و عمل و خلق باشد، تا خلأ وجود آن حضرت را در تعلیم و تربیت انسان، و تلاوت آیات خداوند پر کند؛ او باید در تنزیل آیات و تأویل آنها، ظاهر و باطن، محکم و متشابه، عام و خاص، و ناسخ و منسوخ آیات راهنمای مردم باشد؛ و اسرار پنهان آیات، و جواهر مخزون در حروف مقطعه اول سور قرآن را بیان کند.

و در یک کلمه: خلیفه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) باید کسی باشد که دارای علم کتابی باشد که در آن تفصیل هر چیزی است: ( مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ )<sup>۱۸۰</sup> و متکفل تزکیه مردم از وسوسه های شیطانی، و هواهای نفسانی، و رذایل خلقی و عملی باشد، تا عقول مردم با تصفیه از کدورات، مستعد دریافت انوار کتابی شوند که غیر از پاکیزگان کسی به آن نمی رسد؛ در نتیجه نفوس مردم، خزائن جواهر حکمتی شود که خداوند متعال آن را به هر کس که بخواهد می دهد.

آری، اگر خلیفه، جانشین پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آنچه از آن وجود مقدّس از تعلیم و تربیت امت انتظار می رود، باشد، آنگاه غرض از خاتمیت رسالت، و ابدیت شریعت محقق شده، و هدف از بعثت به وقوع می پیوندد: ( هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ )<sup>۱۸۱</sup>.

و اگر چه نبوت به بعثت حضرت خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) تمام می شود، ولی غرض از نبوت که تزکیه امت و تعلیم کتاب و حکمت است تا روز قیامت باقی خواهد ماند، و این مهم تنها به قیام کسی که دارای خصوصیت موجود در مفهوم خلافت است - و بیان شد - محقق می شود.

**امر چهارم:** آیا مصداق خلیفه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)، بعد از آن حضرت، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است یا غیر از او؟

اگر حضرت علی (علیه السلام) باشد، پس او کسی است که فضایل نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در او تجلی پیدا کرده است؛ و هر چند به گوشه ای از آن فضایل آن حضرت اشاره کرده ایم، در اینجا به بعضی دیگر از آن دریای فضائل اشاره می کنیم:

او کسی است که اجماع و سنت قائم است که او وارث علم نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است:

- اما اجماع را حاکم نیشابوری در مستدرک نقل می کند: «... پس به این ظاهر شد اجماع بر این که علی وارث علم نبی (صلی الله علیه وآله وسلم) است نه کسان دیگر»<sup>۱۸۲</sup>.

- اما از سنت فقط اکتفا می کنیم به کلام حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود: **انا مدینه العلم و**

**علی بابها**<sup>۱۸۳</sup>، و فرمود: **انا دار الحکمة و علی بابها**<sup>۱۸۴</sup>.

۱۸۰. سوره انعام، آیه ۳۸ (و ما در کتاب از چیزی فرو گذار نکردیم)

۱۸۱. سوره جمعه، آیه ۲ (او است که در مردم امی (که خواندن و نوشتن نمی دانند) پیغمبری از خودشان فرستاد تا آیات خدا را بر آنها تلاوت کند، و آنان را تزکیه نماید، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد)

۱۸۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶

حدیث **انا مدینه العلم** از جهت سند بی نیاز از بحث است، زیرا این حدیث اگر متواتر لفظی و معنوی نباشد قطعاً متواتر اجمالی است.

و دلالت حدیث روشن است، که باب مدینه علم رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت علی (علیه السلام) است، پس هر شخص - هر کس که باشد - نمی تواند به این مدینه وارد شود الا از این باب.

به نطق علی (علیه السلام) در این شهر علم باز، و به سکوت او این در بسته می شود.

آیا علمی که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه آن و علی (علیه السلام) باب آن است چه علمی است؟ این همان علمی است که حضرت آدم به آن استحقاق خلیفه شدن خداوند را در زمین پیدا کرد: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ\* وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ).<sup>۱۸۵</sup>

۱۸۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۵؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۶؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۱۹؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۱۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۸؛ فیض القدیر، ج ۱، ص ۴۹، و ج ۳، ص ۶۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۴... و ۴۳۲؛ مفردات الراغب، ص ۶۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۸...؛ و مصادر دیگر عامه.

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۶، باب ۳۱، ح ۲۹۸؛ الخصال للشیخ الصدوق، ص ۵۷۴؛ الأمالی للشیخ الصدوق، ص ۴۲۵ و ۶۵۵؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۴؛ التوحید، ص ۳۰۷؛ تحف العقول، ص ۴۳۰؛ مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۵۸؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۸۹؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۳۳؛ الإختصاص، ص ۲۳۸؛ الأمالی للمفید، ص ۷۷؛ کنز الفوائد، ص ۱۴۹؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۲؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۴۵ و ۵۶۵؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۸۳. حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۶۴؛ ذخائر العقبی، ص ۷۷؛ تحفة الأحوذی، ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۱۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۸؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۱۸، و ج ۲، ص ۹۰ و ۳۹۳؛ فیض القدیر، ج ۳، ص ۶۰؛ و مصادر دیگر عامه.

الأمالی للشیخ الصدوق، ص ۴۳۴؛ العمدة، ۲۹۵؛ و مصادر دیگر خاصه.

و به لفظ انا مدینه الحکمة و علی بابها، و قریب به آن، در مصادر بسیاری از عامه و خاصه موجود است:

فیض القدیر، ج ۳، ص ۶۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۸؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۹۰؛ و مصادر دیگر عامه.

روضه الواعظین، ص ۱۰۳ و ۱۱۹؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۸۸؛ المجلس السادس والعشرون، ح ۸، و ص ۳۴۲؛ المجلس الخامس والأربعون، ح ۱۸، و ص ۴۷۲؛ المجلس الحادی والستون، ح ۱۱، و ص ۶۱۹؛ المجلس التاسع والسبعون، ح ۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۴۱؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۸۹؛ الأمالی للطوسی، ص ۴۳۱؛ المجلس الخامس عشر، ح ۲۱، و ص ۴۸۳؛ المجلس السابع عشر، ح ۲۴؛ عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۲۳؛ و مصادر دیگر خاصه.

۱۸۵. سوره بقره، آیه ۳۰ و ۳۱ (به یاد آر آنگاه را که پروردگارت به ملائکه فرمود همانا من در زمین خلیفه ای قرار دهم، ملائکه گفتند آیا کسی را قرار می دهی که در زمین فساد کند، و خونها را بریزد، و حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم، خدا فرمود: هر آینه من می دانم آنچه را شما نمی دانید. و خداوند تمام اسماء را به آدم آموخت، آنگاه حقائق آن اسماء را بر ملائکه عرضه داشت، پس فرمود: خبر دهید مرا به اسماء اینان اگر راست می گوئید)

بلکه خداوند متعال علاوه بر تعلیم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آنچه بر حضرت آدم و غیر او از پیغمبران نازل فرموده ، او را به مقتضای خاتمیت ، به علوم دیگری نیز مختص گردانیده است .

خداوند متعال در شأن علمی که به کلیم خود موسی تعلیم فرموده است می فرماید : ( وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَنْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ )<sup>۱۸۶</sup> ، ولی نسبت به علمی که به حبیب خود حضرت خاتم تعلیم فرموده می فرماید : ( وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ )<sup>۱۸۷</sup> .

اما حدیث انا دار الحکمه [ مدینه الحکمه ] و علی بابها را عده ای از اصحاب حدیث ، مثل ترمذی در صحیح خود ،<sup>۱۸۸</sup> و خطیب بغدادی در تاریخ<sup>۱۸۹</sup> و دیگران نقل کرده اند .

و دلالت این حدیث نیز واضح است که : به دار و خانه حکمت نمی توان داخل شد مگر از باب آن ، و حکمتی که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه آن و امیرالمؤمنین (علیه السلام) باب آن است ، حکمت مطلقه ای است که خداوند متعال در قرآن مجید ، مطلق آن حکمت را خیر بسیار شمرده و هر کس را که بخواهد مورد آن قرار داده است : ( يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا )<sup>۱۹۰</sup> ، و حال آن که تمام متاع دنیا با زینت آسمان آن به ستارگان و خورشید و ماه ها ، و سیاره های محیر العقول را ، قلیل شمرده است : ( قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ )<sup>۱۹۱</sup> .

آری ، مبدأ این حکمت خداوند علیّ عظیم ، و محل تجلی آن قرآن عظیم است : ( الر كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ )<sup>۱۹۲</sup> .

و هر کس دنبال این حکمت باشد - که گمشده هر مؤمن ، و مطلب و مقصود هر انسان است - به جز از طریق و راه علی بن ابیطالب (علیه السلام) نمی تواند به آن برسد .

مخفی نیست که عظمت علم و حکمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فوق آن است که عقول مردم آن را ادراک کنند ، چون او - از هر جهت - انسان کامل مطلق است ، و مقتضای برهان این است که آنچه در انسان از استعدادهای کمال علمی و عملی نهاده شده ، در فرد کاملی که کامل تر از او نیست به فعلیت برسد ، و خداوند

۱۸۶ . سوره اعراف ، آیه ۱۴۵ ( و در الواح ( تورات ) از هر موضوعی برای موسی نوشتیم )

۱۸۷ . سوره نحل ، آیه ۸۹ ( و فرود فرستادیم کتاب ( قرآن ) را بر تو که آشکار کننده و بیان هر چیزی است )

۱۸۸ . سنن الترمذی ، ج ۵ ، ص ۳۰ ، رقم ۳۸۰۷

۱۸۹ . تاریخ بغداد ، ج ۱۱ ، ص ۲۰۴ ( در تاریخ بغداد انا مدینه الحکمه است )

۱۹۰ . سوره بقره ، آیه ۲۶۹ ( خداوند حکمت را به هر کس بخواهد عطا می کند ، و هر کس حکمت به او داده شود هر آینه خیر بسیاری به او داده شده است )

۱۹۱ . سوره نساء ، آیه ۷۷ ( بگو ای پیغمبر متاع دنیا کم است )

۱۹۲ . سوره هود ، آیه ۱ ( آلر ، این قرآن کتابی است از جانب خداوند حکیم و خبیر آگاه با آیات محکم ، پس بسیار روشن بیان گردیده است )



متعال می فرماید : ( وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ) .<sup>۱۹۳</sup>

پس آنچه را که خداوند علیّ عظیم - که حدّی برای عظمت او نیست - عظیم و بزرگ بشمارد ، بزرگتر از آن خواهد بود که عقول مردم به درک حدّ عظمت آن برسند ؛ و علی(علیه السلام) باب این علم و حکمت است ، و در یک کلمه : از سوی دیگر باب علم خاتم ، باب علم عالم است .

عامّه و خاصّه اتفاق دارند که حضرت علی(علیه السلام) فرمود : **سلونی قبل ان تنقذونی** ،<sup>۱۹۴</sup> از من بپرسید قبل از آن که مرا از دست بدهید ، آن حضرت مورد سؤال را محدود به حدّی نفرمود ، پس معلوم می شود ، گوینده این کلام باب علمی است که مدد کننده او مثقال ذره ای از علمش مخفی و پنهان نیست .

این ، مرتبه و منزلت حضرت علی(علیه السلام) در علم و حکمت است ، و دوست و دشمن به آن اعتراف دارند .

معاویه به ابن عبّاس گفت: چه می گویی در علی بن ابی طالب؟

ابن عبّاس گفت : به خدا سوگند ، او علم هدایت است ، و کشف و موضع تقوی ، محل عقل و خرد ، و کوه اندیشه است ؛ او نور شب است در تاریکی تیره ، و دعوت کننده به راه بزرگ ، و عالم به آنچه در صحف گذشتگان بوده ، و قائم به تأویل و ذکر و یادآوری مردم ، متعلّق به اسباب هدایت ، و تارک جور و اذیت ؛ او دوری کننده از راه های پستی ، و بهترین کسی است که ایمان آورد و پرهیزکار شد ، و سید و سرور کسانی که پیراهن و ردای [ امامت ] را پوشیدند ، و افضل کسانی است که حجّ به جا آورده ، و سعی نموده اند ، و با گذشت ترین شخصی است که به عدل رفتار کرد و مساوات برقرار نمود ...<sup>۱۹۵</sup>

۱۹۳ . سوره نساء ، آیه ۱۱۳ ( و خداوند فرو فرستاد بر تو کتابی (قرآن) و حکمت را ، و آنچه را که نمی دانستی به تو آموخت ، و فضل خداوند بر تو عظیم و بزرگ است )

۱۹۴ . نهج البلاغه ، کلام ۱۸۹ ؛ بصائر الدرجات ، ص ۲۸۶ ، الجزء السادس ، باب ۲ فی الأئمة (علیهم السلام) أنهم يعرفون علم المنایا والبلايا... ؛ مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ، ص ۳۸ ، و ج ۲ ، ص ۱۰۵ ؛ کامل الزیارات ، ص ۱۵۵ ، باب ، ۲۳ ، ح ۱۶ ؛ التوحید ، ص ۹۲ و ۳۰۵ ؛ روضة الواعظین ، ص ۳۲ و ۱۱۸ ؛ شرح الأخبار ، ج ۲ ، ص ۳۹ و ۲۸۶ و ۳۱۱ ؛ الإرشاد ، ج ۱ ، ص ۳۵ و ۳۳۰ ؛ الإختصاص ، ص ۲۳۵ و ۲۴۸ و ۲۷۹ ؛ الإحتجاج ، ج ۱ ، ص ۳۸۴ ؛ الثاقب فی المناقب ، ص ۱۲۱ ؛ الخرائج والجرائح ، ج ۳ ، ص ۱۱۳۳ ؛ العمدة ، ص ۲۶۱ ؛ الأمالی للشیخ الطوسی ، ص ۵۷ ، المجلس الثانی ، ح ۵۴ ؛ رسائل المرتضی ، ج ۱ ، ص ۳۹۱ ؛ الأمالی للشیخ الصدوق ، ص ۱۹۶ ، المجلس الثامن والعشرون ، ح ۱ ، و ص ۴۲۲ ، المجلس الخامس والخمسون ، ح ۱ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

المستدرک علی الصحیحین ، ج ۲ ، ص ۳۵۲ ، و ۴۶۶ ؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۳۸۶ ، و ج ۶ ، ص ۱۳۶ ؛ المعیار والموازنة ، ص ۸۲ و ۲۹۸ ؛ جامع البیان ، ج ۱۳ ، ص ۲۸۹ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۳۹۷ و ۴۰۰ ؛ کنز العمال ، ج ۱۳ ، ص ۱۶۵ ؛ و مصادر دیگر عامه .

۱۹۵ . المعجم الكبير ، ج ۱۰ ، ص ۲۳۹ ؛ و با تفاوتی در مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۵۹ ؛ ینابیع المودة ، ج ۲ ، ص ۱۷۱ ؛ و مصادر دیگر عامه .

المستدرک ، ص ۳۰۷ ؛ الطرائف ، ص ۵۰۷ ؛ و با تفاوتی در مصادر دیگر خاصه .

عایشه گفت : علی اعلم مردم است به سنت .<sup>۱۹۶</sup>

عمر بن الخطاب گفت : به خدا پناه می برم از معضله و مشکله ای که ابوالحسن - حضرت علی (علیه السلام) - برای حل آن نباشد ،<sup>۱۹۷</sup> و به نجات خود از هلاکت در معضلات به علم علی (علیه السلام) ، اعتراف نمود . معاویه گفت : فقه و علم به رحلت علی بن ابی طالب رفت . برادرش عتبه گفت : اهل شام این کلام را از تو نمی شنوند . گفت : مرا واگذار .<sup>۱۹۸</sup>

نتیجه این که :

بعد از تصریح رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) - که خداوند در شأن او فرمود : ( وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ )<sup>۱۹۹</sup> به خلافت بلافصل و افضل بودن علی بن ابی طالب از همه امت از هر جهت ، و با وجود اجماع همه فریق و اعتراف حتی از سخت ترین دشمنان آن حضرت - که هر چه در قدرت برای خاموش کردن نور او داشتند به کار بردند - شکی باقی نمی ماند که علی بن ابی طالب همان بدر تام و ماه تابانی است که باید جانشین خورشید آسمان نبوت باشد ، و در اشراق انوار کتاب و حکمت قائم مقام رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد ، و در هدایت و پیشوایی نایب آن حضرت باشد : ( أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَهُ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ ) .<sup>۲۰۰</sup>

۱۹۶ . التاريخ الكبير للبخارى ، ج ۲ ، ص ۲۵۵ ، و ج ۳ ، ص ۲۲۸ ؛ تاريخ مدينة دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۴۰۸ ؛ ذخائر العقبى ، ص ۷۸ ؛ نظم درر السمطين ، ص ۱۳۳ ؛ تفسير الثعالبي ، ج ۱ ، ص ۵۲ ؛ ينابيع المودة ، ج ۲ ، ص ۱۷۱ ؛ و مصادر دیگر عامه . المناقب للخوارزمي ، ص ۱۹۱ ؛ كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ ؛ شرح الاخبار ، ج ۲ ، ص ۳۱۰ و ۵۶۱ ؛ كشف اليقين ، ص ۵۷ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۱۹۷ . الفائق في غريب الحديث ، ج ۲ ، ص ۳۷۵ ؛ و با تفاوت اندکی در : ذخائر العقبى ، ص ۸۲ ؛ تأويل مختلف الحديث ، ص ۱۵۲ ؛ نور الأبصار ، ص ۷۹ ؛ نظم درر السمطين ، ص ۱۳۱ ؛ كنز العمال ، ج ۱۰ ، ص ۳۰۰ ؛ الطبقات الكبرى ، ج ۲ ، ص ۳۳۹ ؛ تاريخ مدينة دمشق ، ج ۲۵ ، ص ۳۶۹ ، و ج ۴۲ ، ص ۴۰۶ ؛ اسد الغابة ، ج ۴ ، ص ۲۳ ؛ تهذيب الكمال ، ج ۲۰ ، ص ۴۸۵ ؛ تهذيب التهذيب ، ج ۷ ، ص ۲۹۶ ؛ الإصابة في تمييز الصحابة ، ج ۴ ، ص ۴۶۷ ؛ أنساب الأشراف ، ص ۱۰۰ ؛ ينابيع المودة ، ج ۲ ، ص ۱۷۲ و ۴۰۵ ، و ج ۳ ، ص ۱۴۷ ؛ البداية والنهاية ، ج ۷ ، ص ۳۹۷ ؛ كفاية الطالب ، ص ۲۱۷ ، باب ۵۷ ، حديث ۷۲۶ ؛ و مصادر دیگر عامه . شرح الأخبار ، ج ۲ ، ص ۳۱۷ و ۵۶۵ ؛ دلائل الإمامة ، ص ۲۱ ؛ مناقب آل أبي طالب ، ج ۲ ، ص ۳۱ و ۳۶۹ ؛ العمدة ، ص ۲۵۷ ؛ الطرائف ، ص ۴۷۳ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۱۹۸ . الإستيعاب ، ج ۳ ، ص ۱۱۰۸ ؛ الإستيعاب در حاشیه کتاب الإصابة في تمييز الصحابة ، ج ۳ ، ص ۴۴ ؛ العدد القوية ، ص ۲۵۰

۱۹۹ . سوره حشر ، آیه ۷ ( آنچه را که پیغمبر آورد بگیرد )

۲۰۰ . سوره هود ، آیه ۱۷ ( آیا آن کس که بر دلیل آشکار از جانب پروردگار خود است ، و شاهدهی از او به دنبال دارد ... )





## پرتوی از فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام)

اگر چه در این جزوه ، تا کنون به مناسبت های مختلف به بعضی از فضایل آن حضرت اشاره شده است، و کسی را یارای غور در این دریای ژرف نیست، ولی به آنچه در این مختصر میسور است، اکتفا می کنیم :

حسکانی حنفی از اعلام قرن پنجم هجری از مجاهد که از بزرگان تابعین و اعلام مفسرین است نقل می کند که برای علیّ (علیه السلام) هفتاد منقبت است که برای احدی از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مثل آنها نبوده است، و هیچ منقبتی برای اصحاب پیغمبر نبوده مگر آن که علیّ (علیه السلام) با آنها شریک بوده است.<sup>۲۰۱</sup>

همچنین از ابن عباس نقل می کند که در قرآن آیه : (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) نیست مگر این که علیّ امیر و شریف آن آیه است ؛ و از اصحاب محمد مردی نیست مگر این که خدا او را عتاب کرده، اما علیّ را جز به خوبی یاد نکرده است.<sup>۲۰۲</sup>

همچنین نقل می کند : برای علیّ هیجده منقبت است، که اگر یکی از آنها برای مردی از این امت باشد به آن نجات پیدا می کند، و سیزده منقبت برای اوست که برای احدی از این امت نبوده است.<sup>۲۰۳</sup>

ابن ابی الحدید گفت: از استاد ما ابو الهذیل سؤال شد: علیّ نزد خدا مقامش بالاتر است یا ابابکر؟ گفت: و الله مبارزه علی با عمرو در روز خندق برابر است با اعمال مهاجرین و انصار و طاعت آنها همگی، تا چه رسد به ابی بکر به تنهایی.<sup>۲۰۴</sup>

ابن حجر از متعصبین علمای عامه از ابن عباس نقل می کند که: سیصد آیه در شأن علی نازل شده است.<sup>۲۰۵</sup>

روایات عامه و خاصه اتفاق دارند که :

او اول کسی است که اسلام آورد<sup>۲۰۶</sup> به اسلامی که تسلیم مطلق در برابر اراده خداوند متعال بود، و مسبوق به شرک نبود : (إِنَّ الشِّرْكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)<sup>۲۰۷</sup> ، و بدین جهت بجز او کسی از اصحاب به مقتضای : (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)<sup>۲۰۸</sup> لایق امامت امت نیست .

۲۰۱ . شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۲۴

۲۰۲ . شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۳۰

۲۰۳ . شواهد التنزیل ، ص ۲۲

۲۰۴ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹ ، ص ۶۰

۲۰۵ . الصواعق المحرقة ، ص ۱۲۷ ؛ تاریخ بغداد ، ج ۶ ، ص ۲۱۹ ؛ تاریخ مدینة دمشق ، ج ۴۲ ص ۳۶۴ ؛ ینابیع المودة ، ج ۱ ، ص ۳۷۳ ، و ج ۲ ، ص ۴۰۶ ؛ و مصادر دیگر عامه .

العمدة ، ص ۱۵ ؛ سعد السعود ، ص ۲۳۵ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۲۰۶ . فضائل الصحابة ، ص ۱۳ ؛ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۳۱ ، و ج ۴ ، ص ۳۶۸ ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ، ص ۱۳۶ ؛ و ذهبی در تلخیص تصحیح کرده است ، و ص ۴۶۵ و ص ۵۰۰ ؛ بغیة الباحث ، ص ۲۹۵ ؛ السنن الکبری بیهقی ، ج ۶ ، ص ۲۰۷ ؛ مصنف عبدالرزاق ، ج ۵ ، ص ۳۲۵ ، و ج ۱۱ ، ص ۲۲۷ ؛ مسند ابن الجعد ، ص ۸۷ ؛ کتاب الأوائل ابن ابی عاصم ، ص ۷۹ ؛ الأحاد

او اول کسی است که ایمان آورد<sup>۲۰۹</sup> به ایمانی که یکی از امتیازاتش این است: عامه از عمر بن الخطاب روایت کردند که گفت: شهادت می دهم بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که از او شنیدم که می گفت: اگر هفت آسمان را در یک کفه بگذرانند، و ایمان علی را در کفه دیگر، رجحان با ایمان علی است.<sup>۲۱۰</sup>

او اول کسی است که نماز خواند<sup>۲۱۱</sup>، و آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)<sup>۲۱۲</sup> در شأن نماز او نازل شد.

او یگانه وصی است که شاخص ترین کمالات چهار پیغمبر اولوالعزم خدا به ضمیمه علم آدم ابوالبشر از وجود او جلوه گر است.

ابن ابی الحدید معتزلی از مسند احمد بن حنبل و صحیح بیهقی نقل می کند که: من أراد أن ينظر إلى نوح في عزمه، و إلى آدم في علمه، و إلى إبراهيم في حلمه، و إلى موسى في فطنته، و إلى عيسى في زهده فليتنظر إلى علي بن أبي طالب.<sup>۲۱۳</sup>

والمثنائی، ج ۱، ص ۱۴۸ و ...، ج ۵، ص ۲۸۴؛ السنن الكبرى نسائی، ج ۵، ص ۴۴ و ص ۱۰۵ و ...؛ خصائص امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ص ۴۴؛ کتاب الأوائیل طبرانی، ص ۷۷؛ المعجم الكبير، ج ۵، ص ۸۴، ج ۱۱، ص ۲۱ و ص ۳۲۱؛ و مصادر دیگر عامه. روضة الواعظین، ص ۸۲ و ص ۸۵؛ مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۳؛ المسترشد، ص ۴۷۹؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۱ و ج ۲، ص ۲۱۰، ۳۰۰ و ۳۵۰ و ... ج ۳، ص ۱۶؛ الأمالی طوسی، ص ۲۷۴؛ العمدة، ص ۲۵؛ و مصادر دیگر خاصه.

۲۰۷. سوره لقمان، آیه ۱۳ (همانا شرک ظلمی عظیم و بزرگ است)

۲۰۸. سوره بقره، آیه ۱۲۴ (عهد من به ظالمین نمی رسد)

۲۰۹. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳؛ و ذهبی در تلخیص تصحیح کرده است؛ السنن الكبرى بیهقی، ج ۶، ص ۲۰۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲؛ المعجم الكبير، ج ۱، ص ۹۵، ج ۶، ص ۲۶۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۶؛ تفسیر الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷ و ص ۳۶ و ۴۱ و ۴۴ و ... و ۳۷۱؛ أسد الغابه، ج ۴، ص ۱۹؛ الإصابه، ج ۷، ص ۲۹۳؛ و مصادر دیگر عامه.

نهج البلاغه خطبه ۷؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۴؛ عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۳، باب ۲۸، حدیث ۶۳؛ الأمالی صدوق، ص ۷۴ و ۲۷۴؛ التوحید، ص ۲۲۵؛ روضة الواعظین، ص ۹۳؛ و مصادر دیگر خاصه.

۲۱۰. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۱؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۲۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۷؛ و مصادر دیگر عامه؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۹۲؛ كشف اليقين، ص ۱۰۹؛ الأمالی طوسی، ص ۲۳۸؛ و مصادر دیگر خاصه.

۲۱۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹ و ۳۷۳، ج ۴، ص ۳۶۸ و ۳۷۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۳؛ الأحاد و المثنائی، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ کتاب السنّة، ص ۵۸۴؛ السنن الكبرى نسائی، ج ۵، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۰۰؛ خصائص امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ص ۴۲ و ۴۳ و ۴۴؛ و مصادر دیگر عامه.

عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۳، باب ۲۸، ح ۶۳؛ الخصال، ص ۲۱۰؛ روضة الواعظین، ص ۸۲؛ مناقب امیر المؤمنین(علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۶۹؛ و مصادر دیگر خاصه.

۲۱۲. سوره مائده، آیه ۵۵؛ رجوع شود به صفحه ۸۹.

۲۱۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۳؛ و مصادر دیگر عامه.

کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵؛ روضة الواعظین، ص ۱۲۸؛ المسترشد، ص ۲۸۸؛ امالی طوسی، ص ۴۱۷؛ و مصادر دیگر خاصه.

او کسی است که علمای عامه و خاصه در مقام و منزلت او از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده اند که فرمود :

ان الله تعالی عهد إلى عهداً فی علیّ، فقلت : یا ربّ بیّنه لی ، فقال : اسمع ، فقلت : سمعت ، فقال : إنّ علیاً رایة الهدی ، وإمام اولیائی ، و نور من أطاعنی ، و هو الكلمة التي ألزمتها المتقین ، من أحبّه أحبّنی ، و من أبغضه أبغضنی ، فبشره بذلك ...<sup>۲۱۴</sup>

آن هدایتی که نتیجه بعثت تمام انبیای الهی، و ثمره تمام کتب آسمانی است، علی(علیه السلام) رایت آن هدایت است، او علمدار هدایت به صراط مستقیم معرفت و عبادت خداوند متعال است .

علی(علیه السلام) امام اولیایی است که خداوند در وصف آنان فرموده است: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)<sup>۲۱۵</sup>.

کسانی که ترس و حزنی ندارند ، به منتهی الآمال خلقت که مطلق الکمال و کمال مطلق است ، رسیده اند : ماذا وجد من فقدک و مالذی فقد من وجدک .<sup>۲۱۶</sup>

اگر این مقام اولیای خدا است ، آیا علی(علیه السلام) در چه مقامی است که خداوند متعال او را امام اولیای خود قرار داده است ؛ کسی که امام اولیای الله است ، امام جمیع عبادالله است .

احدی از دایره اطاعت خداوند خارج نیست ، و علی(علیه السلام) نور هر کسی است که مطیع خدا است ، و از این جمله ، استفاده می شود که چراغ راه اطاعت خدا ، و شمع جمع فرمانبران خدا علی مرتضی است .

متقین کسانی هستند که خداوند فرمود : (ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)<sup>۲۱۷</sup> ، و درجات قرب خود را بر مدار مراتب تقوی قرار داده و فرمود : (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)<sup>۲۱۸</sup> ، و تمام متقین را در تمام مراتب ملزم به یک کلمه نموده است ، و آن کلمه تکوینی خدا علی بن ابی طالب است ؛ آن هم کلمه ای که صدق در گفتار و عدل در رفتار به حدّ تمام و کمال در منطق و عمل او متجلی شده : (وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا)<sup>۲۱۹</sup>

۲۱۴ . حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۶۶ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۹ ، ص ۱۶۷ ؛ نظم درر السمطین ، ص ۱۱۴ ؛ تاریخ بغداد ، ج ۱۴ ، ص ۱۰۲ ؛ تاریخ مدینة دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۲۷۰ و ۲۹۱ و ... ؛ ینابیع المودة ، ج ۱ ، ص ۲۳۴ و ۴۰۱ و ج ۲ ، ص ۴۸۵ ؛ و مصادر دیگر عامه .

امالی صدوق ، ص ۵۶۵ ؛ معانی الاخبار ، ص ۱۲۶ ؛ امالی طوسی ، ص ۲۴۵ و ۵۱۳ ؛ العمدة ، ص ۲۸۰ ؛ کشف الیقین ، ص ۲۳۰ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۲۱۵ . سوره یونس ، آیه ۶۲ ( آگاه باشید هر آینه اولیاء خداوند ترسی بر آنان نیست ، و آنان محزون نمی شوند )

۲۱۶ . بحارالانوار ، ج ۹۵ ، ص ۲۲۶ ( چه چیز دارد آن کس که تو را نیافت ، و چه چیز ندارد آن کس که تو را یافت )

۲۱۷ . سوره بقره ، آیه ۲ ( آن ( قرآن ) کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و برای پرهیزکاران هدایت است )

۲۱۸ . سوره حجرات ، آیه ۱۳ ( هر آینه برزگوارترین شما در نزد خداوند پرهیزکارترین شما است )

۲۱۹ . سوره انعام ، آیه ۱۱۵ ( و کلمه پروردگارت از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید )



او کسی است که آنچنان روح او مستغرق در محبت خدا، و اراده او مستهلک در رضای خدا گشته، که محبت او محبت خدا، و اطاعت او اطاعت خدا شده است.

کسی که رأیت هدی، امام اولیا، کلمه تقوی، محبت او محبت خدا، اطاعت او اطاعت خدا است، کلمه الله العلیا، اسم الله الأعظم، و مثل الله الأعلى است.

با آن که حکومت بنی امیه و بنی عباس - با نهایت اختلاف - بر اطفای انوار فضایل آن حضرت اتفاق کردند، و حسد دشمنان و ترس دوستان هر دو مانع از اظهار مناقب آن حضرت شد باز هم کتب تفسیر و حدیث و تاریخ مشحون به مآثر علمی و اخلاقی و عملی او است؛ و به قول امام لغت و ادب و مؤسس علم عروض خلیل بن احمد فضایل هر کس یا باید به وسیله دوست منتشر شود یا دشمن، دوستان آن حضرت از ترس و دشمنانش از حسد فضایلش را کتمان کردند، ولی با وجود این مناقبش این گونه منتشر شد.

روایات عامه و خاصه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدی که از دستبرد حوادث روزگار باقیمانده، مبین مقاماتی برای آن حضرت است که عقول از ادراک آنها قاصر است. اگر حسد دشمنان و ترس دوستان نبود و ظلمت شب تاری حکومت بنی امیه و بنی عباس حجاب این آفتاب نمی شد، انوار فضایل او چگونه آفاق را روشن می کرد؟!

آنچه موجب حیرت اهل نظر است، این است که آنچه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) - به لحاظ مصلحت - از فضایل آن حضرت بیان نکرده، بیش از آن است که بیان فرموده است.

ابن ابی الحدید از احمد بن حنبل در مسند نقل می کند که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: **والذی نفسی بیده لولا ان تقول طوائف من أمتی فیک ما قالت النصارى فی ابن مریم لقلت الیوم فیک مقالاً لا تمر بملا من المسلمین إلا أخذوا التراب من تحت قدمیک للبرکة**.<sup>۲۲۰</sup>

کسی که گفتنی های فضایل او محیر العقول است، آیا ناگفتنی های فضایل او چه خواهد بود؟!

آنچه مهم است توجه به این نکته است: مهمترین وظیفه عقلی و شرعی، شکر منعم است، و بالاترین نعمت، نعمت هدایت به معرفت و عبادت رب العالمین است، که وسیله حیات ابد و سعادت سرمد است، و جز به تلاوت آیات خدا و تزکیه نفس و تعلیم کتاب و حکمت میسر نیست.

۲۲۰. (قسم به آن که جانم به دست اوست، اگر طایفه هایی از امت من درباره تو نمی گفتند، آنچه نصاری درباره ابن مریم گفتند، هر آینه امروز در شأن تو سخنانی می گفتم که عبور نکنی بر جماعتی از مسلمین مگر این که از خاک زیر پای تو برای تبرک بگیرند). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۸، و ج ۱۸، ص ۲۸۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۱؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۰؛ و مصادر دیگر عامه.

الکافی، ج ۸، ص ۵۷؛ الأمالی صدوق، ص ۱۵۶ و ۷۰۹؛ مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۹۴؛ المسترشد، ص ۶۳۳؛ و مصادر دیگر خاصه.

و از نعمتهای بی پایانی که (وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا) <sup>۲۲۱</sup> یگانه نعمتی که به انعام آن خدا بر مؤمنین منت نهاد، این نعمت است: (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ي وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) . <sup>۲۲۲</sup>

هر چند رسول خدا مدینه آن حکمت است ولی باب آن مدینه - که راهی به آن حکمت بجز از آن باب نیست - علی بن ابی طالب (علیه السلام) است .

کتابی که خدا درباره آن فرمود: (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) ، <sup>۲۲۳</sup> گذشته از این که او (وَ مَن عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) <sup>۲۲۴</sup> است، به دست توانای او باقی و برقرار ماند .

فتوحات حضرت علی (علیه السلام) بود که بنیان شرک و کفر را منهدم کرد، و جانفشانی های او بود که جان خاتم پیغمبران را که جان جهان بود، برای احیای جهانیان به عرفان و ایمان نگهداشت .

در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دین خدا را به قیامی که جبرئیل گفت: **لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار** ، <sup>۲۲۵</sup> از شر کفار حفظ کرد، و در ممات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به قعودی که خودش فرمود: **صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی** ، <sup>۲۲۶</sup> از کید منافقین صیانت نمود .

و عاقبت به خون فرق شکافته خود این شجره طیبه را سیراب کرد، و روحی که جز خدا قدرت قبض آن را نداشت، به جان آفرین تسلیم نمود .

در ریاض النضره از ابی ذر روایت کرده است که رسول خدا فرمود: چون به من سیر داده شد؟ ملکی را دیدم که بر سریری از نور نشسته، و یک پای او در مشرق، و پای دیگر در مغرب است؛ مقابل او لوحی بود، در آن نظر می کرد، و همه دنیا بین دو دیده او، و خلق بین دو زانوی او، و دست او به مشرق و مغرب می رسید؛ به جبرئیل گفتم: این کیست؟ گفت: این عزرائیل است. به او سلام کردم، گفت: و علیک السلام یا احمد؛ از علی سؤال کرد، گفتم: آیا پسر عمم علی را می شناسی، گفت: چگونه نشناسم، و حال آن که خداوند قبض ارواح خلائق را به من واگذاشته، بجز روح تو، و روح پسر عم تو علی بن ابی طالب، که خدا آن دو را به مشیت خود قبض می کند. <sup>۲۲۷</sup>

۲۲۱ . سوره نحل، آیه ۱۸ (و اگر بشمارید نعمتهای خداوند را نمی توانید آن را احصا کنید)

۲۲۲ . سوره آل عمران، آیه ۱۶۴ (هر آینه خداوند بر مؤمنین منت نهاد که در آنان پیغمبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان تلاوت کند، و آنان را تزکیه نموده و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد)

۲۲۳ . سوره ابراهیم، آیه ۱ (قرآن کتابی است که ما بر تو فرستادیم تا مردم را از تاریکیها به نور خارج نمایی)

۲۲۴ . سوره رعد، آیه ۴۳ (و کسی که علم کتاب نزد او است)

۲۲۵ . رجوع شود به صفحه ۱۲۵

۲۲۶ . علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۱ (صبر نمودم در حالی که خار در چشم، و تیغ در گلو بود)

۲۲۷ . الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۶۵؛ جواهر المطالب، ج ۱، ص ۶۲؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۵۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۳۶؛ و مصادر دیگر از عامه و خاصه .

نه تنها انسانیت رهین منت او در هدایت به صراط مستقیم سعادت است ، بلکه وجود نوع انسان ، طفیل فرد کامل است ؛ و چون انسانیت انسان به عقل است ( دعامة الانسان العقل )<sup>۲۲۸</sup> انسان کامل کسی است که عقل کل و کل العقل است ، و این مقام منیع خاتمیت است .

و به فرموده رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود : **عَلِيٌّ مَنِّيْ وَ اَنَا مِنْ عَلِيٍّ**<sup>۲۲۹</sup> ثابت می شود که علی(علیه السلام) بدر تمامی است که اشعه خورشید آسمان رسالت به وسیله او منتشر می شود ، و انوار فیوضات فیاض علی الاطلاق در منظومه هستی ، توسط خورشید و ماه این منظومه - که خاتم و خلیفه خاتم است - آفاق و انفس را منور می کند.

شکر هر نعمتی متناسب با ارزش آن نعمت است ، و نعمت خلقت انسان نعمتی است که خدا فرمود : ( **ثُمَّ اَنْشَأْنَهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ** )<sup>۲۳۰</sup> و نعمت هدایت انسان نعمتی است که خداوند فرمود : ( **فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ** )<sup>۲۳۱</sup> ( **فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى** )<sup>۲۳۲</sup> و یگانه گوهری است که در أم الكتاب ، در هر نماز ، منتهی الآمال تمام بندگان خدا است : ( **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّيْنَ** )

همچنان که شکر منعم به این دو نعمت متعسر است ، شکر واسطه آن دو نعمت هم چنانکه شایسته است ، میسر نیست ، ولکن به حکم عقل و شرع احدی از میسور معذور نیست .

نه حقی مانند حق امیرالمؤمنین(علیه السلام) ضایع شده : **ولم ارمثله حقاً اضيعاً**<sup>۲۳۳</sup> ، و نه به ذی حقی مانند آن حضرت ظلم شده : **السلام عليك يا ولي الله انت اول مظلوم**<sup>۲۳۴</sup> .

امید است روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان که روز شهادت آن حضرت است ، به شکرانه نعم بی حد و حصری که به وسیله او نصیب ما شده ، آنچه در توان داریم در اقامه شعائر شهادت آن حضرت انجام دهیم . در عظمت آن شهید و آن شهادت همین بس که عایشه گفت : دیدم که پیغمبر علی را در آغوش گرفت و بوسید ، و گفت : **بأبي الوحيد الشهيد**<sup>۲۳۵</sup> .

۲۲۸ . بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۹۰ ( ستون انسان عقل است ) .

۲۲۹ . سنن الترمذی ، ج ۵ ، ص ۳۰۰ ؛ مصنف ابن شیبیه ، ج ۷ ، ص ۵۰۴ ؛ کتاب السنه ، ص ۵۵۲ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۴۲ ، ص

۳۴۶ ؛ أسد الغابه ، ج ۴ ، ص ۲۷ ؛ سیر أعلام النبلاء ، ج ۸ ، ص ۲۱۲ ؛ الإصابه ، ج ۴ ، ص ۴۶۸ ؛ و مصادر دیگر عامه .

الخصال ، ص ۶۴۰ ؛ الأمالی صدوق ، ص ۵۸ و ۸۸ و ۱۸۸ ... ؛ کمال الدین ، ص ۲۵۷ ؛ کفایه الأثر ، ص ۳۲۱ ؛ روضه الواعظین ، ص

۱۰۱ ؛ الأمالی مفید ، ص ۵۶ ؛ الأمالی طوسی ، ص ۵۰ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۲۳۰ . سوره مؤمنون ، آیه ۱۴ ( پس از آن خلقتی دیگر انشا نمودیم ، آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده )

۲۳۱ . سوره بقره ، آیه ۳۸ ( پس هر کس از هدایت من پیروی کند ، ترسی بر او نبود ، و محزون نخواهد گشت )

۲۳۲ . سوره طه ، آیه ۱۲۳ ( پس هر کس هدایت مرا پیروی و متابعت نماید ، گمراه نشود ، و شقی و بدبخت نگردد )

۲۳۳ . مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۳۸۹ ؛ کنز الفوائد ، ص ۱۵۴ ؛ مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ، ص ۲۲۹ ( و ندیدم مثل آن حقی که

ضایع شده باشد )

۲۳۴ . الکافی ، ج ۴ ، ص ۵۶۹ .



کسی که در شهادت او - به روایات عامه و خاصه - خون از زمین جوشید ، آیا وظیفه مسلمانان در این مصیبت عظمی چیست ؟

ابن شهاب گفت : وارد دمشق شدم ، نزد عبدالملک رفتم که بر او سلام کنم ، گفت : یابن شهاب آیا می دانی در بیت المقدس صبح روز قتل علی چه اتفاقی افتاد ؟ گفتم : بله ، پس گفت : بیا ؛ از پشت سر مردم ، آمدم پشت قبه ، پس رو به من کرد و گفت : روز قتل علی چه شد ؟ گفتم : هیچ سنگی از بیت المقدس برداشته نشد ، مگر آن که زیر آن سنگ خون بود . گفت : کسی باقی نمانده است که این را بداند به غیر از من و تو ، احدی از تو این واقعه را نشنود . ابن شهاب گفت : تا وفات عبدالملک ، این واقعه را به کسی حدیث نکردم .<sup>۲۳۶</sup>

اگر عکس العمل کوه در نزول کلام الله صامت آنچنان است که فرمود : ( لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَشِيعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ )<sup>۲۳۷</sup> عجب نیست اگر کلام الله ناطق با فرق شکافته بر زمین بیفتد خون از زمین بجوشد !

تأثر عالم ملک در شهادت او اینچنین است ، آیا انعکاس آن مصیبت در ملکوت چگونه است ؟  
نمونه ای از انقلاب ملاء اعلی ندای جبرئیل بین آسمان و زمین بود ، که هر کس بیدار بود آن ندا را شنید :  
تهدمت والله ارکان الهدی ، و انطمست والله نجوم السماء واعلام التقی ، و انفصمت والله العروه الوثقی ،  
قتل بن عم المصطفی ، قتل الوصی المجتبی ، قتل علی المرتضی ، قتل والله سید الاوصیاء ، قتله اشقی  
الاشقیاء .<sup>۲۳۸</sup>

صدوق در امالی و عیون از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه رسول خدا در فضیلت ماه رمضان روایت می کند که گفتم یا رسول الله افضل اعمال در این ماه چیست ؟ فرمود :

ورع از آنچه خدا حرام کرده است؛ بعد رسول خدا گریه کرد ، گفتم : یا رسول الله چه چیز تو را می گریاند ؟ فرمود : یا علی ، اُبکی لما يستحل منك فی هذا الشهر ، گویا تو را می بینم که برای پروردگارت نماز به جا می آوری ، و شقی ترین از اولین و آخرین ضربتی بر فرق تو می زند ، که

۲۳۵ . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۱۳۷ ؛ مسند ابی یعلی ، ج ۸ ، ص ۵۵ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۵۴۹ ؛ و مصادر دیگر عامه .

الأمالی مفید ، ص ۷۲ ؛ مناقب آل ابی طالب ، ج ۲ ، ص ۲۲۰ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۲۳۶ . المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ، ص ۱۱۳ ؛ الآحاد و المثانی ، ج ۱ ، ص ۱۵۲ ؛ نظم درر السمطین ، ص ۱۴۸ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۵۶۷ ، و ج ۵۵ ، ص ۳۰۵ ؛ و مصادر دیگر عامه .

کامل الزیارات ، ص ۱۵۹ ؛ الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۲۵۴ ؛ مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، ج ۲ ، ص ۲۲۶۶ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۲۳۷ . سوره حشر ، آیه ۲۱

۲۳۸ . بحار الانوار ، ج ۴۲ ، ص ۲۸۲ ( به خدا سوگند ارکان هدایت منهدم شد ، و به خدا سوگند ستارگان آسمان و علم های تقوی ناپدید گشت ، به خدا سوگند عروه الوثقی - رشته استوار - پاره شد ، کشته شد پسر عموی مصطفی ، کشته شد وصی مجتبی ، کشته شد علی مرتضی ، به خدا سوگند سید و آقای اوصیا کشته شد ، او را شقی ترین اشقیاء کشت )

محاسنت به خون خضاب می شود. امیرالمؤمنین گفت: گفتم یا رسول الله آیا با سلامت دینم خواهد بود؟ فرمود: در سلامت از دین توست؛ بعد فرمود: یا علی، کسی که تو را بکشد مرا کشته، کسی که بغض تو را داشته باشد بغض مرا داشته، کسی که تو را ناسزا گوید مرا ناسزا گفته، چون تو از من و مانند خود من هستی، روح تو از روح من، و طینت تو از طینت من است؛ خداوند تبارک و تعالی من و تو را آفرید، و من و تو را انتخاب نمود، مرا برای نبوت اختیار کرد، و تو را برای امامت؛ هر کس منکر امامت تو شود، منکر نبوت من شده است؛ یا علی تو وصی من، و پدر فرزندان من و شوهر دختر من، و خلیفه من بر امت من در حیات من و بعد از موت من هستی؛ امر تو امر من و نهی تو نهی من است؛ قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث کرد، و مرا بهترین آفریدگان قرار داد، تو حجت خدا بر خلق او، و امین خدا بر سر او، و خلیفه خدا بر بندگان او هستی.<sup>۲۳۹</sup>

و عمده مضامین این حدیث شریف در روایات عامه موجود است، مانند این که:

- تو وصی من هستی.<sup>۲۴۰</sup>

- ذریه هر پیغمبری در صلب او است، و ذریه آن حضرت در صلب علی (علیه السلام) است.<sup>۲۴۱</sup>

- کسی که بغض (علیه السلام) علی را داشته باشد، بغض رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را دارد.<sup>۲۴۲</sup>

۲۳۹. عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۷؛ الأمالی صدوق، ص ۱۵۵؛ روضة الواعظین، ص ۳۴۶؛ و مصادر دیگر. و قسمتهایی از این حدیث در مصادر ذیل مذکور است: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۸؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۴۲۷؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۶۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۹۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۲۲؛ و مصادر دیگر عامه.
۲۴۰. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۶۷ و ۲۳۵ و ۲۴۲ و ۲۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۳؛ مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۳۴۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۸ و ۴۸۶؛ و مصادر دیگر عامه.
- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹؛ الخصال، ص ۶۵۲؛ کفایة الاثر، ص ۷۵ و ۱۲۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۰؛ الأمالی صدوق، ص ۶۲ و ۸۸ و موارد دیگر از این کتاب؛ روضة الواعظین، ص ۱۰۱؛ و مصادر دیگر خاصه.
۲۴۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۴؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۶۲؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۳۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۵۹؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۲۹؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۹۰ و ۲۳۷ و ۲۹۲ و ۳۴۵ و ...؛ و مصادر دیگر عامه.
- اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۳۲؛ الأمالی للصدوق، ص ۴۵۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۴ و ۹۳؛ كشف البیقین، ص ۴۲۱؛ و مصادر دیگر خاصه.
۲۴۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰ و ۱۴۲ و در تلخیص تصحیح کرده است؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۸ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ...؛ حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ کتاب السنّة، ص ۳۴۰؛ المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۸۷؛ المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۱۹ و ج ۲۳، ص ۳۸۰؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۴۰؛ أسد الغابة، ج ۴، ص ۳۸۳؛ و مصادر دیگر عامه.
- عیون أخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۳؛ حدیث ۴۷؛ الأمالی صدوق، ص ۱۱۶ و ۶۵۶؛ مناقب امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۱۱ و ج ۲، ص ۴۸۱؛ المسترشد، ص ۲۸۵؛ دلائل الإمامة، ص ۱۰۲؛ و مصادر دیگر خاصه.

- کسی که علی را سب کند و ناسزا بگوید ، رسول خدا را ناسزا گفته است .<sup>۲۴۳</sup>
- قاتل علی شقی ترین مردمان است .<sup>۲۴۴</sup>
- طینت علی از طینت پیغمبر ، و علی و رسول از شجره واحده هستند .<sup>۲۴۵</sup>
- خدا از اهل زمین دو مرد برگزید : نبی و علی .<sup>۲۴۶</sup>
- به علی فرمود : تو از منی و من از توام ، و علی از من است و من از علی هستم .<sup>۲۴۷</sup>
- علی نزد من مانند نفس من است .<sup>۲۴۸</sup>

۲۴۲. مسند أحمد، ج ۶، ص ۳۲۳؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۱ و در تلخیص تصحیح کرده است، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۰؛ السنن الکبری نسائی، ج ۵، ص ۱۳۳؛ خصائص امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ص ۹۹؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۲ و ج ۳۰، ص ۱۷۹ و ج ۴۲، ص ۲۶۶؛ و مصادر دیگر عامه.
- عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۷، حدیث ۳۰۸؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۵۷؛ مناقب امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۹۸؛ الأمالی طوسی، ص ۸۶؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۵؛ و مصادر دیگر خاصه.
۲۴۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۲۶۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۶؛ تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۱۹۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۵۲؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۷ در تفسیر سوره الشمس؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴۹؛ و مصادر دیگر عامه. و به عنوان اشقی الآخرين: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۳۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۷؛ تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۷۸؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴۶؛ أسد الغابه، ج ۴، ص ۳۵؛ و مصادر دیگر عامه.
- عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۷، باب ۲۸، ص ۵۳؛ الخصال، ص ۶۰۷؛ الأمالی صدوق، ص ۱۵۵؛ روضه الواعظین، ص ۳۴۶؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۶ و ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ العمده، ص ۲۵؛ الطرائف، ص ۱۰۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۲۲؛ و مصادر دیگر خاصه.
۲۴۵. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۵۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۶۴؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۱۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۴۱ و در تلخیص تصحیح کرده است؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۲۶۳؛ نظم درر السمطین، ص ۷۹؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۵ و ۳۷۶؛ و مصادر دیگر عامه.
- شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۹۵؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۴۴؛ الأمالی مفید، ص ۷۷ و ۳۱۱؛ الأمالی طوسی، ص ۷۹ و ۴۵۶؛ عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۳، باب ۳۱، ص ۲۶۷؛ الخصال، ص ۲۱؛ کفایه الأثر، ص ۱۵۸؛ العمده، ص ۲۸۵؛ و مصادر دیگر خاصه.
۲۴۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۵۳ و ج ۹، ص ۱۶۵؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۳۲۷؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۷ و ج ۴، ص ۱۷۱ و ج ۱۱، ص ۷۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۴؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۵ و ۱۳۶؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۲؛ و مصادر دیگر از عامه.
- الخصال، ص ۴۱۲؛ الأمالی صدوق، ص ۵۲۴؛ روضه الواعظین، ص ۱۲۳؛ المسترشد، ص ۲۷۴؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۸ و ج ۲، ص ۲۱۱ و ۵۰۹؛ الإرشاد مفید، ج ۱، ص ۳۶؛ الأمالی طوسی، ص ۴۰۶؛ و مصادر دیگر خاصه.
۲۴۷. رجوع شود به صفحه ۷۴
۲۴۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۲۰ و در تلخیص تصحیح کرده است؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۱۰ و ج ۹، ص ۱۶۳؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۹۹ و ج ۸، ص ۵۴۳؛ السنن الکبری نسائی، ج ۵، ص ۱۲۷؛ خصائص امیرالمؤمنین(علیه السلام)،



- فرمود: ان هذا أخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا .<sup>۲۴۹</sup>

کسی که نفس رسول خدا است ، و رسول خدا از او ، و او از رسول خدا است ، همانا قتل او قتل رسول خدا است ، و روز شهادت او روز شهادت رسول خدا است ، و عزای او عزای رسول خدا است .  
و هر کس از امت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) - چه شیعه و چه سنی - باید به مقتضای کتاب و سنت که علی نفس رسول است ، در آن روز عزادار رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد .  
مصیبتی که بر حسب روایات عامه و خاصه ، قبل از وقوع آن ، خاتم پیغمبران بر آن گریه نموده ، و تصور آن مصیبت قلب خاتم را که قلب عالم امکان است شکسته است ، آیا بعد از وقوع آن مصیبت وظیفه هر مسلمانی چیست ؟

مصیبتی که اشرف کائنات قبل از وقوع بر آن اشک ریخته ، اگر چشم روزگار بر آن مصیبت خون گریه کند ، جا دارد .

ابن اثیر در اسدالغابه از عمرو ذی مرّ روایت می کند : چون ضربت به علی (علیه السلام) اصابت کرد ، بر آن حضرت وارد شدم ، عصابه به سر بسته بود ، گفتم : یا امیرالمؤمنین ، جای ضربت را به من نشان بده ؛ چون عصابه را باز کرد ، گفتم : چیزی نیست ، خدشه ای است ، گفت : من از شما جدا می شوم ؛ ام کلثوم از وراء حجاب (پشت پرده) گریه کرد ، فرمود : ساکت باش ، اگر آنچه را من می بینم تو ببینی ، گریه نمی کنی ، گفتم : یا امیرالمؤمنین چه می بینی ؟

فرمود : این وفود ملائکه و پیغمبرانند ، و این محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است ، می گوید : بشارت باد تو را ، یا علی ، که آنچه مصیر تو به سوی او است ، بهتر از آن است که در آن هستی .<sup>۲۵۰</sup>  
آفتاب آسمان نبوت ، و ستارگان رسالت و وصایت به استقبال ماهی آمده بودند ، که در ماه خدا و شب نزول کلام خدا ، با اثر هزار ضربت بر بدنش و با اثر دو ضربت بر سرش در راه خدا ، آماده عروج اعلی بود .

ص ۸۹ ؛ مسند ابی لیلی ، ج ۲ ، ص ۱۶۶ ؛ المعجم الأوسط ، ج ۴ ، ص ۱۳۳ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۹ ، ص ۱۶۷ ؛ کنزالعمال ، ج ۴ ، ص ۴۴۱ ؛ الدر المنثور ، ج ۳ ، ص ۲۱۳ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۳۴۲ ؛ و مصادر دیگر عامه .  
بصائر الدرجات ، ص ۴۳۲ ؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ، ج ۱ ، ص ۲۳۲ ، باب ۲۳ ، ج ۱ ؛ الخصال ، ص ۵۵۵ ؛ الأمالی صدوق ، ص ۶۱۸ ؛ مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ و ۴۱۷ و ... ؛ الأمالی طوسی ، ص ۵۰۴ ؛ الاحتجاج ، ج ۱ ، ص ۱۵۵ ؛ الإختصاص ، ص ۲۰۰ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۲۴۹ . شرح نهج البلاغه ، ج ۱۳ ، ص ۲۱۱ ؛ کنزالعمال ، ج ۱۳ ، ص ۱۱۴ و ۱۳۳ ؛ تاریخ مدینه دمشق ، ج ۴۲ ، ص ۴۹ ؛ تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۶۳ ؛ و مصادر دیگر عامه .

مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، ج ۱ ، ص ۳۷۱ و ۳۷۴ و ۳۸۱ ؛ شرح الأخبار ، ج ۱ ، ص ۱۰۷ و ۱۱۶ ؛ الأمالی طوسی ، ص ۵۸۳ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

۲۵۰ . أسد الغابه ، ج ۴ ، ص ۳۸ ؛ ینابیع الموده ، ج ۲ ، ص ۳۱ ؛ الأمالی صدوق ، ص ۳۹۶ ؛ روضه الواعظین ، ص ۱۳۸ ؛ شرح الأخبار ، ج ۲ ، ص ۴۳۴ ؛ الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۱۷۸ ؛ و مصادر دیگر .

قابض روح او خدا ، و شاهد آن قبض روح تمام انبیا ، مرسلین ، اوصیاء ، ملائکه مقربین ، شهدا ، صدیقین و عبادالله الصالحین بود .

روحی که کمترین غبار هوس و هوی بر آن آینه تمام نمای اسماء حسناى خدا ننشست ، و با علم ، عرفان ، اسلام ، ایمان ، اخلاق و اعمالی به عالم بقا رفت ، که روز قیامت میزان علم ، ایمان ، اخلاق و اعمال اولیای خدا است ، و هنگامی که در بهشت وارد شود آنچنان که ستاره صبح بر اهل دنیا می درخشد ، او برای اهل بهشت نورافشانی می کند .

و علی مثله فلیبک الباکون ، و ایاه فلیندب النادبون ، و انالله و انا الیه راجعون .

### حکومت علوی

حکومت علوی متشکل از سه پایه است: والی، قاضی، و کارگزاری که برای انجام امور استخدام می شوند. این حکومت بر اصولی استوار است که مدینه فاضله را به بهترین صورت ممکن محقق می سازد، و ضامن سعادت مادی و معنوی امت است.

در این مختصر به ذکر بعضی از آنچه که حضرت (علیه السلام) در ولایت امر معتبر فرمودند اکتفا کرده، و از شرحی که سزاوار آن باشد خودداری می نمایم، چون هر جمله ای از کلمات حضرت همچون دری است که از هر یک درهایی به علوم و معارف - برای اصحاب حکمت عملی در سیاست شخصی و اجتماعی انسان - باز می شود، تا رسد به آنچه مورد نیاز انسان است از اعطای حق هر قوه ای از قوای شهوت و غضب و عقل، تا این که زندگی او در معاش و معاد از آلودگی ها پاک باشد.

### والی در حکومت علوی

در عهدنامه مالک اشتر می فرماید:

پس بدان ای مالک، من تو را به شهرهایی فرستادم که پیش از تو حکمرانان دادرس و ستمگر در آنها بوده اند، و همانا مردم به کارهای تو همان گونه نظر می کنند، که تو به کارهای حکمرانان پیش از خود نظر می کنی، و درباره تو همان را گویند که تو درباره آنان می گویی، و به آنچه خداوند متعال بر زبان بندگانش - از خوب و بد - جاری می سازد، به صالحین و نیکوکاران می توان پی برد؛ بنابراین باید بهترین اندوخته های تو کردار شایسته باشد، پس بر هوی و خواهش خویش مسلط باش، و به آنچه بر تو حلال نیست در برابر نفس خودت بخل بورز، زیرا بخل به نفس، انصاف و عدل است از او، در آنچه او را خوش آید یا ناخوش سازد؛ و قلب خود را به رحمت و محبت و لطف به رعیت آگاه گردان، و مبادا بر آنان همچون حیوان درنده ای باشی که خوردنی شان را غنیمت گیری، زیرا همانا آنان دو گروه اند: یا برادر تو هستند در دین و یا مانند تو هستند در آفرینش، کسانی که از پیش گرفتار لغزشها بوده، و سببهای بدکاری به آنان رو آورده، و به عمد یا خطا بر دستان آنها قرار می گیرد؛ پس با بخشش و گذشت خود آنان را عفو کن، همان طور که دوست داری خداوند متعال به تو بخشش و گذشت نماید، زیرا همانا تو بر آنان برتری، و والی امر بر تو (کسی که تو را ولایت امر داده است) فوق و برتر از تو است، و خداوند متعال بر کسی که تو را ولایت داده برتر است.

دولت گذرا



به جمله: **وقد جرت علیها دول قبلک ... آگاه می نماید**، که این دولت همانند دولتهای قبل گذرا است، و همچون سایه ای است که بقا و دوام ندارد: **و تلک الایام نداولها بین الناس**، و همچنان که به اعمال آنها نظر کرده و در حق آنان به آنچه عمل کردند قضاوت می نمایی، همچنین مردم به امور تو نظر خواهند نمود، و آنچه بر زبان آنان جاری شود، از آنچه که از تو می بینند، دلیل بر صلاح و فساد تو خواهد بود.

### بهترین ذخیره

همت و هدف والیان و حکمرانان جمع مال و ذخایر است، و بهترین ذخیره نزد حکمران حکومت علوی ذخیره عمل صالح است.

به جمله: **فاملک هواک** بیان فرمود: کسی که مالک هوای نفس خود نیست، نمی تواند به حق حکم و حکومت نماید، چون پیروی از هوای نفس انسان را از حق باز می دارد، پس باید حکمران شجاع ترین و با قدرت ترین مردم باشد؛ و شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای خود پیروز و غالب باشد، آن چنان که در حدیث آمده است: **« اشجع الناس من غلب هواه »**.

### سخاوت نفس

و امر به سخاوت نفس فرمود تا بیان نماید که محبوب و مکروه حکمران نباید او را از انصاف خارج نماید، و حب و بغض نیز او را از اعتدال بیرون نبرد.

### رحمت والی

به جمله: **اشعر قلبک ...** و این که مردم دو گروهند بیان فرمود که والی و حکمران فوق رعیت است، و همچنان که خداوند متعال فوق او و کسی که او را به حکمرانی نصب کرده است می باشد؛ و خداوند لغزش ها و سبب بدی ها را می بیند، ولی از رحمت و احسان بر بندگانش امساک نمی کند، لذا برتری و تفوق والی هم نباید موجب عدم چشم پوشی او از لغزش های مردم شود.

و همچنان که والی - با توجه به لغزش ها و بدی ها - انتظار رحمت و بخشش از خداوند دارد، او هم باید با رعیت خود، در آنچه از آنها به عمد یا خطا صادر می شود، با بخشش و گذشت و محبت و احسان رفتار نماید؛ و رحمت و احسان او باید همه کسانی را فراگیرد که در آفرینش همانند او هستند، اگر چه مخالف او در دین باشند. نتیجه این که حکومت علوی ظهور رحمت رحمانیه پروردگار متعال بر مسلم و کافر، و نیکوکار و بدکار است، و به این خورشید رسالت خاتمیت که **رحمة للعالمین** است متجلی می شود.

### آفت عقل حکمران

والی نباید خود را امر کننده و فرمانبردار ببیند ، زیرا اگر کسی - به جز معصومین از طرف خدا - برای خود چنین حق اطاعت مطلقى قائل باشد ، به سوى شقاوت کشانده خواهد شد ، همانطور که خود حضرت فرمود : « و هر آینه نباید بگویند که من امیر و امر کننده ام پس باید اطاعت شوم ، زیرا که این امر موجب فساد در قلب ، و سستی و از بین رفتن دین ، و تقرّب جستن به غیر است » ؛ شکی نیست که آفت عقل حکمران تکبری است که نتیجه سلطنت و حکمرانی است ، پس باید هرگاه برای او ابهتی پیدا شد ، عظمت پادشاهی کسی را که وسعت سلطنت او آسمانها و زمین است ، و قدرت قاهر بر بندگان را که به دست اوست ، و جبروت کسی را که ملکوت هر چیزی به دست او است به خاطر آورد .

لذا حضرت می فرماید :

و هرگاه به خاطر سلطنت و حکومت ، ابهت و بزرگی یا کبر و خود پسندی برای تو پیدا شد ، به بزرگی پادشاهی خداوند که فوق تو است ، و به توانایی او نسبت به خود ، و به آنچه از جانب خود بر آن قدرت و توانایی نداری ، بنگر ؛ این نگرستن و اندیشیدن کبر و سرکشی تو را فرو می نشاند ، و سرفرازی را از تو باز می دارد ، و عقل و خردی را که از تو دور گشته به سویت باز می گرداند ؛ و بر حذر باش از برابر داشتن خود با خداوند متعال در عظمت و بزرگواری ، و تشبّه و مانند قرار دادن خود با او در توانائیش ، زیرا همانا که خداوند هر گردنکش و متکبری را خوار و پست می گرداند .

✽

و فرمود :

باید محبوب ترین امور نزد تو چیزی باشد که میانه روی بیشتر در حق ، و فراگیری بیشتر در عدل دارد ، و بیشتر سبب خشنودی رعیت شود ؛ زیرا همانا خشم عامه و همگان ، رضایت و خشنودی خاصه و چند تن را پایمال می سازد ، و همانا خشم خاصه و تنی چند ، در برابر خشنودی همگان بی اهمیت و مورد چشم پوشی است ...

زیرا اوسط در حق ( آنچه بیشتر میانه روی در حق باشد ) اصل حکمت در نظر و عقل است ؛ و فراگیرتر در عدل ، فرع حکمت در عمل است و درختی که اوسط در حق اصل و ریشه آن ، و اعم در عدل فرع آن باشد ، ثمره اش سعادت فرد و جامعه و رضایت رعیت است ...

بینش حکمران

والی و حکمران باید ساطر و پوشاننده عیوب افراد رعیت ، و حلال و باز کننده گره های کینه و حقد باشد ؛ او باید عذر درخواست کننده عذر را بپذیرد ، و حدود و مؤخذات را به احتمال وجه صحت اجرا نکند ، تا چه رسد به این که به تهمت ها بگردد ، أعراض و آبروی مردم را به توهمات هتک کرده و از بین ببرد .

و چنین فرمود :

و باید از بین رعیت، از کسی که به گفتن عیوب مردم اصرار دارد بیش از همه دور باشی و او را دشمن داشته باشی ، زیرا در مردم عیوبی است که والی و حکمران سزاوارتر است به پوشاندن آنها ؛ پس در آنچه از عیوب مردم بر تو پنهان است کنجکاو می مکن ، همانا وظیفه تو پاک کردن و از بین بردن آنهاست که بر تو آشکار شود ، و خداوند به آنچه از تو پنهان است حکم می فرماید ؛ پس تا می توانی زشتی [ مردم ] را بپوشان ، که خدا بپوشاند زشتی تو را که دوست می داری از رعیت پنهان داری ؛ و از مردم گره هر کینه را بگشا ، و از خود رشته هر انتقام و باز خواستی را جدا کن [ و عذرپذیر باش ، و حدود را به شبهات از بین ببر ] .

### خصوصیات والی و اصحاب او

سپس خصوصیات والی (حکمران) و اصحاب والی را در خلوت و آشکاره ، که باید از کسانی باشند که ظالمی را بر ظلمش و گنهکاری را بر گناهش کمک نکرده باشند ، بیان می فرماید :

و باید برگزیده ترین ایشان نزد تو ، کسی باشد که بیشترین سخن تلخ حق را به تو بگوید ، و در انصاف بر ضعفا با احتیاط ترین باشد ، و در گفتار و کردارت که خدا برای اولیایش نمی پسندد کمتر تو را بستاید ، اگر چه سخن تلخ و ستایش کم او از تو ، سبب دلتنگی تو شود ؛ و خود را به پرهیزکاران و راستگویان بچسبان و با آنان همنشین باش ، و آنان را وادار کن که تو را بسیار نستایند ، و تو را بر باطلی که انجام نداده ای شاد نگردانند ، زیرا بسیاری اصرار در ستایش ، شخص را خود پسند ساخته ، و سرکش بار می آورد .

آری ، اگر حکمران دارای اوصافی باشد که حضرت صلوات الله علیه فرمود ، و خواص و اطرافیان او متصف به عقل و درایت و ورع و صدق باشند ، و ظالم را در ظلمش و گنهکار را در گناهش کمک نکنند ، و هر کس که بیشتر کلام حق را که بر شنونده اش تلخ است ، بگوید ، و احتیاط او در انصاف بر ضعفا بیشتر است ، به او نزدیک تر باشد ، و



حکمران آنان را به ستایش نکردن عادت دهد، اینچنین حکومتی اصل، فرع، متن و حاشیه اش خلاصه ای از عقل، حق، عدل، انصاف، ورع، صدق، رحمت، محبت و احسان خواهد بود.

و بدین وسیله انوار مکارم از مرکز حکومت اسلامی به اطراف منتشر شده، و به مقتضای پیروی عامه مردم از صاحبان قدرت و شوکت، غرض از ارسال رسول و انزال کتاب در سرتاسر بلاد اسلامی محقق می شود: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).<sup>۲۵۱</sup>

آنچه ذکر شد، بعضی از امور معتبر در حکمران حکومت علوی است، و فرصت بیان تمام آنچه حضرت افاده فرموده اند نیست.

### قاضی در حکومت علوی

احقاق حقوق از اموری است که نظام دین و دنیا بر آن استوار است، همچنان که حضرت فرموده است: «همانا حکم در انصاف مظلوم از ظالم، و گرفتن از قوی برای ضعیف، و اقامه حدود پروردگار بر روش و طریقه آن، از اموری است که بندگان خدا و بلاد به آن اصلاح می شود»، لذا حضرت (علیه السلام) نسبت به قاضی شرایطی را معتبر فرموده که غرض از قضاوت - که از مناصب انبیا و اوصیا است - محقق شود:

پس برای حکم و داوری بین مردم، بهترین رعیت را در نظر خود [از جهت علم و حلم و ورع و سخا] انتخاب نما، کسی که کارها به او سخت نیاید، و نزاع کنندگان در ستیزه، رأی خود را بر او تحمیل نمایند، و در لغزش پایداری نکند، و از بازگشت به حق هرگاه آن را شناخت درمانده نشود، و نفس او به طمع مایل و مشرف نباشد؛ [کسی که] به فهم اندک و بدون به کار بردن اندیشه کافی اکتفا نکند، و در شبهات تأمل و درنگش از همه بیشتر باشد، و حجت و دلیل ها را بیش از همه بگیرد، و کمتر از همه از مراجعه دادخواه دلتنگ شود، و بر آشکار ساختن کارها از همه شکیباتر، و هنگام روشن شدن حکم از همه برنده تر باشد؛ کسی باشد که بسیار ستودن او را به خودبینی واندارد، و بر انگیختن و گول زدن او را [از حق] مایل نگرداند؛ و حکم دهندگان آراسته به این صفات کم هستند.

آری، اگر قاضی آنچنان باشد که فرمود، قضای مثل او اصلاح کننده بندگان، و آبادکننده بلاد است، و این همان است که خداوند متعال از حکام و قضات - که حکم به حق و عدل است - خواستار است: (وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ)<sup>۲۵۲</sup>، (يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ)<sup>۲۵۳</sup>.

### کارگزاران در حکومت علوی

۲۵۱. سوره حدید، آیه ۲۵

۲۵۲. سوره نساء آیه ۵۸

۲۵۳. سوره ص آیه ۶۲

در وصف کارگزاران می فرماید :

سپس در کارهای عمّال و کارگزاران خود اندیشه و نظر کن ، و چون آنان را آزمایش و امتحان نمودی به کارگیر ؛ آنان را سرخود و به جهت کمک به خودشان به کار نفرست ، زیرا به میل خود و بی آزمایش کردن کسی را به کاری فرستادن از شاخه ها و شعب ظلم و خیانت است ؛ ایشان را از آزمایش شدگان ، و شرم داران و از خاندان های نجیب و شایسته و پیش قدم در اسلام بخواه و گزینش کن ، زیرا این گونه افراد دارای اخلاق گرامی تر ، و ناموس درست تر ، و طمعهای کمتر ، و در عواقب امور و پایان کارها با فکرتر می باشند ...

از بیان حضرت معلوم می شود که انتخاب بر اساس کفایت و امانت است ، آنچنان که پروردگار متعال فرمود :

( اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ )<sup>۲۵۴</sup> و فرمود : ( إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ )<sup>۲۵۵</sup>.

امتی که حکمران آن دارای آن صفات ، و قاضی آن دارای آن خصوصیات ، و کارگزاران آن دارای این مزایا باشد ، و مراتب و منصب ها در آن بر اساس درجات علم و ایمان و امانت باشد ، بهترین امتی است که برای مردم پیدا شده است ،<sup>۲۵۶</sup> و بدون شک امام و پیشوای آنان باید افضل از آن امت باشد ، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است : « هر کس پیشوا و امام قومی شود ، که در میان آنان ، عالم تر و بافهم تر از او باشد امر آن قوم همیشه به ورطه و فساد خواهد رفت تا روز قیامت »<sup>۲۵۷</sup>.

\*

و ما از عهد مالک اشتر (رحمه الله) به کمی از بسیار اقتصار کردیم ، و شرح لطایف و دقایق و حقایق را استیفا نمودیم ، و این عهد شریف جامع تمام ابواب سیاست نفس و مدینه ( شخص و جامعه ) و تنظیم امر طبقات رعیت از لشکریان ، حسابداران ، قضات ، کارگزاران ، اهل جمع آوری مالیات و زکات ، تجّار ، اهل صناعات مختلف ، و افراد صاحب حاجت و فقیر و ... می باشد .

آری کسی که عهد نامه او به یکی از والیانش این است، تنها کسی است که سزاوار برای امامت این امت است .

۲۵۴ . سوره یوسف آیه ۵۵

۲۵۵ . سوره قصص آیه ۲۶

۲۵۶ . اشاره به آیه ۱۱۰ از سوره آل عمران

۲۵۷ . ثواب الأعمال ، ص ۲۰۶ ، وبتفاوت سیر فی علل الشرائع ، ص ۳۲۶ ، باب ۲۰ ، ح ۴ ؛ و مصادر دیگر خاصه .

المغنی لابن قدامة ، ج ۲ ، ص ۲۰ ؛ الجامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۵۸۲ ؛ کنز العمال ، ج ۷ ، ص ۵۹۰

## قسمتی از قصیده علویه

## سروده معظم له

علی ای محرم اسرار مکتوم\*\*\*علی ای حقّ از حقّ گشته محروم  
 علی ای آفتاب برج تنزیل\*\*\*علی ای گوهر دریای تأویل  
 علی ای شمع جمع آفرینش\*\*\*تویی چشم و چراغ اهل بینش  
 علی اسم رضیّ بی مثال است\*\*\*علی وجه مُضیی ذوالجلال است  
 علی جَنبُ القویّ حق مطلق\*\*\*علی راه سویّ حضرت حقّ  
 علی در غیب مطلق سرّالاسرار\*\*\*علی در مشهد حقّ نورالانوار  
 علی هم وزن ثقل الله اکبر\*\*\*علی عرش خدا را هست لنگر  
 علی حبل المتین عقل و دین است\*\*\*امام الاولین و الآخین است  
 علی ای پرده دار پرده غیب\*\*\*بر افکن پرده از اسرار « لاریب »  
 به دانایی ز کُنه کون آگاه\*\*\*به هنگام توانایی یدالله  
 خم آبروی او چوگان کونین\*\*\*که جز احمد رسد تا قاب قوسین؟  
 در اوج عزّ تعالی و تقدّس\*\*\*تجلای جمال فیض اقدس  
 در آن ظلمت که این آب حیات است\*\*\*خلیل عشق و خضر عقل مات است  
 گشاید گر زبان فصل الخطابست\*\*\*فرو بندد چو لب علم الکتاب است  
 به تشریح و به تکوین جان تن اوست\*\*\*ولیّ الله قائم بالسنن اوست  
 ببخشد در رکوع خاتم گدا را\*\*\*به سجده جان و دل داده خدا را  
 یلی الخلق و یلی الحقّ در علی جمع\*\*\*فلک پروانه رخسار این شمع  
 شب اسراء به خلوتگاه معبود\*\*\*لسانُ الله علی ، احمد ، اذُن بود  
 کلام الله ناطق شد از آن شب\*\*\*که حق با لهجه او گفت مطلب  
 خدا را خلوت آن شب با نبی بود\*\*\*و « ما اوحی إلی عبده » علی بود  
 چه موزون تر بود زان قد و قامت\*\*\*که میزان است در روز قیامت  
 چه عمر این جهان آخر سر آید\*\*\*علی با کبریای حق بیاید  
 بدست او کلید جنّت و نار\*\*\*جدا سازد صف ابرار و فجّار  
 گشاید او در خلد برین را\*\*\*نماید « ازلفت للمتقین » را  
 فرود آیند چون بر حوض کوثر\*\*\*« سقاھم ربّهم » با دست حیدر



نگاهی گر کند آن ماه رخسار\*\*\*به خورشید فلک ماند ز رفتار  
 هلال ابرویش با یک اشارت\*\*\*کند ردّ شمس هنگام عبادت  
 نهیبی گر زند آن شیر یزدان\*\*\*ز قهر او بسوزد جان شیطان  
 کسی که نزد آن اعلیٰ علیّ است\*\*\*همو بر ما سوی یکسر ولیّ است  
 تویی صبح ازل بنما تنفس\*\*\*که تا روشن شود آفاق و انفس  
 که موسی آنچه را نادیده در طور\*\*\*ببیند در تو ای نورّ علی نور  
 تویی در کنج عزلت کنز مخفی\*\*\*ببیا بیرون که هستی تاج هستی  
 تو در شب شاهد غیب الغیوبی\*\*\*تو اندر روز ستار العیوبی  
 تو نورالله انور در نمودی\*\*\*ضیاءالله ازهر در وجودی  
 تو ساقی زلال لا یزالی\*\*\*جهان فانی تو فیض بی زوالی  
 تو اول واردی در روز موعود\*\*\*تو اول شاهدی در یوم مشهود  
 لوی حمد در دست تو باید\*\*\*علمداری خدا را چون تو شاید  
 نه تنها پیش تو پشت فلک خم\*\*\*که آدم تا مسیحا زیر پرچم  
 اگر بی تو نبودی ناقص آیین\*\*\*نبود «الیوم اکملت لکم دین»  
 تو چون هستی ولیّ عصمه الدین\*\*\*ندارد دین و آیین بی تو تضمین  
 به دوش مصطفی چون پا نهادی\*\*\*قدّم بر طاق «أو ادنی» نهادی  
 که جز دست خدا را هست قدرت\*\*\*گذارد پای بر مهر نبوت  
 نباشد جز تو ثانی مصطفی را\*\*\*تویی در آتما ثالث خدا را  
 چو در روی تو نور خود خدا دید\*\*\*تو را دید و برای خود پسندید  
 چو آن سیرت در این صورت قلم زد\*\*\*تبارک گفت بر خود کاین رقم زد  
 اگر بر ما سوی شد مصطفی سر\*\*\*بر آن سر مرتضی شد تاج و افسر  
 بود فیض مقدّس سایه تو\*\*\*ز عقل و وهم برتر پایه تو  
 تو را چون قبله عالم خدا خواست\*\*\*به یمن مولد تو کعبه را ساخت  
 خدا را خانه زادی چون تو باید\*\*\*که لوث لات و غزّی را زداید  
 شد از نام خدا، نام تو مشتق\*\*\*ز قید ما سوی روح تو مطلق  
 کلید علم حق باشد زبانت\*\*\*لسان الله پنهان در دهانت  
 «سلونی» گو تو در جای پیمبر\*\*\*بکش روح القدس را زیر منبر  
 چو بگشایی لب معجز نما را\*\*\*چو بنمایی کف مشکل گشا را  
 برد آن دم مسیحا را ز سر هوش\*\*\*کند موسی ید بیضا فراموش

متاع جان چو آوردی به بازار\*\*\*به « مَنْ یشری » خدایت شد خریدار  
 به جای مصطفی خفتی شب تار\*\*\*که از خواب تو عالم گشت بیدار  
 پرستیدی به اهلّیت خدا را\*\*\*سپر کردی به جانت مصطفی را  
 سزایت غیر نفس مصطفی نیست\*\*\*جزای تو به جز ذات خدا نیست  
 زدی بر فرق کفر و شرک ضربت\*\*\*ز جنّ و انس بردی گوی سبقت  
 کجا عدل تو آید در عبارت\*\*\*که « ثانی اثنین » حقّی در شهادت  
 حدیث منزلت قدر تو باشد\*\*\*خدا را بندگی فخر تو باشد  
 تویی اسّ الاساس عقل و ایمان\*\*\*تویی سقف رفیع کاخ عرفان  
 تویی باب مدینه ی علم و حکمت\*\*\*تویی عدل مجسم ، عین عصمت  
 نشان غیب بی نام و نشانی\*\*\*نگین خاتم پیغمبرانی  
 خدا را بود سرّی غیب و مکنون\*\*\*که کُفو او نبود آدم و من دون  
 نهفته تحفه در تقّاحه ای بود\*\*\*به شوقش مصطفی بس راه پیمود  
 به سرّ مستسر واصل شد آنگاه\*\*\*که زد از خاک بر افلاک خرگاه  
 امین حق رسید آن دم به مخزن\*\*\*برون شد گوهر عالم ز مکمن  
 گرفت از دست حق طوبی و کوثر\*\*\*همایون دختری زهرای اطهر  
 سپرد آنگه به تو سرّ خدا را\*\*\*شدی محرم حریم کبریا را  
 ملائک مات و میهوتند کاین کیست\*\*\*که جز او کفو ناموس خدا نیست  
 چو باب الله را دست تو بگشود\*\*\*بجز باب تو شد ابواب مسدود  
 به حکم محکم « من کنت مولاہ \*\*\*بود فرمان تو فرمان الله  
 تویی قهر خدا بر دشمنانش\*\*\*تویی لطف خدا بر دوستانش  
 تو اقیانوس بی پایان علمی\*\*\*تو دریای محیط علم و حلمی  
 خجل از جود تو ابر بهاران\*\*\*چو بگشایی دو دست فضل و احسان  
 امیر « لافتایی » در فتوت\*\*\*سرشت فطرت عدل و مروت  
 دو شبلیت زینت عرش برینند\*\*\*چراغ آسمانها و زمینند  
 به نسل تو به پا دین است و دنیا\*\*\*طفیل هستیت اولی و عقبی  
 تو صاحب رایتی در فتح خیبر\*\*\*که محبوب خدایی و پیمبر  
 چو شد فتح و ظفر هر جا به دستت\*\*\*شدی دست خدا وین ناز شصتت  
 فلک یک دانه گوهر در صدف داشت\*\*\*درّی اندر بیابان نجف داشت  
 شد آن درّ درّه التّاج رسالت\*\*\*مزین شد به آن عرش امامت

کمال الکلی و کُلّ الکمالی\*\*\*ولی الله بی مثل و مثالی  
 ملائک در طواف عکس رویت\*\*\*به هر جا ذکر خیر خلق و خویت  
 تو برتر از زمین و آسمانی\*\*\*جهان جانی و جان جهانی  
 رسول حق چو همسنگ تو نادید\*\*\*تو را با سوره توحید سنجید  
 چو در اخلاص دین گشتی تو یکتا\*\*\*شدی با سوره اخلاص همتا  
 به این سوره چو شد تثلیث ، قرآن\*\*\*سه قسمت شد به عرفان تو ایمان  
 گرفت از این کتاب آصف چو حرفی\*\*\*زمین را در نوردید او ، به حرفی  
 تو که « من عنده علم کتابی »\*\*\*چو دریایی فلک همچون حبابی  
 غنای مطلق از فقر الی الله\*\*\*گرفتی و شدی بر اولیا شاه  
 به تو تفسیر شد آیات توحید\*\*\*مجسم در تو شد تسبیح و تحمید  
 گسستی چون علایق از خلاق\*\*\*شدی ربط میان خلق و خالق  
 به مالک عهد تو میزان عدل است\*\*\*سراسر نهج تو ، منهج عقل است  
 کتاب تو « هدی للمتقین » است\*\*\*که تالی تلو قرآن مبین است  
 تو هستی غایت القصوای خلقت\*\*\*تو هستی عروه الوثقای حکمت  
 تو فُرْقانی میان حق و باطل\*\*\*تو در هر عقده ای حلال مشکل  
 تو هستی أعظم اسماء حسنی\*\*\*تو هستی أمثل امثال علیا  
 تو هستی رق منشور حقایق\*\*\*تو هستی سر مستور رقایق  
 تویی روح و روان آدمیت\*\*\*تویی نفس نفیس خاتمیت  
 شریک عقل کلی در ابوت\*\*\*ردیف خلق اول در اخوت  
 لسان الصدق حق در آخرینی\*\*\*دلیل ره برای اولینی  
 تویی واصل به « من دلّ بذاته »\*\*\*تویی عارف به اسرار « صفاته »  
 به سر « بل وجدتك » چون رسیدی\*\*\*ز کل ما سوی دل را بریدی  
 تو چون در اوج « ما ازددت یقینی »\*\*\*به حق حق امیرالمؤمنینی  
 نگنجد مدح تو در حد و در حصر\*\*\*خدا مدّاح و مدحت سوره دهر  
 در اوصاف تو سیصد آیه نازل\*\*\*تعالی الله از این بحر فضایل  
 بینه بر سر تو تاج لافتی را\*\*\*به دوش افکن ردای « هلّ اتی » را  
 بیا با جلوه « طه » و « یس »\*\*\*نشین بر مسند ختم النبیین  
 که آدم تا به خاتم جمله یکسر\*\*\*نمایان گردد از اندام حیدر  
 بیا و پرچم حق را برافراز\*\*\*که حق گردد به عدل تو سرافراز



گره بگشا دمی زان راز پنهان\*\*\*به تورات و به انجیل و به قرآن  
 چو بگشایی لب از اسرار تنزیل\*\*\*فرو ریزد به پایت بال جبریل  
 گهی بر دوش عقل کلّ سواری\*\*\*چو خورشیدی که در نصف النهاری  
 گهی در چنگ دونانی گرفتار\*\*\*به مانند قمر در عقرب تار  
 نوای حقّی اندر سوز و در ساز\*\*\*یدالّهی گهی بسته ، گهی باز  
 بر افلاک ار بتابی آفتابی\*\*\*اگر بر خاک خوابی بوتربی  
 تعالی الله ازین أعجوبه دهر\*\*\*خدا را مظهر اندر لطف در قهر  
 به شب از ناله اش گوش فلک کر\*\*\*به روز از پنجه اش خم ، پشت خیبر  
 بلرزاند ز هیبت مُلک امکان\*\*\*ولی خود لرزد از آه یتیمان  
 ز جذر و مدّ آن بحر فضایل\*\*\*خرد سرگشته ، پا وامانده در گِل  
 چه گویم من ز اوصاف کمالش\*\*\*که وجه الله احسن شد جمالش  
 چو باشد حیره الّکمل صفاتش\*\*\*خدا می داند و اسرار ذاتش  
 به وصفش بس که باشد ظل ممتد\*\*\*ز دیه‌پور و ز دیهار و ز سرمد  
 به محراب عبادت چون قدم زد\*\*\*قدم در عرصه ملک قدم زد  
 همه پیغمبران محو نیازش\*\*\*ز سوره ی انبیاء اندر نمازش  
 که لرزد عرش و او با قلب آرام\*\*\*شده در ذکر حقّ ، یکباره ادغام  
 همه سر گشته او از شوق دیدار\*\*\*دل از کف داده و داده به دلدار  
 چو فرق شیر حق بشکافت شمشیر\*\*\*قلم آن دم شکست و لوح و تقدیر  
 قمر منشقّ شد و بگرفت خورشید\*\*\*پریشان عقل کل شد ، عرش لرزید  
 زمین و آسمان اندر تب و تاب\*\*\*که خون آلوده گشته ، روی مهتاب  
 سری که مخزن سرّ خدا بود\*\*\*شکست و کنز مخفی گشت مشهود  
 قیامت قامتی بر خاک افتاد\*\*\*بزد جبریل در آفاق فریاد :  
 که ثارالله ناگه بر زمین ریخت\*\*\*فغان ، شیرازه توحید بگسیخت  
 مگر ویران شده ارکان ایمان\*\*\*مگر بشکسته سقف عرش رحمان  
 فلک، خون درغمش از دیده می سفت\*\*\*علی « فزت وربّ الکعبه » می گفت

## فهرست منابع

- ۱ - اختیار معرفة الرجال (رجال الكشي) ، محمد بن الحسن طوسی ، متوقای : ۴۶۰ هـ ، چاپ : ۱۴۰۴ هـ ، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) ( ۲ جلدی )
- ۲ - أسد الغابة ، ابن الأثير ، متوقای : ۶۳۰ هـ ، دار إحياء التراث العربی - بيروت ( ۵ جلدی )
- ۳ - الآحاد والمثاني ، ابن أبي عاصم ، متوقای : ۲۷۸ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م ، دارالدرایة ( ۶ جلدی )
- ۴ - الإحتجاج ، أحمد بن علی الطبرسی ، متوقای : ۵۶۰ هـ ، دارالنعمان - النجف الأشرف ( ۲ جلدی )
- ۵ - الإحكام فى اصول الأحكام ، علی بن حزم الأندلسی ، متوقای : ۴۵۶ هـ ، زکریا علی یوسف ، مطبعة العاصمة - قاهره ( ۸ جلدی )
- ۶ - الإختصاص ، شیخ المفید ، متوقای : ۴۱۳ هـ ، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية - قم ( ۱ جلدی )
- ۷ - الأربعون حديثاً ، الشهيد الاوّل ، محمد بن مکى العاملى ، متوقای : ۷۸۶ هـ ، مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) - قم ( ۱ جلدی )
- ۸ - الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد ، الشيخ المفید ، متوقای : ۴۱۳ هـ ، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) ( ۲ جلدی )
- ۹ - الإستيعاب فى معرفة الأصحاب ، ابن عبدالبرّ القرطبي ، متوقای : ۴۶۳ هـ ، دارالنهضة - مصر - قاهره ( ۴ جلدی )
- ۱۰ - الإصابة فى تمييز الصحابة ، ابن حجر العسقلانى ، متوقای : ۸۵۲ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۵ ، دار الكتب العلمية - بيروت ( ۸ جلدی )
- ۱۱ - الإفصاح فى إمامة أمير المؤمنين (عليه السلام) ، الشيخ المفید ، متوقای : ۴۱۳ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۲ هـ ، مؤسسة البعثة - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۲ - الإقتصاد الهادى إلى طريق الرشاد ، الشيخ الطوسى ، متوقای : ۴۶۰ هـ ، مكتبة جامع چهلستون - طهران ( ۱ جلدی )
- ۱۳ - الأمالى ، الشيخ الصدوق ، متوقای : ۳۱۸ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۷ هـ ، مؤسسة البعثة - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۴ - الأمالى ، الشيخ الطوسى ، متوقای : ۴۶۰ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۴ هـ ، دار الثقافة - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۵ - الأمالى ، الشيخ المفید ، متوقای : ۴۱۳ هـ ، جماعة المدرسين - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۶ - الإمامة و التبصرة من الحيرة ، ابن بابويه قمى ، متوقای : ۳۲۹ هـ ، مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۷ - الإيضاح ، الفضل بن شاذان النيسابورى ، متوقای : ۲۶۰ هـ ، انتشارات دانشگاه طهران ( ۱ جلدی )

- ۱۸ - **البدایة والنهایة** ، اسماعیل بن کثیر الدمشقی ، متوقای : ۷۷۴ ، چاپ : اول ۱۴۰۸ ، دار إحياء التراث العربی - بیروت ( ۱۴ جلدی )
- ۱۹ - **البرهان فی علوم القرآن** ، بدر الدین محمد بن عبدالله الزرکشی ، متوقای : ۷۹۴ ، چاپ : اول ۱۳۷۷ ، دارإحياء الكتب العربية - قاهره ( ۴ جلدی )
- ۲۰ - **البيان فی أخبار صاحب الزمان ( فی آخر کتاب کفایة الطالب )** ، محمد بن یوسف الکنجی الشافعی ، متوقای : ۶۵۸ ، دارإحياء تراث أهل البيت (عليهم السلام) ( ۱ جلدی )
- ۲۱ - **التاریخ الكبير** ، اسماعیل بن ابراهیم الجعفی البخاری ، متوقای : ۲۵۶ ، المكتبة الإسلامية - دياربكر ( ۹ جلدی )
- ۲۲ - **التبيان فی تفسير القرآن** ، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی ، متوقای : ۴۶۰ ، چاپ : اول ۱۴۰۹ ، دارإحياء التراث العربی ( ۱۰ جلدی )
- ۲۳ - **التحصين لأسرار ما زاد من أخبار كتاب اليقين** ، علی بن موسی بن طاووس الحسنى ، متوقای : ۶۶۴ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۳ هـ ، مؤسسه دار الكتب ( الجزائرى ) - قم ( ۱ جلدی )
- ۲۴ - **التفسير الكبير** ، فخرالدین محمد الرازی ، متوقای : ۶۰۶ ، چاپ : سوم ، دارإحياء التراث العربی ( ۳۲ جلدی )
- ۲۵ - **التلخیص (فی هامش المستدرک )** ، الحافظ الذهبی ، متوقای : ۷۴۸ ، دار الكتب العربی - بیروت
- ۲۶ - **التوحيد** ، الشيخ الصدوق ، متوقای : ۳۸۱ هـ ، چاپ : ۱۳۸۷ هـ ، جامعة المدرسين - قم ( ۱ جلدی )
- ۲۷ - **الثاقب فی المناقب** ، ابن حمزه الطوسی ، متوقای : ۵۶۰ هـ ، چاپ : دوم ۱۴۱۲ ، مؤسسه انصاریان - قم ( ۱ جلدی )
- ۲۸ - **الثقات** ، محمد بن حبان ، متوقای : ۳۵۴ هـ ، چاپ : اول ۱۳۹۳ هـ ، مؤسسه الكتب الثقافية ( ۹ جلدی )
- ۲۹ - **الجامع الصغير** ، جلال الدین السيوطی ، متوقای : ۹۱۱ ، چاپ : اول ۱۴۰۱ هـ ، دار الفكر - بیروت ( ۲ جلدی )
- ۳۰ - **الجامع لأحكام القرآن ( تفسير القرطبي )** ، محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي ، متوقای : ۶۷۱ ، چاپ : ۱۴۰۵ هـ ، دار احياء التراث العربی - بیروت ( ۲۰ جلدی )
- ۳۱ - **الجرح والتعديل** ، شيخ الاسلام الرازی ، متوقای : ۳۲۷ ، چاپ : اول ۱۳۷۱ ، دار إحياء التراث العربی - بیروت ( ۹ جلدی )
- ۳۲ - **الخرائج والجرائح** ، قطب الدين الراوندى ، متوقای : ۵۷۳ هـ ، مؤسسه الإمام المهدي (عليه السلام) - قم ( ۳ جلدی )
- ۳۳ - **الخصال** ، الشيخ الصدوق ، متوقای : ۳۸۱ هـ ، جامعة المدرسين - قم ( ۱ جلدی )
- ۳۴ - **الدر المنثور** ، جلال الدين السيوطی ، متوقای : ۹۱۱ هـ ، چاپ : اول ۱۳۶۵ ، دار المعرفة ( ۶ جلدی )



- ۳۵ - الدعوات ، قطب الدين الراوندى ، متوقای : ۵۷۳ هـ ، چاپ : اول ۱۴۰۷ هـ ، مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) ( ۱ جلدی )
- ۳۶ - الرسائل العشر ، الشيخ الطوسي ، متوقای : ۴۶۰ هـ ، چاپ : ۱۴۰۴ ، جامعة المدرّسين - قم ( ۱ جلدی )
- ۳۷ - الرياض النضرة ، احمد بن عبدالله المحبّ الطبري ، متوقای : ۶۹۴ هـ ، چاپ : اول ۱۴۰۸ ، دار الندوة الجديدة - بيروت
- ۳۸ - السنن الكبرى ، أحمد بن الحسين بن علي البيهقي ، متوقای : ۴۵۸ هـ ، دار الفكر - بيروت ( ۱۰ جلدی )
- ۳۹ - السنن الكبرى ، احمد بن شعيب النسائي ، متوقای : ۳۰۳ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۱ هـ ، دار الكتب العلمية - لبنان ( ۶ جلدی )
- ۴۰ - السيرة النبوية ، ابن كثير ، متوقای : ۷۴۷ ، چاپ : اول ۱۳۹۶ ، دار المعرفة - بيروت ( ۴ جلدی )
- ۴۱ - الشرح الكبير ، ابن قدامة المقدسي ، متوقای : ۶۸۲ هـ ، دارالكتب العربي - بيروت ( ۱۲ جلدی )
- ۴۲ - الصحيفه السجادية ، الإمام زين العابدين (عليه السلام) ، متوقای : ۹۴ هـ ، چاپ : اول ، جامعة المدرسين - قم ( ۱ جلدی )
- ۴۳ - الصواعق المحرقة ، احمد بن حجر الهيثمي ، متوقای : ۹۷۴ هـ ، مكتبة القاهرة ( ۱ جلدی )
- ۴۴ - الطبقات الكبرى ، ابن سعد ، متوقای : ۲۳۰ ، دار صادر - بيروت ( ۸ جلدی )
- ۴۵ - العدد القوية لدفع المخاوف اليومية ، العلامة الحلي ، متوقای : ۷۲۶ هـ ، چاپ : اول ۱۴۰۸ هـ ، مكتبة آية الله المرعشي - قم ( ۱ جلدی )
- ۴۶ - العمدة ، ابن البطريق الاسدي الحلّي ، متوقای : ۶۰۰ هـ ، چاپ : اول - ۱۴۰۷ ، جامعة المدرسين - قم ( ۱ جلدی )
- ۴۷ - العهد القديم و الجديد ، مجمع الكنائس الشرقية ، چاپ : دوم ، بيروت - لبنان ( ۲ جلدی )
- ۴۸ - الغيبة للطوسي ، محمد زين الحسن طوسي ، متوقای : ۴۶۰ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۱ هـ ، مؤسسه المعارف الإسلامية - قم ( ۱ جلدی )
- ۴۹ - الفائق في غريب الحديث ، محمود بن عمر الزمخشري ، متوقای : ۵۸۳ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۷ ، دار الكتب العلمية - بيروت ( ۳ جلدی )
- ۵۰ - الفتوحات الإسلامية بعد مضي الفتوحات النبوية ، احمد بن زيني دحلان ، چاپ : ۱۳۵۴ هـ ، المكتبة التجارية الكبرى بمصر ( ۱ جلدی )
- ۵۱ - الفصول المختاره ، الشيخ المفيد ، متوقای : ۴۱۳ هـ ، چاپ : دوم ۱۴۱۴ هـ ، دارالمفيد - بيروت ( ۱ جلدی )

- ۵۲ - **الفصول المهمّة في أصول الأئمّة** ، الحرّ العاملي ، متوقای : ۱۱۰۴ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۸ ، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام) ( ۳ جلدی )
- ۵۳ - **الفصول المهمّة في معرفة احوال الأئمّة** (عليهم السلام) ، علی بن محمد المالکی، ابن الصباغ ، متوقای : ۸۵۵ هـ ، مکتبه دارالکتب التجاریه - النجف ( ۱ جلدی )
- ۵۴ - **الفضائل** ، شاذان بن جبرئیل القمی ، متوقای : ۶۶۰ هـ ، چاپ : ۱۳۸۱ هـ ، مکتبه الحیدریه - النجف الأشرف ( ۱ جلدی )
- ۵۵ - **الكافی** ، محمد بن یعقوب الكلینی ، متوقای : ۳۲۹ هـ ، چاپ : پنجم ، دار الکتب الاسلامیه ( ۸ جلدی )
- ۵۶ - **المبسوط في فقه الإمامیه** ، الشيخ الطوسی ، متوقای : ۴۶۰ هـ ، چاپ : ۱۳۵۱ ش ، المکتبه المرتضویه ( ۸ جلدی )
- ۵۷ - **المجازات النبویه** ، الشريف الرّضی ، متوقای : ۴۰۶ هـ ، مکتبه بصیرتی - قم ( ۱ جلدی )
- ۵۸ - **المجموع في شرح المهدب** ، محیی الدین بن النووی ، متوقای : ۶۷۶ هـ ، دار الفکر ( ۲۰ جلدی )
- ۵۹ - **المحاسن** ، أحمد بن محمد بن خالد البرقی ، متوقای : ۲۷۴ هـ ، دار الکتب الاسلامیه ( ۲ جلدی )
- ۶۰ - **المزار الكبير** ، الشيخ محمد بن المشهدی ، متوقای : ۶۱۰ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۹ ، نشر القیوم - مؤسسه الافاق - طهران ( ۱ جلدی )
- ۶۱ - **المستدرک علی الصحیحین** ، ابو عبدالله الحاكم النیسابوری ، متوقای : ۴۰۵ هـ ، چاپ : ۱۴۰۶ ، دار المعرفة - بیروت ( ۴ جلدی )
- ۶۲ - **المسترشد** ، محمد بن جریر الطبری الإمامی ، متوقای : القرن الرابع ، چاپ : اول ، مؤسسه الثقافه الإسلامیه لکوشانبور ( ۱ جلدی )
- ۶۳ - **المصنّف** ، أبو بكر عبدالرزاق ، متوقای : ۲۱۱ هـ ، المجلس العلمی ( ۱۱ جلدی )
- ۶۴ - **المعجم الاوسط** ، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي ، متوقای : ۳۶۰ هـ ، دار الحرمین ( ۹ جلدی )
- ۶۵ - **المعجم الصغير** ، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني ، متوقای : ۳۶۰ هـ ، دار الکتب العلمیه - بیروت ( ۲ جلدی )
- ۶۶ - **المعجم الكبير** ، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني ، متوقای : ۳۶۰ هـ ، چاپ : دوم ، مکتبه ابن تیمیه - القاهرة ( ۲۵ جلدی )
- ۶۷ - **المعيار والموازنه** ، محمد بن عبدالله المعتزلی ، متوقای : ۲۲۰ هـ ، چاپ : اول ۱۴۰۲ هـ ، مؤسسه المحمودی - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۶۸ - **المغنی لابن قدامه** ، عبدالله بن قدامه ، متوقای : ۶۲۰ هـ ، دارالکتب العربی - بیروت ( ۱۲ جلدی )
- ۶۹ - **المناقب** ، الموفق بن أحمد المکی الخوارزمی ، متوقای : ۵۶۸ هـ ، چاپ : دوم ۱۴۱۱ هـ ، جامعه المدرسين - قم ( ۱ جلدی )

- ۷۰ - النکت الإعتقادیة ، الشيخ المفید ، متوقای : ۴۱۳ هـ ، چاپ : دوم ۱۴۱۴ هـ ، دارالمفید - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۷۱ - النهاية فی غریب الحدیث و الآثار ، ابن الأثیر ، متوقای : ۶۰۶ هـ ، چاپ : چهارم ، دارالکتب العلمیة - بیروت ( ۵ جلدی )
- ۷۲ - الهدایة ، الشيخ الصدوق ، متوقای : ۳۸۱ هـ ، چاپ : اول ، مؤسسه الإمام الهادی (علیه السلام) - قم ( ۱ جلدی )
- ۷۳ - الهوائف ، ابن أبی الدنيا ، متوقای : ۲۸۱ هـ ، مکتبه القرآن - قاهره ( ۱ جلدی )
- ۷۴ - أحكام القرآن ، أحمد بن علی الرازی الجصاص ، متوقای : ۳۷۰ هـ ، چاپ : ۱۴۱۵ هـ ، دارالکتب العلمیة - بیروت ( ۳ جلدی )
- ۷۵ - أسباب النزول ، علی بن احمد واحدی النیسابوری ، متوقای : ۴۶۸ هـ ، چاپ : ۱۳۸۸ هـ ، مؤسسه الحلبي وشركاه - قاهره ( ۱ جلدی )
- ۷۶ - أسنى المطالب ، شمس الدین محمد الجزری الشافعی ، متوقای : ۸۳۳ هـ ، مکتبه أميرالمؤمنین (علیه السلام) - اصفهان ( ۱ جلدی )
- ۷۷ - إعلام الوری باعلام الهدی ، الفضل بن الحسن الطبرسی ، متوقای : ۵۴۸ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۷ هـ ، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) - قم ( ۲ جلدی )
- ۷۸ - أنساب الأشراف ، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری ، متوقای : قرن سوم ، چاپ : اول ۱۳۹۴ هـ ، مؤسسه الأعلمی - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۷۹ - بحار الأنوار ، محمّدباقر المجلسی ، متوقای : ۱۱۱۱ هـ ، چاپ : ۱۴۰۳ هـ ، مؤسسه الوفاء - بیروت ( ۱۱۰ جلدی )
- ۸۰ - بصائر الدرجات الكبرى ، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار ، متوقای : ۲۹۰ هـ ، چاپ : ۱۳۶۲ ش - ۱۴۰۴ ق ، مؤسسه الأعلمی - طهران ( ۱ جلدی )
- ۸۱ - بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث ، نور الدین بن أبی بكر الهیثمی ، متوقای : ۷۰۷ هـ ، دار الطلايع ( ۱ جلدی )
- ۸۲ - تاریخ الطبری ( تاریخ الأمم و الملوك ) ، ابن جریر الطبری ، متوقای : ۳۱۰ هـ ، مؤسسه الأعلمی - بیروت ( ۸ جلدی )
- ۸۳ - تاریخ الیعقوبی ، ابن ابی یعقوب بن وهب بن واضح ، متوقای : ۲۸۴ هـ ، دارصادر - بیروت ( ۲ جلدی )
- ۸۴ - تاریخ بغداد أو مدینة الإسلام ، أحمد بن علی الخطیب البغدادی ، متوقای : ۴۶۳ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۷ هـ ، دارالکتب العلمیة - بیروت ( ۱۴ جلدی )



- ۸۵ - تاریخ مدینه دمشق ، علی بن الحسن الشافعی (ابن عساکر) ، متوقای : ۵۷۱ هـ ، چاپ : ۱۴۱۵ هـ ، دار الفکر - بیروت ( ۷۰ جلدی )
- ۸۶ - تأویل مختلف الحدیث ، عبدالله بن مسلم بن قتیبه ، متوقای : ۳۷۶ هـ ، دارالکتب العلمیه - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۸۷ - تحف العقول عن آل الرسول ، ابن شعبه الحرّانی ، متوقای : قرن چهارم ، چاپ : دوم ۱۴۰۴ هـ ، جامعه المدرسین - قم ( ۱ جلدی )
- ۸۸ - تحفه الاحوذی فی شرح الترمذی ، محمد بن عبدالرحمن المبارکفوری ، متوقای : ۱۳۵۳ هـ ، چاپ : ۱۴۱۰ هـ ، دارالکتب العلمیه - بیروت ( ۱۰ جلدی )
- ۸۹ - تذکره الحفاظ ، ابو عبدالله شمس الدین الذهبی ، متوقای : ۷۴۸ هـ ، داراحیاء التراث العربی ( ۴ جلدی )
- ۹۰ - تفسیر ابن کثیر ( تفسیر القرآن العظیم ) ، اسماعیل بن کثیر القرشی دمشقی ، متوقای : ۷۷۴ هـ ، چاپ : ۱۴۱۲ هـ ، دارالمعرفه - بیروت ( ۴ جلدی )
- ۹۱ - تفسیر ابی حمزه الثمالی ، عبدالرزاق محمد حرزالدین ، متوقای : ۱۴۸ هـ ، چاپ : اول ۱۴۲۰ هـ ، دفتر نشر الہادی ( ۱ جلدی )
- ۹۲ - تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل ، حسین بن مسعود الفراء البغوی ، متوقای : ۵۱۶ هـ ، چاپ : دوم دارالمعرفه - بیروت ( ۴ جلدی )
- ۹۳ - تفسیر الثعالبی المسمی بجواهر الحصان ، عبدالرحمن بن محمد الثعالبی المالکی ، متوقای : ۸۷۵ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۸ هـ ، داراحیاء التراث العربی ( ۵ جلدی )
- ۹۴ - تفسیر الصافی ، محسن الفیض الکشانی ، متوقای : ۱۰۹۱ هـ ، چاپ : اول ۱۳۹۹ ، مؤسسہ الأعلمی للمطبوعات - بیروت ( ۵ جلدی )
- ۹۵ - تفسیر العیاشی ، محمد بن مسعود السلمی السمرقندی ، متوقای : ۲۲۰ هـ ، المكتبة العلمیة الإسلامیة ( ۲ جلدی )
- ۹۶ - تفسیر القرآن ، عبدالرزاق بن همام الصنعانی ، متوقای : ۲۱۱ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۰ هـ ، مكتبة الرشد - الرياض ( ۳ جلدی )
- ۹۷ - تفسیر القمی ، أبو الحسن علی بن إبراهیم القمی ، متوقای : ۳۲۹ هـ ، چاپ : سوم ۱۴۰۴ ، دارالکتاب - قم ( ۲ جلدی )
- ۹۸ - تفسیر النسفی ، عبدالله بن احمد بن محمود النسفی ، متوقای : ۷۰۱ هـ ، چاپ : اول ۱۴۰۸ هـ ، دارالقلم - بیروت ( ۳ جلدی )

- ۹۹ - تفسیر اَبی السَّعُود، اَبو السَّعید محمد بن محمد العماری، متوقای: ۹۵۱ هـ، چاپ: دوم ۱۴۱۱، دار احیاء التراث العربی - لبنان ( ۹ جلدی )
- ۱۰۰ - تفسیر جوامع الجامع، الفضل بن الحسن الطبرسی، متوقای: قرن ششم، چاپ: اول ۱۴۱۸ هـ، جامعه المدرسین - قم ( ۲ جلدی )
- ۱۰۱ - تفسیر فرات الكوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات الكوفی، متوقای: ۳۵۲ هـ، چاپ: ۱۴۱۰، وزارة الثقافة والارشاد الإسلامی ( ۱ جلدی )
- ۱۰۲ - تفضیل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، الشیخ المفید، متوقای: ۴۱۳ هـ، چاپ: دوم ۱۴۱۴ هـ، دارالمفید - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۱۰۳ - تهذیب الأحكام، اَبو جعفر محمد بن حسن الطوسی، متوقای: ۴۶۰ هـ، چاپ: سوم، دار الکتب الإسلامیة - طهران ( ۱۰ جلدی )
- ۱۰۴ - تهذیب التهذیب، ابن حجر العسقلانی، متوقای: ۸۵۲ هـ، چاپ: اول ۱۴۰۴، دارالفکر - بیروت ( ۱۲ جلدی )
- ۱۰۵ - تهذیب الكمال، اَبو الحجاج یوسف المزی، متوقای: ۷۴۲ هـ، چاپ: اول ۱۴۱۳، مؤسسة الرسالة ( ۳۵ جلدی )
- ۱۰۶ - ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق، متوقای: ۳۸۱ هـ، چاپ: دوم ۱۳۶۸ هـ ش، منشورات الرضی - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۰۷ - جامع الأحادیث، جلال الدین السيوطی، متوقای: ۹۱۱ هـ، چاپ: ۱۴۱۴ هـ، دارالفکر - بیروت ( ۲۱ جلدی )
- ۱۰۸ - جامع البیان فی تأویل آی القرآن، اَبوجعفر محمد بن جریر الطبری، متوقای: ۳۱۰ هـ، چاپ: ۱۴۱۵، دار الفکر - بیروت ( ۳۰ جلدی )
- ۱۰۹ - جمهرة اللّغة، ابوبکر محمد بن الحسن بن درید، متوقای: ۳۲۱ هـ، چاپ: اول ۱۹۸۷ م، دارالعلم للملایین - بیروت ( ۳ جلدی )
- ۱۱۰ - جواهر العقدين فی فضل الشرفین، نورالدین علی بن عبدالله السمهودی، متوقای: ۹۱۱ هـ، چاپ: اول ۱۴۱۵ هـ، دارالکتب العلمیة - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۱۱۱ - حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، السید الشریف الرضی، متوقای: ۴۰۶ هـ، دارالمهاجر - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۱۱۲ - حلیة الأولیاء، اَبو نعیم الإصفهانی، متوقای: ۴۳۰ هـ، دار الفکر - بیروت ( ۱۰ جلدی )
- ۱۱۳ - خصائص الأئمة، الشریف الرضی، متوقای: ۴۰۶ هـ، چاپ: ۱۴۰۶ هـ، مجمع البحوث الإسلامیة - الرضویة ( ۱ جلدی )

- ۱۱۴ - خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، احمد بن شعيب النسائی، متوفای: ۳۰۳ هـ، مكتبة نينوى الحديثة ( ۱ جلدی )
- ۱۱۵ - خصائص الوحي المبين، شمس الدين ابن البطريق، متوفای: ۶۰۰ هـ، چاپ: اول ۱۴۱۷، دار القرآن الكريم - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۱۶ - دعائم الإسلام، نعمان بن محمد التميمي المغربي، متوفای: ۳۶۳ هـ، چاپ: ۱۳۸۳، دار المعارف ( ۲ جلدی )
- ۱۱۷ - دلائل الإمامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري، متوفای: اوائل قرن چهارم، چاپ: اول ۱۴۱۳، مؤسسه البعثة - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۱۸ - دلائل النبوة، اسماعيل بن محمد الإصهاني، متوفای: ۵۳۵ هـ، چاپ: اول ۱۴۰۹ هـ، دارطبيبة - رياض ( ۱ جلدی )
- ۱۱۹ - ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، أحمد بن عبدالله الطبرسي، متوفای: ۶۹۴ هـ، چاپ: ۱۳۵۶ هـ، مكتبة القدسي - قاهره ( ۱ جلدی )
- ۱۲۰ - ذكر اخبار إصفهان، احمد بن عبدالله الإصفهاني، متوفای: ۴۳۰، چاپ: ۱۹۳۴ م، مطبعة مدينة ليدن المحروسة بمطبعة برييل ( ۲ جلدی )
- ۱۲۱ - ذيل تاريخ بغداد، ابن البخار البغدادي، متوفای: ۶۴۳ هـ، چاپ: اول ۱۴۱۷ هـ، دارالكتب العلمية - بيروت ( ۵ جلدی )
- ۱۲۲ - رسائل المرتضى، الشريف المرتضى، متوفای: ۴۳۶ هـ، چاپ: اول ۱۴۱۰، دار القرآن الكريم - قم ( ۴ جلدی )
- ۱۲۳ - روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، الالوسي البغدادي، متوفای: ۱۲۷۰ هـ، چاپ: چهارم ۱۴۰۵، داراحياء التراث العربي ( ۳۰ جلدی )
- ۱۲۴ - روضة الواعظين، محمد بن الفتال النيسابوري، متوفای: ۵۰۸ هـ، منشورات الرضى - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۲۵ - زاد المسير في علم التفسير، جمال الدين الجوزي القرشي، متوفای: ۵۹۷، چاپ: اول ۱۴۰۷، دار الفكر - بيروت ( ۸ جلدی )
- ۱۲۶ - زبدة البيان في احكام القرآن، الاردبيلي، متوفای: ۹۹۳، مكتبة المرتضوية - طهران ( ۱ جلدی )
- ۱۲۷ - سبل الهدى والرشاد، محمد بن يوسف الصالحى الشامى، متوفای: ۹۴۲ هـ، چاپ: اول ۱۴۱۴ هـ، دارالكتب العلمية - بيروت ( ۱۲ جلدی )
- ۱۲۸ - سعد السعود، على بن موسى بن طاووس، متوفای: ۶۶۴ هـ، چاپ: اول ۱۳۶۹ هـ، المكتبة الحيدرية في النجف ( ۱ جلدی )
- ۱۲۹ - سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، متوفای: ۲۷۵ هـ، دار الفكر - بيروت ( ۲ جلدی )



- ۱۳۰ - سنن الترمذی ، محمد بن عیسی الترمذی ، متوقای : ۲۷۹ هـ ، چاپ : ۱۴۰۳ ، دار الفکر - بیروت ( ۵ جلدی )
- ۱۳۱ - سنن الدارقطنی ، علی بن عمر الدارقطنی ، متوقای : ۳۸۵ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۷ هـ ، دارالکتب العلمیة - بیروت ( ۴ جلدی )
- ۱۳۲ - سنن الدارمی ، عبدالله بن بهران الدارمی ، متوقای : ۲۵۵ هـ ، مطبعة الاعتدال - دمشق ( ۲ جلدی )
- ۱۳۳ - سنن النسائی ، احمد بن شعيب النسائی ، متوقای : ۳۰۳ هـ ، چاپ : الولی ۱۳۴۸ ، دارالفکر - بیروت ( ۸ جلدی )
- ۱۳۴ - سنن أبي داود ، سليمان بن الاشعث البجستاني ، متوقای : ۲۷۵ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۰ هـ ، دارالفکر - بیروت ( ۲ جلدی )
- ۱۳۵ - سیر أعلام النبلاء ، شمس الدين الذهبي ، متوقای : ۷۴۸ هـ ، چاپ : نهم ۱۴۱۳ ، مؤسسة الرسالة - بیروت ( ۲۳ جلدی )
- ۱۳۶ - شرح الأخبار في فضائل الأئمة الاطهار (عليهم السلام) ، النعمان بن محمد التميمي المغربي ، متوقای : ۳۶۳ هـ ، جامعة المدرسين - قم ( ۳ جلدی )
- ۱۳۷ - شرح السنة ، للإمام البغوی ، متوقای : ۵۱۶ هـ ، چاپ : دوم ۱۴۰۳ هـ ، المكتب الإسلامي ( ۱۶ جلدی )
- ۱۳۸ - شرح المواقف ، علی بن محمد الجرجانی ، متوقای : ۸۱۲ هـ ، چاپ : اول ، مطبعة السادة بجوار محافظة مصر ( ۸ جلدی )
- ۱۳۹ - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحديد ، متوقای : ۶۵۶ هـ ، داراحیاء الکتب العربیة ( ۲۰ جلدی )
- ۱۴۰ - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلة فی أهل البيت . ، عبیدالله بن احمد (الحاکم الحسکانی) ، متوقای : قرن پنجم ، چاپ : اول ۱۴۱۱ هـ ، وزارة الإرشاد الإسلامي ( ۲ جلدی )
- ۱۴۱ - صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان ، علاءالدین علی بن بلبان الفارسی ، متوقای : ۷۳۹ هـ ، چاپ : دوم ۱۴۱۴ هـ ، مؤسسة الرسالة ( ۱۶ جلدی )
- ۱۴۲ - صحیح ابن خزيمة ، محمد بن اسحاق بن خزيمة السلمی ، متوقای : ۳۱۱ هـ ، چاپ : دوم ۱۴۱۲ هـ ، المكتب الإسلامي ( ۴ جلدی )
- ۱۴۳ - صحیح البخاری ، محمد بن اسماعیل البخاری ، متوقای : ۲۵۶ هـ ، چاپ : ۱۴۰۱ هـ ، دار الفکر - بیروت ( ۸ جلدی )
- ۱۴۴ - صحیح مسلم ، مسلم بن الحجاج النيسابوري ، متوقای : ۲۶۱ هـ ، دار الفکر - بیروت ( ۸ جلدی )
- ۱۴۵ - طبقات المحدثين باصبهان والواردين عليها ، عبدالله بن محمد بن جعفر بن حيان ، متوقای : ۳۶۹ هـ ، چاپ : دوم ۱۴۱۲ هـ ، مؤسسة الرسالة - بیروت ( ۴ جلدی )

- ۱۴۶ - **عدة الداعي ونجاح الساعي** ، احمد بن فهد الحلّي ، متوقای : ۸۴۱ هـ ، مكتبة الوجداني - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۴۷ - **عقد الدرر** ، يوسف بن يحيى المقدسى السلمى ، از علمای قرن هفتم ، چاپ : اول ۱۳۹۹ هـ ، مجلدات : ۱ ، مكتبة عالم الفكر - قاهره ( ۱ جلدی )
- ۱۴۸ - **علل الشرايع** ، الشيخ الصدوق ، متوقای : ۳۸۱ هـ ، چاپ : دوم ، دار احياء التراث العربی ( ۱ جلدی )
- ۱۴۹ - **عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب** ، جلال الدين احمد المعروف بابن عنبه ، متوقای : ۸۲۸ هـ ، چاپ : سوم - ۱۳۸۰ هـ ، المكتبة الحيدرية في النجف ( ۱ جلدی ) و مكتبة الحيدرية
- ۱۵۰ - **عوالي اللئالي العزیزية في الاحاديث الدينية** ، ابن ابی الجمهور الأحسائي ، متوقای : ۸۸۰ هـ ، چاپ : اول - ۱۴۰۳ هـ مطبعة سيد الشهداء (عليه السلام) - قم ( ۴ جلدی )
- ۱۵۱ - **عون المعبود شرح سنن أبي داود** ، محمد شمس الحق العظيم آبادی ، متوقای : ۱۳۲۹ هـ ، چاپ : دوم - ۱۴۱۵ هـ ، دارالکتب العلمیة - بيروت ( ۱۴ جلدی )
- ۱۵۲ - **عيون المعجزات** ، الشيخ حسين بن عبدالوهاب ، متوقای : قرن پنجم ، چاپ : ۱۳۶۹ هـ ، مجلدات : ۱ ، المطبعة الحيدرية في النجف ( ۱ جلدی )
- ۱۵۳ - **عيون أخبار الرضا(عليه السلام)** ، الشيخ الصدوق ، متوقای : ۳۸۱ هـ ، انتشارات جهان - طهران ( ۲ جلدی )
- ۱۵۴ - **غريب الحديث** ، عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينوري ، متوقای : ۲۷۶ ، چاپ : اول ۱۴۰۸ هـ ، دارالکتب العلمیة ( ۲ جلدی )
- ۱۵۵ - **فتح الباري شرح صحيح البخاري** ، ابن حجر العسقلاني ، متوقای : ۸۵۲ هـ ، چاپ : دوم ، دار المعرفة للطباعة والنشر - لبنان ( ۱۳ جلدی )
- ۱۵۶ - **فضائل الصحابة** ، احمد بن شعيب النسائي ، متوقای : ۳۰۳ هـ ، دار الکتب العلمیة - بيروت ( ۱ جلدی )
- ۱۵۷ - **فيض القدير شرح الجامع الصغير** ، محمد بن الروؤف المناوی ، متوقای : ۱۳۳۱ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۵ هـ ، دارالکتب العلمیة - بيروت ( ۶ جلدی )
- ۱۵۸ - **قرب الإسناد** ، أبوالعباس عبدالله الحميري البغدادي ، متوقای : ۳۰۰ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۳ هـ ، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث ( ۱ جلدی )
- ۱۵۹ - **كامل الزيارات** ، جعفر بن محمد بن قولويه القمي ، متوقای : ۳۶۸ هـ ، چاپ : اول - ۱۴۱۷ هـ ، مؤسسة نشر الفقاهة ( ۱ جلدی )
- ۱۶۰ - **كتاب الأوائل** ، سليمان بن أحمد بن الطبراني ، متوقای : ۳۶۰ هـ ، چاپ : اول ۱۴۰۲ هـ ، مؤسسة الرسالة - بيروت ( ۱ جلدی )

- ۱۶۱ - کتاب الأوائل ، ابن ابی عاصم الشیبانی، متوقای: ۳۶۰ هـ، چاپ: اول ۱۴۰۲ هـ، دار الخلفاء الإسلامی - الكويت ( ۱ جلدی )
- ۱۶۲ - کتاب السنه ، عمرو بن ابی عاصم الضحاک الشیبانی ، متوقای : ۲۸۷ هـ، چاپ : سوم ۱۴۱۳ هـ، المكتب الإسلامی - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۱۶۳ - کتاب الغیبه ، محمد بن إبراهیم النعمانی ، متوقای : ۳۸۰ هـ، مكتبة الصدوق - طهران ( ۱ جلدی )
- ۱۶۴ - كشف الغطاء ، الشيخ جعفر كاشف الغطاء ، متوقای : ۱۳۲۸ هـ، ناشر : مهدي - اصفهان ( ۲ جلدی )
- ۱۶۵ - كشف الغمّة في معرفة الأئمّة ، علي بن عيسى الاربلي ، متوقای : ۶۹۳ هـ، مكتبة ابن هاشمي - تبريز ( ۲ جلدی ) و دارالاضواء ( ۳ جلدی )
- ۱۶۶ - كشف المحجّة لثمره المهجّة ، أبو القاسم علي بن موسى بن طاوس ، متوقای : ۶۶۴ هـ، چاپ : ۱۳۷۰ هـ، المكتبة الحيدريّة في النجف ( ۱ جلدی )
- ۱۶۷ - كشف اليقين في فضائل اميرالمؤمنين (عليه السلام) ، العلامة الحلّي ، متوقای : ۷۲۶ هـ، چاپ : اول ۱۴۱۱ هـ، وزارت ارشاد اسلامي ( ۱ جلدی )
- ۱۶۸ - كفاية الأثر في النص على الأئمّة الاثني عشر ، الخزاز القمي الرازي، متوقای: ۴۰۰ هـ، چاپ: ۱۴۰۱ هـ، انتشارات بيدار - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۶۹ - كفاية الطالب في مناقب علي بن ابی طالب (عليه السلام) ، محمود بن يوسف الكنجي الشافعي ، متوقای : ۶۵۸ هـ، چاپ : سوم ۱۴۰۴ هـ، دارإحياء تراث اهل البيت (عليهم السلام)- طهران ( ۱ جلدی )
- ۱۷۰ - كمال الدين وتمام النعمة ، الشيخ الصدوق ، متوقای : ۳۸۱ هـ، چاپ : ۱۴۰۵ هـ، جامعة المدرسين - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۷۱ - كنز العمال ، علاء الدين علي الممتقي ، متوقای : ۹۷۵ هـ، مؤسسة الرسالة - لبنان ( ۱۶ جلدی )
- ۱۷۲ - كنز الفوائد ، محمد بن علي الكراچكي ، متوقای : ۴۴۹ هـ، چاپ : دوم ، مكتبة المصطفوي - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۷۳ - لباب النقول في اسباب النزول ، جلال الدين السيوطي متوقای : ۹۱۱ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت ( ۱ جلدی )
- ۱۷۴ - لسان الميزان ، ابن حجر العسقلاني ، متوقای : ۸۵۲ هـ، چاپ : دوم ۱۳۹۰ هـ، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت ( ۷ جلدی )
- ۱۷۵ - مجمع البيان في تفسير القرآن ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي ، متوقای : ۵۶۰ هـ، چاپ : اول ۱۴۱۵ هـ، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت ( ۱۰ جلدی )
- ۱۷۶ - مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين الهيثمي ، متوقای : ۸۰۷ هـ، چاپ : ۱۴۰۸ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت ( ۱۰ جلدی )



- ۱۷۷ - مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، الشيخ المفيد، متوقای: ۴۱۳ هـ، چاپ: دوم ۱۴۱۴ هـ، دار المفيد - لبنان ( ۱ جلدی )
- ۱۷۸ - مستدرک الوسائل، المحقق النوری الطبرسی، متوقای: ۱۳۲۰ هـ، چاپ: دوم ۱۴۰۹ هـ، موسسه آل البيت (عليهم السلام) ( ۱۸ جلدی )
- ۱۷۹ - مسند ابن الجعد، علی بن الجعد بن عبید الجوهری، متوقای: ۲۳۰ هـ، دار الکتب العلمیة - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۱۸۰ - مسند ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم الحنطلی المروزی، متوقای: ۲۳۸ هـ، چاپ: اول ۱۴۱۲ هـ، مکتبۃ الایمان - المدینة المنورة ( ۵ جلدی )
- ۱۸۱ - مسند ابی حنیفة، احمد بن عبدالله بن احمد الإصفهانی، متوقای: ۴۳۰ هـ، چاپ: اول ۱۴۱۵ هـ، مکتبۃ الكوثر - الرياض ( ۱ جلدی )
- ۱۸۲ - مسند الحمیدی، أبو بكر عبدالله بن الزبير الحمیدی، متوقای: ۲۱۹ هـ، چاپ: اول ۱۴۰۹ هـ، دار الکتب العلمیة - بیروت ( ۲ جلدی )
- ۱۸۳ - مسند الشاميين، سليمان بن احمد اللخمي الطبرانی، متوقای: ۳۶۰ هـ، چاپ: دوم ۱۴۱۷ هـ، مؤسسه الرساله - بیروت ( ۴ جلدی )
- ۱۸۴ - مسند الشهاب، محمد بن سلامة القضاعي، متوقای: ۴۵۴ هـ، چاپ: اول ۱۴۰۵ هـ، مؤسسه الرساله - بیروت ( ۲ جلدی )
- ۱۸۵ - مسند أبي داود الطيالسي، أبو داود الطيالسي، متوقای: ۲۰۴ هـ، دار الحديث - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۱۸۶ - مسند أبي يعلى الموصلي، أحمد بن علی بن المثنی التميمی، متوقای: ۳۰۷ هـ، دار المأمون للتراث ( ۱۳ جلدی )
- ۱۸۷ - مسند أحمد، أحمد بن حنبل، متوقای: ۲۴۱ هـ، دار صادر - بیروت ( ۶ جلدی )
- ۱۸۸ - مسند سعد بن أبي وقاص، احمد بن ابراهیم بن كثير الدورقي، متوقای: ۲۴۶ هـ، چاپ: اول ۱۴۰۷ هـ، دار البشائر الاسلامیة - بیروت ( ۱ جلدی )
- ۱۸۹ - مصنف ابن أبي شيبة، ابن أبي شيبة الكوفي، متوقای: ۲۳۵ هـ، چاپ: اول ۱۴۰۹ هـ، دار الفكر ( ۸ جلدی )
- ۱۹۰ - معانی الأخبار، الشيخ الصدوق، متوقای: ۳۸۱ هـ، چاپ: ۱۳۶۱ هـ. ش، جامعه المدرسين - قم ( ۱ جلدی )
- ۱۹۱ - معانی القرآن، أبي جعفر النخاس، متوقای: ۳۳۸ هـ، چاپ: اول ۱۴۰۹ هـ، جامعه ام القرى - المملكة السعودیة ( ۶ جلدی )

- ۱۹۲ - معرفة الثقات ، الحافظ احمد بن عبدالله العجلي ، متوقای : ۲۶۱ هـ ، چاپ : اول ۱۴۰۵ هـ ، مكتبة الدار بالمدينة المنورة ( ۲ جلدی )
- ۱۹۳ - مفردات الفاظ القرآن ، الراغب الإصفهانی ، دارالقلم - دمشق ( ۱ جلدی )
- ۱۹۴ - مكارم الأخلاق ، الطبرسی ، متوقای : ۵۴۸ هـ ، چاپ : ششم - ۱۳۹۲ هـ ، منشورات الشريف الرضي ( ۱ جلدی )
- ۱۹۵ - مناقب آل أبي طالب ، ابن شهر آشوب ، متوقای : ۵۸۸ هـ ، مؤسسة انتشارات علامه - قم ( ۴ جلدی )
- ۱۹۶ - مناقب الامام أمير المؤمنين علي (عليه السلام) ، محمد بن سليمان الكوفي القاضي ، متوقای : از اعلام قرن سوم ، چاپ : اول ۱۴۱۲ هـ ، مجمع إحياء الثقافة الاسلامية ( ۲ جلدی )
- ۱۹۷ - من لا يحضره الفقيه ، الشيخ الصدوق ، متوقای : ۳۸۱ هـ ، چاپ : پنجم ، دار الكتب الاسلامية ( ۴ جلدی )
- ۱۹۸ - ميزان الاعتدال ، شمس الدين ذهبی ، متوقای : ۷۴۸ هـ ، دارالمعرفة - بيروت ( ۴ جلدی )
- ۱۹۹ - نظم درر السمطين ، جمال الدين محمد الزرندي الحنفي ، متوقای : ۷۵۰ هـ ، چاپ : اول ۱۳۷۷ هـ ، من مخطوطات مكتبة امير المؤمنين (عليه السلام) ( ۱ جلدی )
- ۲۰۰ - نور الأبصار ، مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجي ، متوقای : زنده در ۱۳۲۲ ، دارالفكر - بيروت ( ۱ جلدی )
- ۲۰۱ - نيل الأوطار من أحاديث سيد الخيار ، محمد بن علي بن محمد الشوكاني ، متوقای : ۱۲۵۵ هـ ، دار الجيل - بيروت ( ۹ جلدی )
- ۲۰۲ - وسائل الشيعة ، الحر العاملي ، متوقای : ۱۱۰۴ هـ چاپ : دوم ۱۴۱۴ هـ ، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث ( ۳۰ جلدی )
- ۲۰۳ - ينابيع المودة لذوي القربى ، سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي ، متوقای : ۱۲۹۴ ، چاپ : اول - ۱۴۱۶ ، دار الاسوة ( ۳ جلدی )